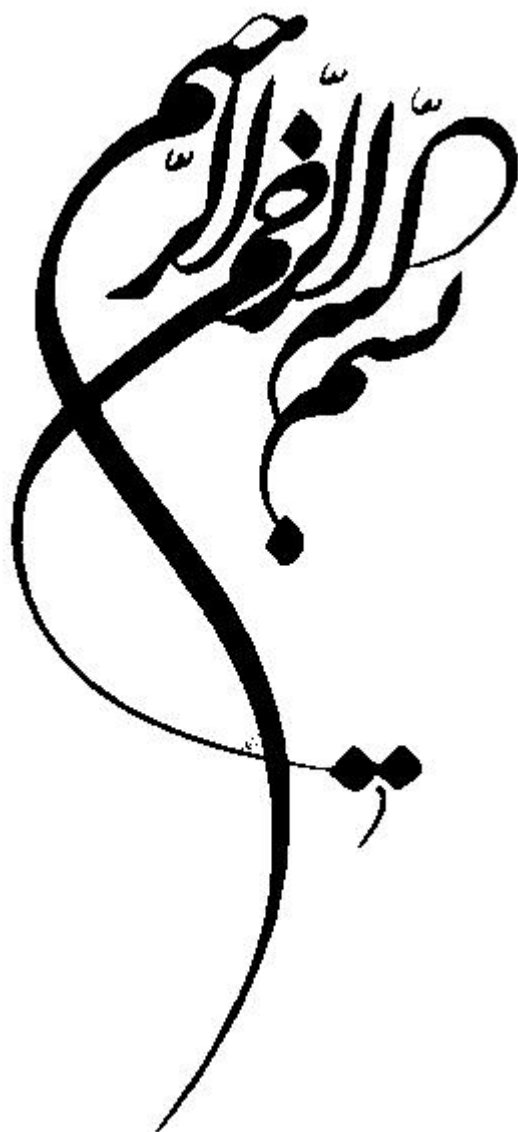




سیمای نماز

سیمای نماز، ص: 5

مقدمه ناشر

صادق آل رسول علیهم السلام فرموده که در تورات نوشته شده است:

«ای پسر آدم! فارغ شو از برای عبادت من، تا پرکنم قلب تو را از بی نیازی».

این مسئله بسیار روشن است که اگر قلب انسان مستغنی از غیر شد منور به نور الهی می شود و تا قلب آدمی منور به نور الهی نباشد، حرکت معنوی در مسیر کمال ممکن نیست.

انسان تاریک باطن، فرا روی خویشتن برای گذر از خویش و رسیدن به حقایق هستی قدرت حرکتی و جهشی ندارد، پس این مسئله از بدیهیات است که روح نیاز به تغذیه دارد و تغذیه روح ممکن نیست جز با استفاده قلب از نور ذات مبارک حق، و این امر بنابر آنچه در تورات گفته شده است حاصل نمی شود جز به ایجاد فراغت برای عبادت و فراغت جهت عبادت حاصل نمی شود جز فراغت «وقت» برای عبادت و فراغت «قلب» از غیر خدا.

پس انسان برای نجات از حیوانی باید متعبد به اوقات عبادت باشد و بالاترین عبادت در مقامات بندگی و عبودیت - بنابر آنچه مستفاد از آیات و روایات می باشد - «نماز» است، تا آنجا که رسول صادق صلی الله علیه و آله فرمود: مستخف به «نماز» از من نیست. و صادق آل رسول: فرمود: مستخف به «نماز» به شفاعت ما نخواهد رسید.

سیمای نماز، ص: 10

رسول صادق صلی الله علیه و آله «نماز» را اساس دین و صادق آل رسول علیهم السلام تارك «نماز» را خارج از دین دانسته است.

اخبار در زمینه «نماز» بسیار است، اما از آنچه اشاره شد برای اهل دقت کافی است که بدانند: قطع رابطه یا کوچک شمردن «نماز» موجب انقطاع مطلق از رسول حق صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و حرمان از شفاعت آن ذوات مقدس است که این پیامد برای انسان اعظم مصائب به شمار می آید؛ چه بی شفاعت آنان کسی به رحمت و مغفرت حق تعالی نخواهد رسید و بی اتصال به مقام محمدی صلی الله علیه و آله اتصال به بارگاه ملکوت ممکن نیست.

در نشئه آخرت ظهور رحمت وابسته به قبولی «نماز» و در این نشئه راه ارتباط با حقیقة الحقائق به واسطه این عمل است و سلوک در این مقام زمانی حاصل می گردد که بدانیم «نماز» چه می گوید؟ «نماز» چه می خواهد و «نماز» چیست؟

مکتوب حاضر با عناوینی چون ارزش و عظمت «نماز»، «نماز» در آئینه حیات انبیا و ائمه ها، «نماز» دریای بیکران منفعت و سعی در پاسخ به این پرسش ها دارد.

از آنجا که این اثر از رشحات قلم متفکر دانشمند و محقق متتبع حضرت علامه استاد حسین انصاریان مدظله العالی است در نوع خود برای موضوع مورد بحث اثری گرانمایه بشمار می آید.

علامه مؤلف در این تحقیق سعی بر آن داشته که پرده هایی ناگفته از این حقیقت عرشی را نیز در آئینه تحقیق به رشته تحریر در آورد، بر این اساس امید آن می رود که این اثر برای محققین قابل بهره برداری علمی و برای اهل عمل راه گشایی برای ورود به محیط مقدس «نماز» باشد.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

واحد تحقیقات

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

«نماز» اساسی ترین رشته الفت و عالی ترین عامل محبت بین بندگان و حضرت حقّ است.

«نماز» نور دل و صفای قلب و روح جان و سلامت روان و فروغ ذات عباد صالح خداست.

«نماز» واسطه محکمی است که تمام هستی انسان را به ملکوت هستی پیوند می دهد و به مانند آن، برنامه ای را برای ربط دادن آدمی به حقّ و حقیقت نمی توان یافت.

«نماز» پناه بی پناهان، سنگر جهادگران، گلستان روح افزای عاشقان، چراغ سحر مشتاقان، نور وجود عارفان، آرامش دل بینایان، و سیر کمالی آگاهان است.

«نماز» زنده کننده جان، ظهور دهنده حیات جاودان، راز و نیاز دردمندان، روشنی راه رهروان، نور دیده بیداران، سرمایه مستمندان، دوی درد بی دردان، نوای دل بی دلان، دلیل گمراهان، امید امیدواران، سرّ حقیقی سحرخیزان، سوز دل سوختگان، حرارت روح افسردگان، مایه بقای جان، و دستگیره نجات انسان از تمام مهالك است.

«نماز» برتر از همه عبادات، جامع تمام کمالات، منعکس کننده کلّ

سیمای نماز، ص: 12

واقعیات، منبع برکات، و کلید قفل تمام مشکلات است.

«نماز» خمیرمایه حیات، ترکیه کننده صفات، علاج زشت ترین عادات، آوردنده حسنات، تبدیل کننده سیئات، باعث کرامات، منبع فیض و افادات، نگهدارنده انسان از حادثات، مانع سانحات، و حقیقت کائنات است.

«نماز» عشق سالکین، عبادتی آتشین، کاری بی قرین، بهترین معین، خورشید اهل زمین، مونس اصحاب دین، امنیّت جان غمین، و رحمت واسعه حضرت ارحم الراحمین است.

«نماز» واقعیّی روحانی، امر واجب حضرت سبحانی، نفخه رحمانی، جان انسانی، و نور یزدانی است.

«نماز» هویت ایمان، حقیقت جهان، طریقت جان، قدرت انسان، و مایه بهشت و رضوان است.

«نماز» چشمه زمزم روح، ساغر معنوی صبح، فتح الفتوح، توبه نصوح، حضرت حق را ممدوح، اجمال قرآن را مشروح، و در طوفان حوادث کشتی نوح است.

بدون «نماز» خود را اهل حقّ و حقیقت بدان و رسیدن فیض خاص الهی را به سوی خود توقّع مدار.

اکسیر وجود منهای «نماز» بی سوداست، بی خبران از «نماز» بی خردانند و فراریان از این مقام گرفتار دام شیطانند.

ثروتمندان بی نماز فقیرند و تهیدستان با «نماز» از همه مستغنی تر. حقیقت و واقعیت همان است که عارف شوریده الوند، حضرت بابا طاهر فرموده:

خوشا آنان که الله یارشان بی

که حمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنان که دائم در نمازند

بهشت جاودان بازارشان بی

زمانی که برنامه نوشتن رساله‌ای در مسئله نماز به این فقیر پیشنهاد شد گمان نمی‌بردم با کثرت مشغله‌ای که در جهت تبلیغ و نوشتن «شرح صحیفه سجادیه» تحت عنوان «دیار عاشقان» و نیز امور اجتماعی داشتم، بتوانم از عهده برآیم، ولی توفیق حضرت ربّ رفیق راه شد تا در حدّ استعداد و توان به پژوهش در این حقیقت عظیمه الهیه برخیزم و آنچه را می‌توانم از کتاب الهی و گفتار معصومین علیهم السلام در اختیار برادران و خواهران مسلمان بگذارم.

اینک از تفصیل در مقدمه چشم پوشیده و با مرکب عشق و شوق آماده پرواز به فضای لایتناهی این عرصه گاه معنوی می‌شوم تا بحث پیرامون نماز را در فصولی چند مطرح نموده، باشد که نمازگزاران بیش از پیش به این عمل ملکوتی توجه کنند، و اگر کسی خدای ناخواسته جدای از نماز است با مطالعه این سطور به نماز روی کند و خویش را از خزی دنیا و عذاب آخرت برهاند

فقیر حسین انصاریان

سیمای نماز، ص: 14

ارزش و عظمت نماز

بی‌تردید در میان عبادات و مسائل معنوی و ملکوتی، نماز از ارزش و اهمّیت خاصی برخوردار است.

به اندازه‌ای که به نماز سفارش شده به چیزی سفارش نشده است.

نماز، وصیت حضرت حق، انبیا و امامان، عارفان و عاشقان، و ناصحان و حکیمان است.

کتابی از کتاب‌های آسمانی حق خالی از آیات مربوط به نماز نیست.

از برنامه‌های بسیار مهم کتاب‌های عرفانی و اخلاقی و مخصوصاً کتب حدیث، نماز است.

معارف الهی، انسان بی‌نماز را انسان نمی‌دانند، و هر بی‌نماز را مستحقّ عذاب ابد و محروم از بهشت دانسته و بلکه جدای از نماز را حیوانی پست و موجودی تهی دست و تیره‌بختی بیچاره به حساب می‌آورند.

نماز در زندگی و حیات انسان به اندازه‌ای ارزش دارد که اولیای الهی برای يك لحظه از آن غافل نبودند و از هر راهی که ممکن بود دیگران را هم به این عبادت ملکوتی تشویق می‌کردند.

نماز با این که به غیر مکلف واجب نیست ولی به خاطر ارزش و اهمیتی که دارد امامان معصوم دستور می‌دادند که فرزندان خود را از شش و هفت سالگی به جهان نماز ببرید و آنان را به سفر در این عرصه گاه معنوی تشویق کنید:

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَمْ يُؤْخَذُ الصَّبِيُّ

سیمای نماز، ص: 18

بِالصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَسِتِّ سِنِينَ «1».

معاویه بن وهب که از بزرگان اصحاب امام ششم است از حضرت صادق علیه السلام می‌پرسد: در چه زمان کودکان خود را متوجه نماز کنیم؟

حضرت می‌فرماید: در هفت و شش سالگی.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلِّي؟ قَالَ: إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ قُلْتُ: مَتَى يَعْقِلُ الصَّلَاةَ وَيَحِبُّ عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَيْسَتْ سِنِينَ «2».

محمد بن مسلم که از یاران بی‌نظیر امامان است، از حضرت باقر یا حضرت صادق علیه السلام می‌پرسد: کودک در چه زمانی نماز بخواند؟

حضرت می‌فرماید: وقتی که نماز را بفهمد. عرضه می‌دارد: چه زمانی می‌فهمد تا خواندن نماز بر او لازم باشد؟ امام می‌فرماید: در شش سالگی.

عَنْ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَنَا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ، فَمُرُّوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ «3».

حلبی که از روایان بزرگوار شیعه است از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت از پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام روایت می‌کنند که ما فرزندانمان را در سن پنج سالگی به نماز امر می‌کنیم، پس شما آنان را به وقت هفت سالگی به دنیای نماز حرکت دهید.

(1) التهذيب: 381 / 2 باب 18، حديث 7؛ وسائل الشيعة: 18 / 4، باب 3، حديث 4397.

(2) التهذيب: 381 / 2، باب 18، حديث 6؛ وسائل الشيعة: 18 / 4، باب 3، حديث 4398.

(3) الكافي: 409 / 3، باب صلاة الصبيان، حديث 1؛ وسائل الشيعة: 19 / 4، باب 3، حديث 4401.

سیمای نماز، ص: 19

روایات بسیار مهم کتاب‌های پر ارزش حدیث از سبک شمردن نماز شدیداً نهي می‌کنند:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَتَهَاوَنَ بِصَلَوَتِكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ:

لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَوَتِهِ، لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا، لَا يَرُدُّ عَلَى الْخَوْضِ لِأَوَّلِهِ «1».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: نماز را سبک مشمار، به حقیقت که رسول خدا صلی الله علیه و آله به وقت مرگش فرمود: هر کس نماز را سبک انگارد از من نیست، هر کس شراب بنوشد از من نیست، والله قسم کنار کوثر بر من وارد نمی‌شود.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخِفًّا بِالصَّلَاةِ «2».

امام صادق علیه السلام فرمود: آن که نماز را سبک بشمارد (و در نتیجه از خواندن آن محروم گردد یا همراه با شرایط بجا نیاورد) به شفاعت ما نمی‌رسد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ، لَا يَرُدُّ عَلَى الْخَوْضِ لَا وَاللَّهِ «3».

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌فرماید: از من نیست آن که نماز را سبک بشمارد، والله سبک شمارنده نماز کنار کوثر بر من وارد نمی‌شود.

(1) الكافي: 269 / 3، باب من حافظ على صلاته، حديث 7؛ وسائل الشيعة: 23 / 4، باب 6، حديث 4413.

(2) من لا يحضره الفقيه: 1/ 206، باب فرض الصلاة، حديث 618؛ وسائل الشيعة: 4/ 25، باب 6، حديث 4418.

(3) علل الشرايع: 2/ 365، باب 70، حديث 2؛ بحار الأنوار: 9/ 80، باب 6، حديث 4.

سیمای نماز، ص: 20

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ: أَنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ يَدْفَعُ الشَّيْطَانَ عَنِ الْمُحَافِظِ عَلَى الصَّلَاةِ وَيُلْقِيهِ شَهَادَةً إِنَّ لَآ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ الْعَظِيمَةِ «1».

امام صادق علیه السلام در روایتی فرموده‌اند: ملک الموت به هنگام قبض روح، شیطان را از آن که بر نمازش محافظت داشته دفع می‌کند تا نتواند به مسافر با ایمان جهان آخرت ضرر برساند و در آن حالت هولناک، شهادت به توحید و رسالت را به او تلقین می‌کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتَكُمْ فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ خُشِرَ مَعَ قَارُونَ وَهَامَانَ، وَكَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نماز خود را ضایع نکنید که ضایع کننده نماز با قارون و هامان محشور می‌شود، و بر خداوند لازم است او را همراه منافقان به آتش وارد کند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ يُصَلِّي فَلَمْ يُتِمَّ رُكُوعَهُ وَلَا سُجُودَهُ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَقَرَ كَنْقَرِ الْعُرَابِ! لَئِنْ مَاتَ هَذَا وَهَكَذَا صَلَاتُهُ لَيَمُوتَنَّ عَلَى غَيْرِ دِينِي «3».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله با گروهی در مسجد نشسته بودند، مردی وارد مسجد شد و رکوع و سجود نمازش را ناتمام بجای آورد، به نحوی که وضع رکوع و سجودش نماز را از حیثیت نماز

(1) من لا يحضره الفقيه: 1/ 137، باب غسل الميت، حديث 369؛ وسائل الشيعة: 4/ 29، باب 7، حديث 4429.

(2) عيون اخبار الرضا: 2/ 31، باب 31، حديث 46؛ بحار الأنوار: 14/ 80، باب 6، حديث 23.

(3) الکافی: 268 / 3 باب من حافظ علی صلاته...، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 100 / 82، باب 26، حدیث 1.

سیمای نماز، ص: 21

می‌انداخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نوك زد مانند نوك زدن كلاغ (کنایه از این که نمازش را با عجله خواند آن چنان که گویی نماز نبود) اگر این مرد با چنین نمازی بمیرد به دین من نمرده است.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ، فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّتْ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ «1».

امام صادق علیه السلام فرمود: اول برنامه‌ای که انسان به آن محاسبه می‌شود نماز است؛ اگر پذیرفته شود بقیه اعمال پذیرفته می‌شود، و اگر مردود گردد سایر اعمال او نیز مردود می‌گردد.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَلَاةُ فَرِيضَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً، وَحَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَبًا يُتَصَدَّقُ مِنْهُ حَتَّى يَفْنَى «2».

امام صادق علیه السلام: يك نماز واجب از بیست حج بهتر است، و يك حج بهتر است از خانه‌ای که پر از طلا باشد و تمام آن در راه خدا به صدقه برود.

عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَمِعْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: حَجَّةٌ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَصَلَاةُ فَرِيضَةٍ أَفْضَلُ مِنَ الْفِ حَجَّةٍ «3».

یونس بن یعقوب می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

يك حج برتر است از دنیا و هر چه در آن است، و يك نماز واجب از هزار حج برتر است.

(1) من لا يحضره الفقيه: 208 / 1، باب فضل الصلاة، حدیث 626؛ وسائل الشیعة: 34 / 4، باب 8، حدیث 4442.

(2) الکافی: 265 / 3، باب فضل الصلاة، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 39 / 4، باب 10، حدیث 4456.

(3) التهذيب: 240 / 2، باب 12، حديث 22؛ وسائل الشيعة: 40 / 4، باب 10 حديث 4460.

سیمای نماز، ص: 22

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ «1».

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: به حقیقت که ترك کننده نماز، کافر است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا بَيْنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ «2».

امام صادق از حضرت باقر علیهما السلام از جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می فرماید که: بین کفر و ایمان جز ترك نماز چیزی نیست.

محمد بن سنان از علل و فلسفه مسائل الهی از حضرت رضا علیه السلام در ضمن يك نامه سؤال می کند، امام هشتم در پاسخ به مسئله نماز می نویسد:

نماز اقرار به ربوبیت حضرت حق عزوجل، و نفی شریک از وجود مقدس او، و ایستادن در پیشگاه عظمت آن جناب با ذلت و مسکنت و خضوع و اعتراف، و طلب آموزش نسبت به گناهان گذشته، و صورت به خاک نهادن در هر روز برای تعظیم در برابر عظمت آن وجود مبارک، و این که عبد به یاد حق و جدای از تجاوز به حقوق الهی و خاضع و خاکسار و راغب به رحمت و واسع و خواهان زیاد شدن ایمان و وسعت رزق و مداومت بر ذکر خدا در شب و روز است، و نیز عبد سید و مولا و مدبر و خالقش را فراموش نکند تا دچار شرّ و طغیان نگردد، و نیز به وسیله نماز از انواع معاصی حفظ گردد و از افتادن در دریای فساد مصون بماند «3».

(1) وسائل الشيعة: 42 / 4، باب 11، حديث 4465.

(2) وسائل الشيعة: 29 / 3.

(3) «أن أبا الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام كتب إليه فيما كتب من جواب مسائله أن علة الصلاة إنها إقرار بالربوبية لله عز وجل و خلع الأنداد و قيام بين يدي الجبار جل جلاله بالذل و المسكنة و الخضوع و الاعتراف و الطلب

لِلإِقَالَةِ مِنَ سَالِفِ الذُّنُوبِ وَ وَضَعَ الْوَجْهَ عَلَى الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ إِعْظَامًا لِلَّهِ عِزُّهُ وَ جَلُّهُ وَ أَنْ يَكُونَ ذَاكِرًا غَيْرَ نَاسٍ وَ لَا بَطَرٍ وَ يَكُونَ خَاشِعًا مُتَذَلِّلًا رَاجِبًا طَالِبًا لِلزِّيَادَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِنْجَارِ وَ الْمَدَامَةِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عِزُّهُ وَ جَلُّهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لئَلَّا يَنْسِيَ الْعَبْدَ سَيِّدَهُ وَ مَدْبِرَهُ وَ خَالِقَهُ فَيُطِطِرُ وَ يَطْغَى وَ يَكُونَ فِي ذِكْرِهِ لَرَبِّهِ وَ قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِرًا لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَ مَانِعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْفُسَادِ» علل الشرايع: 1/ 256، باب 182.

سیمای نماز، ص: 23

در روایت صحیح بسیار مهمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

روزی امین وحی برای ادای وحی به نزد آمد، هنوز آنچه را که باید بر من بخواند تمامش را نخوانده بود که ناگهان آوازی سخت و صدایی هولناک برآمد. وضع فرشته وحی تغییر کرد، پرسیدم: این چه آوازی بود؟ گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! خدای تعالی در دوزخ چاهی قرار داده، سنگ سیاهی در آن انداخته، اکنون پس از سیزده هزار سال آن سنگ به زمین آن چاه رسید. پرسیدم: آن چاه جایگاه چه کسانی است؟

گفت: از آن بی نمازان و شرابخواران! «1» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(1) اسرار الصلوة: 31.

سیمای نماز، ص: 24

هر که نماز را ترك کند خدای تعالی او را به پانزده عقوبت مبتلا کند: شش عقوبت در دنیا و سه عقوبت نزدیک مرگ و سه در قبر و سه در قیامت. اما شش عقوبت در زمان حیات:

1. بی آبرو شود،

2. برکت از مالش برود،

3. عمر و ثروتش زیاد نگردد،

4. خیراتش قبول حق نشود،

5. دعایش مستجاب نگردد،

6. دعای شایستگان نصیب وی نشود.

اما سه بلایی که نزدیک وفات به او می‌رسد:

1. سکرات مرگ بر او شدید شود،

2. گرسنه از دنیا برود،

3. تشنگی از او رفع نشود،

اما سه عقوبتی که در قبر به وی رسد:

1. با درد و غم قرین باشد،

2. در تاریکی محض بسر برد،

3. تا قیامت در عذاب باشد.

اما سه عقوبتی که در قیامت به او رسد:

1. حساب بر وی دشوار شود،

2. خداوند دشمن وی گردد و به او نظر رحمت نیندازد و او را عذاب دردناک رسد،

3. از قبر هم چون حیوان به قیامت وارد گردد و سپس با ذلت و خواری رهسپار دوزخ شود «1».

(1) «أُنْهَا سَأَلَتْ أَبَاهَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَتْ: «يَا أَبَتَاهُ مَا لِمَنْ تَهَآوَنَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ؟ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ مَنْ تَهَآوَنَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِخَمْسَةِ عَشَرَ خِصْلَةً، سِتُّ مِنْهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا، وَثَلَاثٌ عِنْدَ مَوْتِهِ، وَثَلَاثٌ فِي قَبْرِهِ، وَثَلَاثٌ فِي الْقِيَامَةِ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ.

فأما اللواتي تصيبه في دار الدنيا: فالأولى: يرفع الله البركة من عمره ويرفع البركة من رزقه ويمحو الله عز وجل سيماء الصالحين من وجهه وكل عمل يعمل لا يؤجر عليه ولا يرتفع دعاؤه الى السماء والسادسة ليس له حظ في دعاء الصالحين.

وأما اللواتي تصيبه عند موته: فأولاهن: أنه يموت ذليلاً، والثانية: يموت جائعاً، والثالثة: يموت عطشاناً، فلو سقى من أहार الدنيا لم يرو عطشه.

وأما اللواتي تصيبه في قبره: فأولاهن يوكل الله به ملكاً يزعه في قبره والثانية: يضيق عليه قبره والثالثة: تكون الظلمه في قبره.

وأما اللواتي تصيبه يوم القيامة إذا خرج من قبره فأولاهن: أن يوكل الله به ملكاً يسحبه على وجهه والخلائق ينظرون إليه، والثانية: يحاسبه حساباً شديداً، والثالثة: لا ينظر الله إليه، ولا يزكيه، وله عذاب أليم» مستدرک الوسائل: 3/ 23، باب 6، حديث 2922؛ اسرار الصلوة: 32.

سیمای نماز، ص: 25

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ «1».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن که نماز ندارد ایمان ندارد.

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ اخْرَقَ سَبْعِينَ مُصْحَفًا وَقَتَلَ سَبْعِينَ نَبِيًّا وَزَنَى مَعَ امِّهِ سَبْعِينَ مَرَّاتٍ وَافْتَضَّ سَبْعِينَ بَكْرًا بِطَرِيقِ الزَّنا أَقْرَبُ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ مِمَّنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا «2».

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که هفتاد قرآن بسوزاند و هفتاد پیامبر به قتل رساند و هفتاد مرتبه با مادر در آمیزد و هفتاد دختر را از طریق زنا تجاوز نماید، به رحمت خداوند از کسی که عمداً نمازش را ترك کند نزدیکتر است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ «3».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به حقیقت که تارک نماز بوی بهشت را استشمام نکند.

روایاتی که در باب ارزش و عظمت نماز رسیده به اندازه‌ای است که اگر کسی بخواهد همه آن‌ها را از معتبرترین کتاب‌های حدیث در يك جا جمع کند کتاب قطوری خواهد شد، و من فکر می‌کنم به همین اندازه برای دریافت ارزش این عبادت ملکوتی برای خوانندگان این رساله بس باشد.

در این قسمت لازم است این نکته مهم را تذکر دهم که عده‌ای تصور

(1) کنز العمال: حدیث 2164.

(2) أسرار الصلوة: 33.

(3) اسرار الصلوة: 34.

سیمای نماز، ص: 26

می‌کنند نماز، حقیقتی است که در آیین محمدی و فرهنگ اسلامی بر مردم واجب شده، در حالی که این تصور از هر جهت بدون پایه و ریشه است.

نماز واقعی است که از هنگام شروع زندگی به وسیله حضرت آدم در کره زمین از جانب حضرت حق بر هر مکلفی واجب شد و این امر واجب به هر يك از صد و بیست و چهار هزار پیغمبر ابلاغ گشت تا آن را به امت خود برسانند و آنان را به نماز دعوت کنند و از ترك آن بترسانند.

در قسمت بعد به مسأله نماز در آیین انبیا از طریق قرآن و روایات می‌پردازیم تا معلوم شود این حکم با عظمت در پیشگاه حضرت حق از چه حیثیت و ارزشی برخوردار است.

سیمای نماز، ص: 27

نماز در آینه حیات انبیا و امتهما

سیمای نماز، ص: 29

آدم علیه السلام «1» و نماز

(1) آدم: وصف، بر وزن احمر، از ماده «ادِم» به فتح یا کسر دال: گندمگون. آدم، بر وزن ناصر، اسم فاعل نیز به همین معنی است.

نام نخستین پدر آدمیان، ابوالبشر، با قصد تنکیر، ج: اوادم.

نام آدم 17 بار و در هفت سوره از سور مبارکه قرآن کریم: بقره، اعراف، حجر، بنی اسرائیل، کهف، طه و ص ذکر شده است.

قرآن کریم آغاز آفرینش آدم را از خاک بیان می‌دارد: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ». (البته هر حیوان اعم از ناطق و صامت عناصر جسمی‌اش را خاک تشکیل می‌دهد، اما در مورد آدم با سرعت بیشتر و وسائط کمتر و طی مراحل ساده‌تری این کار انجام شده) گرچه به موجب آیات دیگر، این خاک را مراحل می‌باید تا کالبد آدم گردد و سپس روح در آن دمیده شود، این خاک، گل است: «مِنْ طِينٍ» گل سرشته متماسک چسبنده‌ای است: «طِينٍ لَّازِبٍ» این گل، ساخته و تربیت می‌شود: «حَمًا مَّسْنُونٍ» (لای [گل و لای] سالخورده) سپس به شکل اندام انسان درمی‌آید و از بافت‌های لازم و اعضا و جوارح متناسب و مورد نیاز وی در این عالم متشکل می‌گردد: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ» (مراحل آفرینش او را تکمیل نمودم، حتی روح حیوانی به او دادم، به صورت بشری کامل الخلقه در آمد) مرحله نهائی، ورود روح انسانی در این کالبد است: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» اضافه تشریفی است؛ مثل «بی‌تی» یعنی روح ویژه‌ای که مورد عنایت خاص خودم بود در آن کالبد قرار دادم.

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»؛ همه شما - آدمیان - را از يك تن - آدم - آفرید و جفتش - همسرش حوا - را از خودش آفرید.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که حوا را خداوند از باقی مانده گل آدم خلق نمود. اکثر مفسرین قائلند که: وی از یکی از دنده‌های آدم آفریده شده، به استناد روایت معروف از رسول خدا صلی الله علیه و آله «خُلِقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ أَفْطَمَتَهَا كَسَرَتْهَا وَإِنْ تَرَكْتُهَا وَفِيهَا عَوَجٌ اسْتَمْتَعَتْهَا». (مجمع البیان)

«آدم پیغمبر بوده»

صحیح‌ترین قول در این باره آن است که حضرت آدم نخستین پیامبر از این نسل بوده، شواهدی از قرآن کریم، مانند آیه مبارکه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا...» (آل عمران: 33). و نیز روایاتی در این باره آمده است، از جمله: ابوذر غفاری گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: نخستین پیامبر که بود؟ فرمود: آدم. گفتیم: او پیغمبر مرسل بود؟ فرمود: آری، خداوند وی را به ید قدرت خویش آفرید و از روح خود در آن بدمید و سپس وی را جامع الابعاد ساخت و در آغاز امر با وی سخن گفت، او سریانی زبان بود. (کنز العمال: حدیث 44158)

سیمای نماز، ص: 30

«تفسیر علی بن ابراهیم قمی» در حدود قرن سوم هجری، یعنی نزدیک به عصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، به رشته تحریر درآمده است.

بزرگان از علمای ائمت اسلامی و دانشمندان وارسته، امثال علامه طباطبائی صاحب «تفسیر المیزان»، به این تفسیر اطمینان نموده و بسیاری از مطالب آن را در کتب فقهی و تفسیری و اخلاقی خود نقل کرده‌اند.

نویسنده تفسیر جناب علی بن ابراهیم در کتاب خود «1» در توضیح آیه شریفه:

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» «2».

پس آدم کلماتی را [مانند کلمه استغفار و توسل به اهل بیت علیهم السلام که مایه توبه و بازگشت بود] از سوی پروردگارش دریافت کرد و [پروردگار] توبه‌اش را پذیرفت.

روایتی را از قول پدرش، از ابن عمیر، از ابان بن عثمان، از امام ششم علیه السلام نقل می‌کند، که با توجه به این که کتب رجال شیعه از قبیل: «رجال کشی»، «جامع الرواة اردبیلی»، «قاموس الرجال شوشتری»، «معجم رجال الحديث خوئی»، سندش را معتبر دانسته‌اند، نشان دهنده مسئله نماز در زمان حضرت آدم علیه السلام است. برگردان فارسی روایت تا آنجا که لازم و نقطه شاهد است از نظر عاشقان نماز می‌گذرد:

(1) تفسیر علی بن ابراهیم قمی: 44 / 1.

(2) بقره (2): 37.

سیمای نماز، ص: 31

آدم پس از بیرون آمدن از بهشت و هبوط به زمین، چهل روز در کوه صفا واقع در نزدیک بیت حق اقامت داشت. آن روزها به خاطر دوری از مقام قرب و هبوط از مقام علم الاسمائی و از دست دادن جوار ملکوت و هجران بهشت وصال محبوب، در حالی که صورت به خاک داشت، هم چون ابر بهاران سرشک از دیده می‌ریخت.

امین وحی از جانب حضرت معبود- که جز لطف و محبت و احسان و مرحمت به بندگان ندارد- بر او نازل شد و سبب ناله جگرسوز و دلخراش او را پرسید. در پاسخ آن فرشته گفت: چرا ناله نکنم و اشک از دیده نیارم؟

مگر نه این است که خدای عزیز مرا به خاطر بی توجهی به خواسته خود از مقام قرب رانده و از جوار رحمت خویش محروم نموده و مسکنم را در خاک ذلت و بر غبار مسکنت قرار داده؟

فرشته وحی بدو گفت: به پیشگاه لطف دوست برگرد و وجود خود را به زینت توبه بیارای.

آدم گفت: چگونه توبه کنم و چه سان به سوی حق بازگردم؟

خداوند مهربان چون اراده آمدن را بر جبران گذشته راسخ دید، قبه‌ای از نور که جایگاه بیت را مشخص می‌کرد و تابش نورش حدود جغرافیایی حرم را معلوم می‌نمود فرو فرستاد و به امین وحی فرمان داد محل بیت را نشانه گذاری کند. چون به وسیله آن روشنایی، محل بیت و حدود حرم معلوم شد و این برنامه سامان گرفت، فرشته وحی از آدم خواست آماده شود تا مراسمی را بجا آورده و دست نیاز به سوی بی نیاز برای بازگشت و توبه بردارد.

روز ترویه شروع برنامه‌ای بود که از فرشته حق تعلیم می‌گرفت.

پدر آدمیان به دستور فرشته حق غسل کرد و مُحرم شد و پس از انجام آن

سیمای نماز، ص: 32

مراسم، روز هشتم ذوالحجّه به سرزمین منی رفت و دستور گرفت که شب را در آنجا بماند.

صبح روز نهم در حالی که تلبیه می‌گفت به عرفات آمد. آفتاب عرفات از ظهر می‌گذشت. فرشته الهی به او گفت: از ادامه تلبیه خودداری کن و دوباره خود را به غسل بیارای. پس از این که نماز عصر را بجای آورد امین وحی به او گفت: در این سرزمین به پای خیز. چون به پا خاست کلماتی را که از خداوند برای توبه نازل شده بود به آدم تعلیم داد.

از این روایت که علاوه بر «تفسیر علی بن ابراهیم»، کتاب‌های دیگر اسلامی هم آن را نقل کرده‌اند استفاده می‌شود که حضرت آدم که اولین انسان از نوع ما بوده از جانب حضرت ربّ مأمور به نماز بوده است، ولی این که چگونگی و کیفیت و شرایط و عدد رکعات و اوقات آن به چه به صورت بوده بر ما پوشیده است و دانستن آن هم چندان سودی ندارد. آنچه اهمیت دارد این است که آدم برای بجا آوردن نماز مکلف و مسئول بوده و آیین وی همراه با حکم نماز بود.

کتاب با ارزش «بحار الأنوار» از کتاب پر اعتبار «التهذیب» شیخ طوسی - آن فقیه والا و مفسر بزرگ و محدث خبیری که علامه حلی درباره او فرموده است: «من مردی در علم و عمل نظیر او نمی شناسم» - روایت می کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

به هنگامی که آدم از دنیا رفت و زمان نماز گزاردن بر او فرا رسید، فرزندش هبة الله به امین وحی گفت: ای فرستاده حق! پیشقدم شو تا بر جنازه آدم نماز گزارده شود. فرشته الهی پاسخ داد: خداوند جهان ما را به سجده بر پدرت امر کرد، و هم اکنون در شأن ما نیست که بر نیکوترین فرزند وی مقدم شویم؛ شما بر ما پیشی گیر و با پنج تکبیر - به همان صورت که بر

سیمای نماز، ص: 33

امت محمد صلی الله علیه و آله واجب خواهد شد - بر جنازه نماز بخوان. پس از آن نماز، واجب شد بر جنازه فرزندان وی قبل از دفن، نماز میت خوانده شود «1».

با کمال تأسف بسیاری از جوامع و امت ها از فرهنگ الهی دور شدند و به پرستش بت های زنده و مرده دچار آمدند و به سبب نحس شرک و کفر از حقایق الهیه محروم گشتند و بدتر از هر چیز از نماز، این فیض عظیم الهی، بی بهره ماندند. زندگان آن جوامع بی نماز هستند و مرده هایشان بدون بدرقه نماز یا دفن می شوند و یا به آتش می سوزند.

ادریس علیه السلام «2» و نماز

علامه مجلسی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند:

(1) التهذیب: 330 / 3، باب 32، حدیث 59؛ وسائل الشیعة: 3 / 76، باب 5، حدیث 3058؛ بحار الأنوار: 11 / 260، باب 8، حدیث 3.

(2) ادریس: خنوخ، اخنوخ: پیغمبری که پس از آدم و پیش از نوح می زیسته و او، جد پدر نوح است، وی فرزند یارد بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم علیهم السلام است.

گفته شده: از این جهت او را ادریس می گفتند که بسیار درس می گفته و بیش از هر چیز به درس دادن اشتغال داشته (استبعاد نشود که «درس»، عربی و او در عهد سریانیان می زیسته؛ چه زبان عربی آنچنان به زبان سریانی آمیخته که گوئی

این دو همزاد بوده‌اند) نام مادرش قینوس است و او را مثلث النعمة خوانند که جامع پادشاهی و حکمت و نبوت بوده است.

نام این پیغمبر دو بار در قرآن کریم ذکر شده: «وَإِذْ نُكِّرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا * وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا». (مریم: 56)

«وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ». (انبیاء: 85)

از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که سی صحیفه بر او نازل شده و او نخستین کسی است که به قلم نویسندگی کرد و در علم نجوم و حساب نظر داشت و اولین کسی است که لباس دوخت و لباس به تن کرد و قبل از او پوست می‌پوشیدند. و اینکه قرآن می‌گوید: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا»، گفته شده منزلت والای او همان مقام نبوت و تقرب او به خدای تعالی بوده است.

سیمای نماز، ص: 34

به هنگام ورود به شهر کوفه از مسجد سهله دیدن کن و در آن جایگاه مقدّس نماز بگزار و حلّ مشکلات دینی و دنیاییات را در آن مقام از حضرت حق بطلب، زیرا مسجد سهله خانه حضرت ادريس است؛ انسان بزرگواری که در آنجا به پیشه خِیاطی مشغول بود و نمازش را در آن جایگاه اقامه می‌کرد.

آری، آن کس که در آنجا دست نیاز به سوی بی‌نیاز بردارد بی‌جواب نمی‌ماند و در قیامت در کنار ادريس از مقام بلندی برخوردار خواهد بود و به خاطر عبادت و اظهار نیازمندی در آن مسجد، از ناراحتی‌های دنیایی و شرّ دشمنان در پناه حق قرار خواهد گرفت «1».

طبرسی بزرگوار حضرت ادريس را از قدیمی‌ترین پیامبران خدا و جدّ پدری نوح می‌داند «2».

عنایت کنید که حضرت ادريس که قبل از نوح می‌زیسته فرهنگش همراه نماز بوده و مکان اقامه نمازش چندان مقدّس و مبارک است که حضرت صادق علیه السلام دعای دعاکننده را در آن مقام مستجاب می‌داند.

(2) بحار الأنوار: 11/ 280، باب قصص ادریس.

قال طبرسی رحمه الله: إنه (ادريس النبي) جدّ أبي نوح عليه السلام واسمُهُ اخنوخ وهو أول من خاط الثياب.

سیمای نماز، ص: 35

نوح علیه السلام «1» و نماز

«بحار الأنوار»، این کتاب بی نظیر و ارزشمند، از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند:

پرستش خدای یگانه و اخلاص به پیشگاه او و بی همتا دانستن حق، که خداوند فطرت مردم را بر آن قرار داده است، اصول آیین نوح بود.

پروردگار بزرگ از نوح و همه انبیا پیمان گرفت که او را فرمان ببرند و از شرك دوری جویند، و نیز خدای مهربان حضرت نوح را به نماز و امر به معروف و نهی از منکر و رعایت حلال و حرام دعوت کرد «2».

ابراهیم علیه السلام «3» و نماز

(1) نوح: نخستین پیغمبر اولوالعزم که پس از ادریس در سرزمین بابل به رسالت مبعوث گشت. نسبت او را چنین آورده اند: نوح بن ملک بن متوشلخ بن اخنوخ (ادريس) بن مهلائيل بن قینان بن انوش بن شيث بن آدم علیه السلام. گویند: وی به سال درگذشت آدم در هزار نخست آفرینش این نسل متولد شد و در هزار دوم به سنّ پنجاه یا چهارصد یا هشتصد و پنجاه سالگی به مقام نبوت رسید.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که وی دو هزار و پانصد سال عمر کرد: هشتصد و پنجاه سال پیش از بعثت و نهصد و پنجاه سال از بعثت تا طوفان و هفتصد سال پس از فرونشستن طوفان و فرود آمدن از کشتی و به قولی دویست سال دوران ساخت کشتی بود و پانصد سال پس از پایان طوفان.

(2) بحار الأنوار: 11/ 331، باب 3، حدیث 53؛ تفسیر العیاشی: 144/ 2، حدیث 18.

(3) ابراهیم: دومین پیغمبر از پیامبران الوالعزم، نام پدرش چنان که از ظاهر قرآن و برخی روایات استفاده میشود «آزر» و حسب اتفاق نظر نسابین تاریخ «تارح» (بفتح راء و حاء بی نقطه) یا «تارخ» (بخاء نقطه دار) بوده است و گفته اند که:

آزیر بت ساز یا بت فروش، عمو یا جد مادری و پدر خوانده ابراهیم بوده و به دلیل حدیث مشهور منقول از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله: «لَمْ يَزَلْ يَنْقُلْنِي اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ...» (همواره خداوند مرا از پشت پدران پاک به رحمهای مادران پاک منتقل می ساخت و هرگز مرا به آرایش جاهلیت نیالود) و به ضمیمه آیه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ بَجَسٌ» (مشرکان پلیدند) چنین استفاده شده که آباء آن حضرت همه موحد بوده اند.

مرحوم فیض در تفسیر صافی می گوید: ممکن است بگوئیم که: پدر ابراهیم چنان که از ظاهر قرآن و روایات بر می آید آزر بوده ولی او (همانند ابوطالب) محض مصلحت ایمان خویش را پنهان می داشته و محاجه وی با ابراهیم حسب تبانی خاصی بوده میان او و ابراهیم که بظاهر به مردم چنین نشان دهند.

چنان که سخنان ابراهیم علیه السلام هنگام رؤیت ستاره و ماه و خورشید نیز گفته شده که صحنه سازی آموزشی بوده است. (نگارنده) زادگاهش «کوئی ری» یا «اور» از توابع بابل عراق به حدود دو هزار سال پیش از میلاد و به روایت امام کاظم علیه السلام روز اول ذیحجه بوده، همسرش ساره و همسر لوط: ورقه یا رقیه دختران لاجج بوده اند که وی نیز مقام نبوت را داشته ولی رسول نبوده.

ابراهیم علیه السلام آغاز به فطرت اسلام بود و خداوند او را به دین خود هدایت نمود و به رسالت خویش برگزید.

همسرش ساره که خاله زاده اش نیز بوده دارای احشام و حیوان فراوان و کشتزارهای وسیع بود که همه دارائی خود را به ابراهیم تمليك نمود. ابراهیم علیه السلام به نگهداری این ثروت کمر بست، مال و ثروت او روز بروز رو به فزونی نهاد آنچنان که در آن سرزمین کسی در مال و ثروت به وی نمی رسید.

از حضرت رضا علیه السلام روایات است که فرمود: خداوند بدین سبب ابراهیم را خلیل (دوست خاص) خود خواند که هیچ سائل را رد ننمود و از کسی جز خداوند عزوجل حاجتی نخواست.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: ابراهیم علیه السلام صد و هفتاد و پنج سال در این جهان زیست.

از حضرت صادق علیه السلام آمده که ابراهیم را دو پسر بود که بهترین آن دو کنیز زاده (اسماعیل) بود.

ابراهیم از هاجر، اسماعیل و از ساره، اسحاق را داشت و چون ساره پس از هاجر بمرد با قنطورا دختر یقطن از کنعانیان ازدواج نمود و از او فرزندان بنامهای: نفشان و مران و مدیان و مدن و نشق و سرح بیاورد.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که: چون ابراهیم اعمال حجش را به پایان رسانید به شام برگشت و در آنجا فوت نمود و داستان از این قرار است که: ملك الموت چون به قبض روح او آمد وی از مرگ کراحت داشت، ملك الموت به پروردگار عرض کرد: ابراهیم از مرگ کراحت دارد. خداوند فرمود: ابراهیم را آزاد بگذار، چه او می خواهد مرا عبادت کند. مدتی گذشت تا این که روزی ابراهیم پیرمردی را دید که چون غذا می خورد همان وقت از او دفع میشد، وی چون این را دید از زندگی منزجر شد و چو به خانه باز آمد ملك الموت را در بهترین شکل و زیباترین صورت ملاقات کرد. گفت تو کیستی؟ گفت: ملك الموم، گفت: سبحان الله! کیست که دوست نداشته باشد تو را با این روی زیبا ملاقات نماید، گفت: ای خلیل الرحمن چون خداوند کسی را دوست داشته باشد مرا به این صورت به نزد او فرستد و چون از کسی ناخشنود بود مرا به شکل دیگر فرستد، پس در همان شام قبض روحش نمود... (بخار: 79/21 و کامل ابن اثیر)

سیمای نماز، ص: 37

ابراهیم بزرگ - که از او تحت عنوان بت شکن، قهرمان توحید، پدر انبیاء، اواه، حلیم، صالح، مخلص، مخلص، موحد، و بینای ملك و ملکوت یاد می شود - به فرمان حضرت حق، هاجر و فرزند شیرخواره اش اسماعیل را از شام حرکت داد و به دلالت پروردگار راه پیمود تا به جایگاه کعبه رسید.

پس، آن طفل شیرخوار و مادرش را بنا به خواست خداوند در آن سرزمین بی آب و علف با مختصری طعام و پیمانه ای از آب پیاده کرد!! سپس از همسر مهربان خداحافظی کرد و اراده بازگشت نمود. در این وقت هاجر دامن ابراهیم را گرفت و عرضه داشت: چرا می روی و به کجا خواهی رفت؟

ما را در این دشت هولناک و زمین بی آب و علف به که وامی گذاری؟

ابراهیم التماس هاجر را نادیده گرفت و با آرامشی که خاص عاشقان و اولیای خداست به هاجر فرمود: این که تو و این طفل گرسنه را در این بیابان می گذارم فرمان اوست.

هاجر چون این آهنگ گرم و دلپذیر را شنید به جای خود بازگشت و در

سیمای نماز، ص: 38

برابر حکم حکیمانه حق تسلیم شد و پیش خود گفت: اگر ماندن من با این کودک در این بیابان وحشتناک فرمان خداست باک ندارم، زیرا همو حافظ و نگهبان من و کودک من است.

ابراهیم عزیز بازگشت، گو این که فراق فرزند که تنها چراغ زندگی او بود قلبش را سخت می فشرد، اما ایمان او به خداوند او را از آن منطقه با کمال آرامش و اطمینان دور می ساخت و در حالی که مرکب به جلو می راند دست به سوی حق برداشت و چنان که قرآن مجید می فرماید، عرضه داشت:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» **«1»**.

پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در دره‌ای بی کشت و زرع نزد خانه محترمت سکونت دادم؛ پروردگارا! برای این که نماز را بر پا دارند.

ابراهیم بزرگوار به نقل از قرآن مجید درخواست‌های بسیار مهمی از حضرت حق داشت. خداوند مهربان تمام دعا‌های ابراهیم را اجابت فرمود، که از جمله درخواست‌های آن مرد بزرگ یکی این بود:

«رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ» **«2»**.

پروردگارا! مرا برپادارنده نماز قرار ده، و نیز از فرزندانم [برپادارندگان نماز قرار ده]. و پروردگارا! دعایم را بپذیر.

(1) ابراهیم (14): 37.

(2) ابراهیم (14): 40.

سیمای نماز، ص: 39

اسماعیل علیه السلام **«1»** و نماز

کتاب الهی درباره حضرت اسماعیل می فرماید:

«وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا* وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» **«2»**.

و در این کتاب، [سرگذشت] اسماعیل را یاد کن، که او وفاکننده به عهد و فرستاده‌ای پیامبر بود* و همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات

(1) اسماعیل: فرزند بزرگتر ابراهیم خلیل که از هاجر، کنیز ساره، همسر ابراهیم بروزگاری که ابراهیم به نقل ابن عباس در سن 99 سالگی و به نقل ابن مسعود به سن 117 سالگی بود در فلسطین بزاد و پس از چندی ابراهیم او را با مادرش به امر خداوند به سرزمین مکه برد و در آنجا سکونت داد و به برکت اسماعیل آب زمزم پدید آمد و پس از آن قبیله جرهم در آنجا سکنی گزیدند و چون اسماعیل چهار ساله شد امر قربان رسید، و چون پدر و پسر تسلیم امر قربان شدند خداوند نیت آنها را پذیرفت و گوسفندی را توسط جبرئیل بفدای اسماعیل فرستاد، و چون بسن مردی رسید از قبیله جرهم زن گرفت و از او فرزندی آورد و خداوند او را به عمالقه یمن و جرهم و حضرموت به پیغمبری مبعوث نمود «وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» و پنجاه سال آنان را به دین ابراهیم دعوت کرد و ایمان آوردند. و چون عمرش بصد و سی سال رسید درگذشت و در کنار مادرش در حجر به خاک سپرده شد. «إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ» در حدیث آمده که اسماعیل آنچنان به وعده خود پایبند بود که روزی با یکی در جایی وعده ملاقات داد، آن مرد وعده را از یاد برد و اسماعیل تا یکسال و به نقلی تا سه روز در وعده گاه بماند تا آن مرد بیامد. بعضی گفته‌اند: اسماعیل بن ابراهیم پیش از پدر مرده و آنکه قرآن از او به «صادق الوعد» یاد کرده اسماعیل بن حزقیل از پیامبران بنی اسرائیل بوده که خداوند او را به قومش مبعوث نمود، امتش او را زنده زنده پوست از سر و روی بکنند، خداوند اختیار عذاب آنها را به وی سپرد، وی امر را به خود خداوند وا گذاشت و از آنها گذشت نمود. (مجمع البیان و دهخدا)

(2) مریم (19): 54-55.

سیمای نماز، ص: 40

فرمان می‌داد، و نزد پروردگارش پسندیده بود.

اسحاق «1» و یعقوب «2» و انبیای از ذریه ابراهیم علیهم السلام و نماز

در زمینه امر حضرت حق به نماز، به عبّاد شایسته‌اش حضرات اسحاق

(1) اسحاق: فرزند ابراهیم خلیل الرحمن، وی کوچکترین فرزند او بود که حضرت ابراهیم او را در سرزمین فلسطین به جای نهاد و فرزند بزرگتر را که اسماعیل بود بمکه برد. و از این رو اسحاق جدّ اعلای بنی اسرائیل و اسماعیل جدّ اعلای عرب مستعربه گردید. مادرش ساره نام داشت و او در بئر سبع از بلاد فلسطینی جای داشت و در سالی که خشکسالی و

قحطی به وی روی آورد به جرار منتقل شد، و چون مواشی و حیوانات زیادی داشت مورد رشك و حسد اهالی آنجا شد و بناچار باز به موطن خود برگشت. وی با رقیاء دختر بتوئیل ازدواج نمود و از او دو فرزند بنام یعقوب و عیص آورد.

از امام صادق علیه السلام روایت است که وی صد و هشتاد سال عمر کرد (دهخدا و بحار: 65/11). نام این پیغمبر هفده بار در قرآن کریم آمده و ولادتش به نحو معجزه بیان گردیده که مادرش در آن روز، روزگار پیری را می گذرانیده است «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَلَبَسَ نَازَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبُ* قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ». (هود (11): 71-72)

و او را پیامبری شایسته خوانده: «وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» (صافات: (37): 112)

(2) یعقوب: بن اسحاق بن ابراهیم خلیل و نام دیگرش (یا لقبش) اسرائیل. وی پدر بنی اسرائیل و از پیغمبران خدا است. یعقوب با برادرش عیسو (یا عیش) از ربکا خواهر شعیب توام بوده و در سرزمین کنعان از شام بزرگ می زیسته. وی 147 سال زندگی کرد. او 2206 سال پیش از میلاد متولد شد. قبر او در فلسطین شهر خلیل (حبرون) است. (قاموس کتاب مقدس و قاموس الاعلام ترکی)

یعقوب را دوازده فرزند بوده به نامهای: روبیل، شمعون، لاوی، یهوذا، زبالون و یسحر که این شش از لیا دختر دائی اش لبان بن بتوئل بودند و چون وی بمرد یعقوب با خواهرش راحیل ازدواج کرد و از او یوسف و بنیامین آورد. و چهار پسر دیگرش به نامهای: دان، نفتالی، جاد و اشرا از دو کنیز بودند. (کامل ابن اثیر)

یعقوب در مصر وفات یافت و جسدش را فرزندان به حبرون منتقل و در آنجا به خاک سپردند.

سیمای نماز، ص: 41

و یعقوب و سایر انبیای از ذریه ابراهیم در قرآن کریم می خوانیم:

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكَوَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ* وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» «1».

و اسحاق و یعقوب را به عنوان عطایی افزون، به او بخشیدیم و همه را افرادی شایسته قراردادم* و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند، و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم، و آنان فقط پرستش کنندگان ما بودند.

شعیب علیه السلام «2» و نماز

(1) انبیاء (21): 72 - 73.

(2) شعیب: (که گویند نام اصلی او یثرون بوده) ابن مکیل بن یشجب بن مدین بن (اسحاق بن) ابراهیم خلیل. مادر مکیل دختر لوط بوده، پیغمبری از نسل ابراهیم خلیل که طبق روایات پس از هود و صالح و اندکی پیش از موسی می‌زیسته و پدر زن موسی بوده.

شعیب نابینا بود و هر گاه پیغمبر اسلام از او نام می‌برد وی را خطیب الانبیا میخواند که وی در وعظ و ارشاد قومش زبانی گویا و بلیغ داشته و خداوند او را بقوم ایکه، اهل مدین مبعوث نمود و آنان که کافر بودند در فراخی نعمت و فراوانی ارزاق میزیستند چنان که از امام صادق علیه السلام آمده: اینک شعیب به قوم خود گفت: «إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ» مرادش این بود که قیمت اجناستان ارزان است. و آنان در داد و ستد کم فروشی میکرد و اموال یکدیگر را تباه می‌ساختند. حضرت شعیب هر چه آنان را نصیحت نمود کمتر پذیرفتند تا عاقبت خداوند بادی گرم چون شعله آتش بر آنها فرستاد و آنان از شدت گرما به بیابان گریختند ناگهان ابری پدید آمد و آنها بسایه ابر پناه بردند ولی آن ابر آتشی بود و همه را بسوزاند (کامل ابن اثیر). وی صد و چهل سال عمر کرد (سفینه البحار). از امام صادق علیه السلام آمده که خداوند پنج تن از پیامبران را عرب زبان مبعوث نمود: هود و صالح و اسماعیل و شعیب و محمد علیه السلام و شعیب از خوف خدا و محبت او بسیار میگریست.

سیمای نماز، ص: 42

مردم مدین مردمی فاسد و طاغی و یاغی و متجاوز به حقوق حق و خلق بودند. خداوند بزرگ حضرت شعیب را در میان آنان مبعوث به رسالت فرمود، تا آنان را از گمراهی و ضلالت نجات دهد.

تعالیم ملکوتی و آسمانی شعیب را حضرت حق بدین صورت بیان می‌فرماید:

«وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ * وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ * بَقِيَ اللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيضٍ» «1».

و به سوی [مردم] مدین، برادرشان شعیب را [فرستادم]. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، شما را جز او هیچ معبودی نیست؛ و از پیمانۀ و ترازو مکاهد، همانا من شما را در توانگری و نعمت [ی که بی نیاز کننده از کم فروشی است] می بینم و بر شما از عذاب روزی فراگیر بیمناکم* و ای قوم من، پیمانۀ و ترازو را عادلانه [و منصفانه] کامل و تمام بدهید، و اجناس مردم را [هنگام خریدن] کم شمارتر و کم ارزش تر [از آنچه که هست] به حساب نیاورید و در زمین تبهکارانه فتنه و آشوب برپا نکنید* آنچه خدا [در کسب و کارتان از سود و بهره پس از پرداخت حق مردم] باقی می گذارد، برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید، و من بر شما نگهبان نیستم.

تعالیم شعیب ضامن خیر دنیا و آخرت مردم بود، ولی جامعه مدین در برابر شعیب و دلسوزی های او موضع سختی گرفتند و خواستند هدایت

(1) هود (11): 84-86.

سیمای نماز، ص: 43

حق را بپذیرند و دست از هوی و هوس و شهوت و دنیاپرستی بردارند.

و عجیب این جاست که تمام برنامه ها و تعالیم آن بزرگمرد الهی را نتیجه نماز شعیب می دانستند و به این معنا علم داشتند که نماز، بازدارنده نمازگزار از هر فحشا و منکری است. آنان به شعیب گفتند:

«يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» «1».

گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند رها کنیم؟ یا از این که در اموالمان به هر کیفیتی که می خواهیم تصرف کنیم دست برداریم؟ به راستی که تو [انسانی] بردبار و راه یافته ای [پس چرا می خواهی در برابر آزادی ما نسبت به بت پرستی و هزینه کردن اموالمان به هر کیفیتی که بخواهیم بایستی؟!]

آری، نماز رشد دهنده و هدایتگر و بازدارنده از فحشا و منکرات و فساد بود، اما مردم شهوت پرست مدین نمی خواستند در چنین حصن و حصینی داخل شوند و دایره حیات را با این دژ محکم و حصار مستحکم از شرّ شیاطین و خطرات مصون و محفوظ بدارند.

موسی علیه السلام «2» و نماز

(1) هود (11): 87.

(2) موسی: بن عمران بن یصهر بن قاهث بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم. مادرش که مادر هارون نیز بوده به نقل ابن اسحاق «نخیب» و به روایت طبری «یوخابد» و به قولی «افاحیه» و مشهور «بوخائید» است. وجه تسمیه او به موسی گفته‌اند: این کلمه مرکب است از «مو» و «سی» که به زبان سریانی نخست به معنی تابوت و دوم معنی آب است که موسی را در میان تابوت از آب گفته بودند. و به نقل علل الشرایع به زبان قبطی آب را مو و درخت را سی گویند و چون موسی را از میان آب و درخت در تابوتی یافتند وی را بدین نام موسوم نمودند.

موسی سومین پیغمبر اولوالعزم و رهبر پر ماجرای بنی اسرائیل است که پانصد سال پس از ابراهیم به رسالت مبعوث گشت و عمر 240 یا 120 ساله سراسر رنج و محنت خویش را بین مصر و مدین و تیه گذراند و سرانجام بنی اسرائیل را از ستم فرعون و فرعونیان رهانید سرزمین مصر را از شرک و بت پرستی پرداخت ولی رنج و محنتی که از قوم خود بنی اسرائیل کشید کمتر از درد و رنجی که فرعون به وی رسید نبود و عاقبت سرزمین موعود را نتوانست فتح کند و پس از او به دست وصی و خواهرزاده و پیغمبر بعد از او یوشع بن نون گشوده شد.

سیمای نماز، ص: 44

حضرت کلیم‌الله که از انبیای اولوالعزم است، مورد عنایت خاص حضرت محبوب بود.

یاد آن حضرت و اوصاف حمیده او در قرآن مجید زیاد آمده است.

او زمانی که به هدایت حضرت حق، در مسیر مدین و مصر به وادی سینا و منطقه طور رسید، برای اولین بار طنین دلربای صدای معشوق را بدین گونه شنید:

«يَا مُوسَى * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى * وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى * إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (1).

ای موسی! * به یقین این منم پروردگار تو، پس کفش خود را از پایت بیفکن؛ زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی * و من تو را [به پیامبری] برگزیدم، پس به آنچه وحی می‌شود، گوش فرا دار * همانا! من خدایم که جز من معبودی نیست، پس مرا بپرست و نماز را برای یاد من برپا دار.

آری، نمازی که همراه با شرایط ظاهری و باطنی اقامه شود یاد حضرت محبوب را در دل زنده می‌سازد و حاکمیت آن یاد را در اعمال و اخلاق

(1) طه (20): 12-14.

سیمای نماز، ص: 45

می‌گستراند و امنیتی همه‌جانبه در قلب ایجاد می‌کند به طوری که انسان از شرّ شیاطین در مصونیت الهی می‌رود و از برکت آن امنیت، سعادت دنیا و آخرت آدمی تضمین می‌شود.

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» «1».

آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد.

چون امنیت به وسیله نماز با شرایط و عبادت با حال، حکومتش را در عرش قلب برقرار کرد، به هنگام مرگ و سفر به آخرت، دارنده قلب مطمئن مخاطب به خطاب حضرت حق می‌شود و آن وقت، مردن برای انسان از غسل شیرین‌تر می‌گردد.

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي» «2».

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد * پس در میان بندگانم درآی * و در بهشتم وارد شو.

لقمان «3» و نماز

(1) رعد (13): 28.

(2) فجر (89): 27-30.

(3) لقمان: نام مردی حکیم که اصلش حبشی بوده و در روزگار داود پیغمبر میزیسته و در قرآن کریم نام وی آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ...»؛ ما به لقمان حکمت عطا نمودیم. یعنی وی را خرد و دانش دادیم و بصیرت عطا کردیم. درباره لقمان اختلاف کرده‌اند: برخی گفته‌اند: حکیم بوده و مقام نبوت را نائل نگشته است. بعضی او را پیامبر دانسته و حکمت را که در قرآن صفت وی آمده است به نبوت تفسیر نموده‌اند.

یکی از دوستانش به وی گفت: مگر نه تو با ما چوپانی میکردی، این حکمت و دانش را از کجا و به چه سبب به دست آوردی؟! وی گفت: نخست خواست خداوند و اندازه‌گیری او، و دیگر صفاتی که در من وجود داشت و همان زمینه‌ساز لطف خدا گردید، و آنها عبارت‌اند از: امین بودن، و راستگو بودن، و سکوت نمودن از آنچه که مرا سودی نباشد. (مجمع البیان)

«وفات و قبر لقمان»

ابراهیم ادهم گوید: قبر لقمان میان مسجد لقمه (از شهرهای فلسطین) و بازار امروز است. علاوه بر قبر لقمان قبور هفتاد تن از انبیاء عظام که پس از لقمان وفات کرده‌اند در آنجاست؛ جهتش آن که بنی اسرائیل، انبیاء را از نزد خود اخراج و در رمله محصور کردند و در آنجا بودند تا همگی از گرسنگی هلاک شدند.

آورده‌اند که روزی لقمان با پسر خویش در عیش نشسته بود، همین که آثار مرگ بر او ظاهر گردید به گریه آغازید، پسر گفت: ای پدر گریه تو از خوف مرگ است یا حرص دنیا؟ گفت: هیچ کدام، گریه من برای آن است که در پیش روی خود بیابان هولناک و عقبات طولانی و بارگران می‌بینم با نداشتن زاد و راحله و ندانم که این بارگران از دوشم بردارند یا با آن به سوی دوزخ رهسپار گردم. (کنزالحکمة ترجمه نزهة الارواح شهر زوری: 205 - 211)

سیمای نماز، ص: 46

آن بزرگمرد الهی که بر اثر ترکیه نفس و جهاد فی الله، از جانب حق وجود با برکتش چشمه جوشان حکمت الهی شد، در سفارشاتش به فرزند خود می‌فرماید:

«يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» «1».

پسرکم! نماز را برپا دار و مردم را به کار پسندیده وادار و از کار زشت بازدار و بر آنچه [از مشکلات و سختی‌ها] به تو می‌رسد شکیبایی کن، که این‌ها از اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است.

(1) لقمان (31): 17.

سیمای نماز، ص: 47

داود علیه السلام «1» و نماز

علامه مجلسی دانشمند کم نظیر شیعه در توضیح آیاتی که در رابطه با حیات با برکت داود است، روایاتی درباره فضایل و محاسن و کثرت عبادات و مناجات داود، بخصوص عشقی که آن پیامبر بزرگ به نماز داشت، نقل می کند:

آن حضرت در خانه خود محراب های متعددی قرار داده بود تا در جای جای منزلش اقامه نماز کند.

او اوقاتش را به چهار مرحله تقسیم کرده بود: روزی را برای حلّ مشکلات مردم، روزی را برای زن و فرزندش، روزی را برای دعا و مناجات در دل کوه ها و کنار دریا، و روزی را برای انس با محبوب در خلوت منزل و در کنار محراب عبادت. امام صادق علیه السلام می فرماید: در حالی که در محراب

(1) داود: فرزند ایشا و پدر سلیمان از پیامبران بنی اسرائیل که به سال 1086 یا 1071 قبل از میلاد در بیت لحم بزاد. صد سال زندگی کرد و چهل سال سلطنت نمود و از شامات تا بلاد اصطخر، قلمرو سلطنتش بود.

از مشخصات بارز این پیامبر برگزیده خدا اینکه وی مانند پسرش سلیمان، پیامبری و سلطنت را جمع داشت. وی پیغمبر شمشیر بود. پیش از نیل به مقام نبوت و در آغاز جوانی، به نیروی شجاعت و ایمان، جالوت را که فرمانده لشکر دشمن بنی اسرائیل بود به قتل رساند. وی مقام خلافة الله داشت. خداوند علم قضاوت و سمت داوری میان مردم را به وی عطا کرد. صنعت ساخت زره، از جمله علوم بود که خداوند به وی موهبت کرد در حدیث آمده که خداوند به وی وحی نمود که: «ای داود! تو نیکو بنده ای. جز اینکه از بیت المال معیشت می کنی».

داود چون شنید، بگریست. خداوند آهن را فرمود: «به دست بنده ام نرم شو». از آن پس، هر روز زرهی می ساخت و آن را می فروخت و از بیت المال بی نیاز گشت.

سیمای نماز، ص: 48

عبادتش مشغول نماز بود، خداوند مهربان با وی سخن می گفت «1».

سلیمان علیه السلام «2» و نماز

کتاب ارزشمند «ارشاد دیلمی» روایت می کند: لباس سلیمان لباسی بس عادی بود، در حالی که سلطنت و حکومت و مالی که در اختیارش بود برای

(1) تفسیر القمی: 229/2؛ بحار الأنوار: 20/14، باب 2.

(2) سلیمان: بن داود از انبیای معروف بنی اسرائیل که مانند پدرش داود نبوت و سلطنت را جمع داشت، وی دارای وحی بود و شریعت مستقلی نداشت و مروج احکام تورات بود. نام مبارکش هفده بار در قرآن ذکر شده است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا» فرمود: آنها (آل داود) هشتاد مرد و هفتاد زن بودند که محراب (بیت المقدس) هیچگاه از آن مردان خالی نبود و در همه اوقات شب و روز به نوبت در آن نماز میگزاردند و همگی از نسل داود بودند و چون داود درگذشت، مقام زعامت و سرپرستی به سلیمان رسید و گفت: «عَلَّمَنَا الطَّيْرُ» خداوند جنّ و انس را مسخر وی ساخت و همه سلاطین از اطراف عالم، رام او گشتند و همه را به دین خویش آورد و باد را نیز در اختیارش قرار داد و هرگاه به مجلس خویش وارد میشد پرنده‌گان و جنّ و انس در خدمتش بودند و چون به جنگی عزیمت مینمود بساطی از چوب (تخته‌های به هم بسته) داشته که تمام لشکریان و حیوانات سواری و اسلحه جنگی بر آن جای میداد و چون محموله بساط آماده میشد باد آنرا حمل میکرد و به هر جا که می‌خواست می‌برد و سرعت سیر باد آنچنان بود که سیر بامدادش به اندازه يك ماه و سیر شبانه‌اش نیز به قدر يك ماه راه پیمائی معمول بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: اگر قرار بود کسی را به بهشتی ابدی نردبانی و یا به زدودن مرگ از خود راهی باشد همانا سلیمان بن داود می‌بود که مقام سلطنت بر جنّ و انس او را مسلم و رتبه نبوت را حائز بود علاوه بر آن عظمت و شموخ منزلت و مرتبتی که داشت. ولی چون دورانش سپری گشت و اجل حتمی‌اش فرا رسید کمان نیستی تیر مرگ به سوی رها ساخت و ناگهان خانه‌ها از وجودش تهی گشت و جایگاه‌ها او را در خود ندیدند و همه آن ملک و مالها به دیگران منتقل شد.

سیمای نماز، ص: 49

احدی از گذشتگان و آیندگان مقرر نشد.

او شب‌های خود را به نماز تمام می‌کرد، در حالی که هم چون چشمه جوشان بهاری از دیده اشك می‌ریخت. آن حضرت اداره امور معاشش از طریق زحمت بازوی خودش بود «1»!!

علمای اهل سنت در تفسیر آیات 30 تا 33 سوره ص متمایل به این معنا شده‌اند که سلیمان در بازدید از اسب‌های آماده برای جنگ از نماز عصرش غافل شد و به وقت غروب آفتاب متوجه از دست رفتن نماز گشت و به این خاطر به غم و غصه شدیدی دچار آمد.

خداوند قادر آفتاب را برای او برگرداند تا نماز عصرش را در ظرف معین وقتش بجای آورد!

امیرالمؤمنین و حضرت باقر علیهما السلام نظر کعب الاحبار و علمای اهل سنت را مردود دانسته و دامن حیات با عظمت سلیمان را در تمام عمر از قضا شدن يك نماز پاك می‌دانند.

در روایات شیعه آمده است که نماز سلیمان از اول وقت به تأخیر افتاد، و به این جهت سخت ملول شد. حضرت حق آفتاب را به وقت عصر برگرداند تا آن مرد بزرگ الهی و آن پیامبر معصوم نمازش را به وقت فضیلتش ادا نماید «2».

آری، بر اساس معارف اسلامی - البته معارف ملکوتی و با ارزشی که شیعه نقل کرده است - حیات انبیای حق از هر عیب و نقصی حتی قبل از مبعوث شدن میرا بوده و پیامبری نبوده که در عین آن همه زحمت و رنج روزانه، نمازی از نمازهایش قضا شده باشد.

(1) بحار الأنوار 83/14، باب 5؛ ارشاد القلوب: 1/157.

(2) تفسیر القمی: 2/234؛ بحار الأنوار: 14/98-103، باب 8، حدیث 1.

سیمای نماز، ص: 50

یونس علیه السلام «1» و نماز

آن عبد شایسته حق سال‌ها مردم نینوا را به عبادت حق و دست شستن از شرك و کفر و گناه دعوت کرد، ولی مردم در برابر تعالیم الهی او تکبر ورزیدند و با وی به مخالفت برخاستند تا جایی که آن حضرت را از هدایت خود ناامید ساختند،

و آن جناب از حضرت ربّ جهت نابودی قوم نینوا نفرین نمود و سپس آنان را رها کرده به جایی رفت که مردم به او دسترسی نداشته باشند.

چون به منطقه بازگشت زندگی مردم را عادی یافت، معلوم شد جامعه نینوا به پیشگاه حق برگشته و عذاب را با قدرت و قوّت توبه از خود دور کرده‌اند.

پس، با خشم و غضب منطقه را ترك کرد و از میان امواج دریا در شکم

(1) یونس بن مَتّی: از پیغمبران بنی اسرائیل بود که پس از سلیمان بر اهل نینوا (موصل) مبعوث گشت و امت وی حسب قرآن صد هزار یا بیشتر بودند.

از امام صادق علیه السلام روایت است که خداوند عذاب خود را پس از تقدیر از هیچ قومی بر نگردانید جز قوم یونس؛ چه اینکه حضرت یونس پیوسته آنها را به دین خدا دعوت می نمود و آنها نمی پذیرفتند، تصمیم گرفت بر آنها نفرین کند. دو نفر در میان آنها بودند یکی عالم به نام روییل و دیگری عابد به نام ملیخا، عابد همواره به یونس می گفت: نفرین کن ولی عالم وی را از این امر باز می داشت و می گفت: خدا دوست ندارد بندگان هلاک شوند. اما یونس سخن عابد را پذیرفت و نفرین نمود. وحی آمد که فلان روز، روز نزول عذاب است. چون وقت عذاب نزدیک شد یونس و عابد از میان قوم فرار کردند ولی عالم بماند. و چون روز موعود رسید و آثار عذاب نمایان گشت عالم خطاب به مردم نمود و گفت: همگی به خدا پناه برید باشد که بر شما رحم آرد و عذاب را از شما برگرداند. آنها گفتند: چه کنیم؟ وی گفت: همه دسته جمعی سر به بیابان نهید و کودکان را از مادران و نیز بچه حیوانات را از مادرانشان جدا سازید و به گریه و دعا پردازید. آنها چنین کردند و همگی گریه و ناله و ضجه سر دادند، خداوند بر آنها ترحم نمود و عذاب را از آنها دفع ساخت.

سیمای نماز، ص: 51

ماهی جای گرفت. خداوند، علّت نجاتش را از آن زندان مهلك چنین بیان می فرماید:

«فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ* لَلَيْتَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» «1».

[و در شکم ماهی به تسبیح خدا مشغول شد که] اگر او از تسبیح کنندگان نبود* بی تردید تا روزی که مردم برانگیخته می شوند در شکم ماهی می ماند.

در «جمع البیان» از قول مفسّر بزرگ قتاده آمده است که منظور از تسبیح و ستایش یونس نماز بود «2».

زکریّا علیه السلام «3» و نماز

(1) صفات (37): 143 - 144.

(2) جمع البیان: 8/ 459.

(3) زکریّا: ابن برخیا ابن الیعار، که نسبش به سلیمان بن داود و بالاخره به هارون بن عمران برادر موسی علیه السلام، از پیامبران بنی اسرائیل و مقتدای احبار و صاحب قریان آنها بوده، پیوسته در مسجد الاقصی به عبادت باری سبحانه و تعالی قیام نمود. و آن جناب را پسر عمی بود موسوم به عمران بن ماثان و این عمران پدر مریم است و او را دختری دیگر بود از مریم بزرگتر، اشیاع نام که در فراش زکریا علیه السلام می‌غنود و منکوحه عمران را، حنه بنت قافوذ می‌گفتند و این حنه در کبر سّ حامله شده به اتفاق عمران نذر کرد که چون آن فرزند متولد گردد محرر باشد و معنی محرر آن است که به شغل دنیا اشتغال ننماید... چون انانث را به واسطه عذری که دارند قابلیت تحریر نیست.

عمران و حنه متفکر و متحیر شدند پس وحی الهی جهت قبول آن دختر و جواز محرر بودن او به زکریا نازل شد و عمران دختر خود را مریم نام نهاد... احبار رضا داده زکریا مریم را به خانه خود برد و همت عالی به تربیت او مصروف داشته چون مریم قابلیت خدمت مسجد پیدا کرد جهت او غرفه‌ای در آن مسجد تعمیر نموده و او را بدانجا آورد و هرگاه زکریا از مسجد اقصی بیرون می‌رفت در غرفه مریم را قفل می‌فرمود و در بعضی از اوقات که نزد مریم می‌آمد در زمستان ثمار صیفی و در تابستان میوه‌های شتوی نزد او مشاهده می‌نمود.

آنگاه زوجه زکریا اشیاع در نود و هشت سالگی به یحیی حامله شد. بعد از حمل اشیاع یحیی، مدت سه روز زکریا بر تکلم قادر نگشت.

روایت اکثر و اشهر در این باب است که چون مریم عذرا به عیسی حامله گشت و غیر از زکریا کسی با او ملاقات نمی‌نمود.

سیمای نماز، ص: 52

قرآن مجید در باب نماز زکریّا می‌فرماید:

«هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» **«1»**.

در آنجا بود که زکریا [با دیدن کرامت و عظمت مریم] پروردگار خود را خوانده، گفت: پروردگارا! مرا از سوی خود فرزندی پاک و پاکیزه عطا کن، یقیناً تو شنوای دعایی* پس فرشتگان، او را در حالی که در محراب عبادت به نماز ایستاده بود، ندا دادند که خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد که تصدیق کننده کلمه‌ای از سوی خدا [یعنی مسیح] است و سرور و پیشوا، و [از روی زهد و حیا] نگاهدار خود از مُشتهیات نفسانی، و پیامبری از شایستگان است.

(1) آل عمران (3): 38 - 39.

سیمای نماز، ص: 53

عیسی علیه السلام «1» و نماز

داستان عیسی و مادرش مریم که دارای مقام عصمت و طهارت بود، از عجایب مسائل روزگار است.

خداوند مهربان برای نشان دادن قدرت خود، و برای عبرت دیگران و در جهت هدایت امت‌ها، به طور مکرر به واقعه عظیمه این پسر و مادر در قرآن مجید اشاره فرموده است.

(1) عیسی بن مریم: پیغمبر برگزیده خداوند و چهارمین از پیامبران اولوالعزم که به امر خدا از مریم بنت عمران بی‌آنکه مردی او را مس کند در نیمه حیزان 622 پیش از هجرت پیغمبر اسلام در شهر بیت لحم فلسطین که همان ناصره باشد متولد شد و از این جهت او را ناصری گویند. قرآن کریم او را روح و کلمه خدا و قول الحق و وجیه در دنیا و آخرت خوانده و «وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» درباره‌اش گفته و دارنده آیات بینات و معجزاتی چون احیای موتی و شفای بیماران بهبود ناشدنی معرفی کرده و ولادت او را به صورت معجزه از مادری صدیقه بیان داشته و وی را از این جهت به حضرت آدم تشبیه نموده و شریعت او را در ردیف شرایع بنیادی قرار داده «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى» (شوری: 13) و بالاخره او و مادرش را آیت خدا خوانده «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً».

قرآن علاوه بر آنچه که درباره عظمت و شموخ رتبه و ولادت خارق العاده حضرت عیسی گفته به دو امر مهم درباره این پیامبر تذکر داده است: 1- عقیده خرافی الحادی مسیحیان درباره او که برخی از آنها او را خدا و برخی پسر خدا و برخی دیگر او را سومین خدا خواندند: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ» (مائده: 17) «وَقَالَتِ الْنَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» (توبه: 30) (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ... وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْراً لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ». (نساء: 171)

2- مسأله بدار زدن حضرت عیسی که قرآن صرفاً آن را نفی میکند و میفرماید: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ هُماً» (نساء: 157)

سیمای نماز، ص: 54

از عجایب حیات عیسی سخن گفتن او ساعاتی پس از ولادت در گهواره است که در آن گفتار، حقایق الهیه را برای مردم بازگو کرد و بخصوص به این معنا اشاره فرمود که من مأمور به نماز:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا* وَجَعَلَنِي مُبَارَكاً أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا ذُمْتُ حَيًّا* وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَمَا يَجْعَلُنِي جَبَّارًا شَقِيًّا* وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» «1».

گفت: بی تردید من بنده خدایم، به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است* و هر جا که باشم بسیار بابرکت و سودمند قرار داده، و مرا تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است* و مرا نسبت به مادرم نیکوکار [و خوشرفتار] گردانیده و گردنکش و تیره‌بختم قرار نداده است* و سلام بر من روزی که زاده شدم، و روزی که می‌میرم، و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.

محمد صلی الله علیه و آله «2» و نماز

(1) مریم (19): 30-33.

(2) محمد رسول الله: ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مرّة بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانة بن خزیمة بن مدرکة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان - از آن حضرت رسیده که چون نسب من به عدنان رسید بازایستید - مادرش آمنه بنت وهب بن عبد مناف بود که هنگامی که

محمد صلی الله علیه و آله 6 ساله بود نزد اخوالش بنی عدی در مدینه به مکه بازمی گشت در محل ابواء بین راه مدینه به مکه درگذشت.

اصبغ بن نباته گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم می فرمود: به خدا سوگند پدرم و جدم عبدالمطلب و هاشم بن عبدمناف هرگز بتی نپرستیدند. عرض شد: پس آن ها چه چیزی را پرستش می کردند؟ فرمود: بر طبق دین ابراهیم به سوی کعبه نماز می گزاردند و به همان دین ابراهیم معتقد و پایبند بودند.

ابوالجارود گوید: از امام باقر علیه السلام معنی (وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ) (ما جابجایی تو - محمد - را در میان سجده کنندگان می دیدم) پرسیدم فرمود: یعنی خداوند انتقال محمد را از پشت پیغمبری به پشت پیغمبر دیگر آدم به بعد تا اینکه او را از پشت پدرش عبدالله به ازدواج حلال بیرون آورد زیر نظر داشت.

«نعمت پیغمبر اسلام در قرآن»

شایان ذکر است که در قرآن کریم حدود چهارصد آیه راجع به ابعاد گوناگون آن حضرت نازل گردیده که بخشی از آنها مربوط به خصائص اخلاقی و شخصیت و هویت او می باشد، و از این بخش در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می شود:

- 1- «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...» (احزاب: 40)
- 2- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب: 45-46)
- 3- «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ شِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ: 28)
- 4- «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: 107)
- 5- «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف: 9)
- 6- «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: 89)
- 7- «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران: 164)

8- «فِيمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَيْتَ هُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: 159)

9- «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (فلم: 4)

«کارنامه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله»

کارهای مهمی را که پیغمبر اسلام ظرف مدت 23 سال نبوتش داد می توان در این امور خلاصه نمود:

- 1- آوردن دین تازه و نشر آن دین - به شایستگی - در میان مردم آن عصر.
- 2- تشکیل حکومتی نوین، مردمی و جامع الابعاد.
- 3- قبایل پراکنده عرب آن روز را که قرنها بر اثر جنگهای خونین به دشمنی و خصومت عادت کرده بودند، به زیر خیمه اتحاد و اتفاق گرد آورد و خوی خصومت آنها را به خوی برادران و اخوت مبدل ساخت.
- 4- مجموعه قوانین دین خویش را ظرف مدتی کوتاه آنچنان در جامعه و حتی آن عصر پیاده کرد، و قوانین اخلاقی، اجتماعی، عبادی اسلامی را به نحوی به اعماق دلهای سخت مردم جاهلیت و به درون خانه ها و خانواده ها رسانید که دین اسلام به صورت شیوه و رسم مألوف در آمد و به عنوان سنت رسول شناخته گردید.

سیمای نماز، ص: 56

مسائلی که در باب نماز در آیین رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح است در هیچ فرهنگی مطرح نبوده.

نماز در اسلام محمدی حقیقتی جامع و واقعیتهای کامل است. که در پرتو آن، انسان به آداب الهی مؤدب می شود و طریق رشد و کمال و عرفان و طریقت و عشق و حقیقت را می پیماید.

نماز در آیین محمد صلی الله علیه و آله بال پر قدرتی است که اگر با شرایط مخصوص به خودش انجام بگیرد، انسان را تا مقام قرب و وصال محبوب ابدی و معشوق سرمدی پرواز می دهد.

عارفان عاشق و واصلان کامل می فرمایند: نماز معجونی است که حضرت شارع حکیم آن را ترتیب فرموده و به لطف عمیم خود ترکیب نموده.

مشخص است که هر جزء آن مبتنی بر حکمتی، و مقتضی سرّی و مصلحتی است، و هویدا و مبرهن است که افضل اعمال بنی آدم، سجده کردن است، چنان که صریح اخبار بر آن ناطق و شاهد است، صادق از آن که اعضای سبّعه را در آن حال مصلّی بر خاک گذارد و مجمع التّورین که اشرف

سیمای نماز، ص: 57

جوارح است بر زمین مالد و به زبان نیاز به درگاه کریم کارساز بنده نواز نالد.

در حدیثی بسیار مهم از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

أَمَّا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ... «1».

آیه محکمه تفسیر به توحید و معرفه الله شده، و فریضه عادله به اخلاق و تزکیه نفس معنا گشته، و سنّت قائمه به فروع شریعت محمدی تبیین شده است.

نماز معجونی است که اجزاء آن از این سه علم ترکیب گشته و جامه‌ای است که از این سه رشته دوخته شده و حُقه‌ای است که در آن این سه گوهر نفیس اندوخته گشته و صدقی است که این سه لؤلؤ نایاب را در بردارد و منبعی است که این سه چشمه از آن منفجر گردد، و این همه در رابطه با نماز اسلام محمدی است.

اما اشتغال نماز بر توحید، از آن است که افتتاح نماز با تکبیر الاحرام است و مفهوم تکبیر، توحید ذات و نفی صفات است، و بلند کردن انگشتان دهگانه که هر يك دليل و نشانه‌ای بر صفات جلالیه و جمالیّه است، که انسان به هنگام راه یافتن به نماز باید متوجّه این معانی بلند آسمانی و مفاهیم جانانه ملکوتی باشد.

اما اشتغال نماز بر تزکیه اخلاق به این است که طهارت بر دو نوع است:

طهارت ظاهر از خبائث و احداث، و طهارت باطن از ذمائم اخلاق، و چنان که تطهیر ظاهر شرط صحّت نماز است، هم چنان تطهیر باطن نیز شرط قبولی این عبادت الهیه است.

و اشتغال نماز بر سنّت قائمه از این جهت است که نماز اشرف عبادات

(1) الکافی: 32 / 1، باب صفة العلم وفضله...، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 327 / 17، باب 105، حدیث 22682.

سیمای نماز، ص: 58

و افضل طاعات است و در فروع، هیچ عملی با آن برابری نمی کند.

آری، نماز اسلام محمدی سراپا آداب الهی و مسائل تربیتی و حقایق ملکوتی و واقعیات آسمانی است.

با چنین نمازی است که انسان به معراج مربوط به خودش می رسد و به دریای نور سرمدی متصل می گردد، چنان که در روایات معتبره از قول معصومین علیهم السلام آمده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ مُقْبِلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِقَلْبِهِ وَ سَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ أَنْصَرَفَ وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ دُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ «1».

رسول الهی صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که عبد به نمازهای واجب برخیزد و با قلب و گوش و چشم به سوی حضرت حق رود، پس از پایان نماز از گناهانش هم چون روز ولادت از مادر بیرون رفته!

در روایت بسیار مهم دیگر آمده است:

چون عبد به نماز برخیزد، حجاب بین او و حق برداشته می شود و حضرت محبوب با وجه کریم با او روبرو می گردد.

ملائکه از دو طرفش تا انتهای آسمان صف بسته و با او نماز می گزارند و دعایش را آمین می گویند و تمام جوارح و اعضای بدن و هر آنچه در اطراف اوست تسبیح می گویند «2».

در روایات معتبر آمده:

(1) اسرار الصلوة، تهرانی: 24.

(2) «إِذَا قَامَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاتِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَوْ قَالَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْصَرِفَ وَأَظْلَتَهُ الرَّحْمَةُ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ وَالْمَلَائِكَةُ تَحْقُقُهُ مِنْ حَوْلِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ وَوَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا قَائِمًا عَلَى رَأْسِهِ يَقُولُ لَهُ أَيُّهَا الْمَصَلِّي لَوْ يَعْلَمُ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وَمَنْ تُنَاجِي مَا التَفَتَ وَلَا زَلَّتْ مِنْ مَوْضِعِكَ أَبَدًا» الكافي: 3/ 265، حديث 5؛ اسرار الصلوة، تهرانی: 24.

سیمای نماز، ص: 59

الصَّلَوةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ «1».

نماز روشنائی انسان با ایمان است.

الصلوة نور «2».

نماز نور است.

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِيمَانِ الصَّلَوةُ «3».

برترین کارها پس از ایمان، نماز است.

الصَّلَوةُ كَفَّارَاتُ الْخَطَايَا «4».

نماز کفاره گناهان است.

الصَّلَوةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ «5».

نماز معراج مؤمن است.

إِنَّ أَوَّلَ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَآخِرَ الْوَقْتِ عَفْوُ اللَّهِ «6».

نماز اول وقت موجب خشنودی حق و آخر وقت موجب آمرزش الهی است.

عَلِمَ الْإِيمَانِ الصَّلَوةُ «7».

نشانه ایمان نماز است.

المُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ «8».

(1) جامع الاخبار: 85، فصل 41؛ مستدرک الوسائل: 92 / 3، باب 29، حدیث 3098.

(2) عوالی الآلی: 104 / 1، حدیث 36؛ ارشاد القلوب: 73 / 1.

(3) اسرار الصلوة: 24 - 28.

(4) الكامل ابن عدی: 409 / 1.

(5) اسرار الصلوة: 24 - 28؛ كشف الأسرار: 676 / 2.

(6) مستدرک الوسائل: 100 / 3، باب 3، حدیث 1.

(7) جامع الأخبار: 73، فصل 33.

(8) بحار الأنوار: 215 / 68، باب 66، حدیث 17.

سیمای نماز، ص: 60

نماز گزار با پروردگارش مناجات می کند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

چون عبد رو به قبله کند از برای نماز به اخلاص تمام، و نیت کند و بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» بیرون آید از گناه چنان که از مادر زاده شده، و چون بگوید: «اعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» به هر تار مویی که بر تن او باشد خدای تعالی ثواب یک سال عبادت در دیوان اعمال او نویسد، و چون فاتحه و سوره بخواند چنان بود که یک حج و عمره بجا آورده، و چون رکوع کند و تسبیح بگوید چنان باشد که به وزن خود طلای سرخ صدقه داده باشد و همانند آن است که تمام کتابهای خدا را خوانده باشد، و چون بگوید «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ» خداوند مهربان به نظر رحمت به وی نگاه کند، و چون سجده کند و تسبیح گوید حضرت حق ثواب پیامبران روزی او نماید، و چون تشهد گوید خداوند او را ثواب صابران دهد، و

چون سلام دهد و فارغ شود خدای کریم درهای بهشت را به روی او باز کند پس، [در قیامت] از هر دری که بخواهد، بی حساب وارد رضوان حق می شود «1».

آیات قرآن مجید به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله امر به نماز شده که این امر واجب و لازم متوجه تمام مرد و زن امت او نیز هست:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ» «2».

(1) اسرار الصلوة: 27.

(2) هود (11): 114.

سیمای نماز، ص: 61

و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار، که یقیناً نیکی ها، بدی ها را از میان می برند، این برای یادکنندگان تذکر و یادآوری است.

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» «1».

نماز را از ابتدای تمایل خورشید به جانب مغرب [که شروع ظهر شرعی است] تا نهایت تاریکی شب برپا دار، و [نیز] نماز صبح را [اقامه کن] که نماز صبح مورد مشاهده [فرشتگان شب و فرشتگان روز] است.

قرآن مجید به رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور می دهد که اهل بیت خود را به نماز امر کن و بر این مسأله استقامت نما:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» «2».

و خانوادهات را به نماز فرمان بده و خود نیز بر آن شکیبایی ورز؛ از تو رزقی نمی طلبیم، ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیک برای پرهیزکاری است.

مسأله نماز به اندازه ای مهم است که جداگانه به زنان پیامبر امر به نماز می فرماید:

«وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» «3».

(1) اسراء (17): 78.

(2) طه (20): 132.

(3) احزاب (33): 33.

سیمای نماز، ص: 62

و نماز را برپا دارید و زکات بدهید، و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید.

اقت اسلامی و نماز

نماز از نظر اهمیت و ارزش در حدی است که حضرت احدیت کسی را از آن استثنا نفرموده و نخواسته احدی از بندگان از این فیض عظیم و منبع برکت که سودش ابدی و نفعش در دنیا و آخرت سرمدی است محروم بماند.

به همین خاطر همان طور که تمام امت‌های قبل از بعثت رسول اسلام را امر به نماز فرمود، فرد فرد مرد و زن امت اسلام را نیز به این فریضه الهیه و حقیقت ملکوتیه دعوت کرد و آنان را به انجام این عمل بزرگ عبادی مأمور فرمود:

«فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» «1».

نماز را [به صورت معمولش] اقامه کنید. مسلماً نماز همواره در اوقاتی مشخص و معین وظیفه‌ای مقرر و لازم بر مؤمنان است.

«وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» «2».

و نماز را بر پا دارید، و زکات بپردازید، و همراه رکوع‌کنندگان رکوع کنید [که نماز خواندن با جماعت محبوب خداست].

«وَأَنْ أَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» «3».

و [نیز فرمان یافته‌ایم] به این که نماز را بر پا دارید و از خدا پروا

(1) نساء (4): 103.

(2) بقره (2): 43.

(3) انعام (6): 72.

سیمای نماز، ص: 63

کنید، و اوست که به سویش گردآوری می شوید.

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» «1».

بر همه نمازها و به ویژه نماز میانه [که بر اساس پاره‌ای از روایات، نماز ظهر است] محافظت کنید، و [هنگام عبادت] فروتنانه برای خدا قیام کنید.

«فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ» «2».

پس نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و به خدا تمسک جوید. او سرپرست و یاور شماست.

«وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» «3».

و نماز را برپا دارید و زکات پردازید و وام نیکو به خدا بدهید.

این است قسمتی از اوامر حضرت محبوب نسبت به نماز که نشان می دهد نماز در پیشگاه او از چه ارزش و اهمیتی برخوردار است.

امید است هیچ مرد و زنی در امت اسلام خود را از این فیض ملکوتی محروم نسازد و در وقت مرگ با دست خالی از این سرمایه ابدی به ملاقات حق نرود.

(1) بقره (2): 238.

(2) حج (22): 78.

(3) مزمل (73): 20.

سیمای نماز، ص: 65

نشانه‌های مؤمن

قرآن مجید و کتاب‌های اصیل حدیث برای انسان مؤمن ارزش و عظمتی قائلند که برای چیزی در آفرینش، پس از خدا و انبیا و ائمه، به این اندازه ارزش قائل نیستند.

مؤمن ماه آسمان حیات، خورشید عالم معنی، و نور زمین و آسمان است.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْلَى عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ «1».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مؤمن نزد خداوند همانند ملک مقرب است، و به حقیقت که مؤمن نزد خدای بزرگ از ملک مقرب بالاتر است.

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالْبَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَمَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ! وَاللَّهِ لَلْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَمِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةً: مَالَهُ وَدَمُهُ وَإِنْ يُطْلَنَ بِهِ ظِلُّ السُّوءِ «2».

در روایت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به کعبه نظر فرمود و این چنین به خانه حق خطاب کرد: آفرین به بیت الهی، چه عظیم است قدر و منزلت تو و حرمتی که نزد خدا داری! به خدا قسم مؤمن احترامی عظیم‌تر از تو دارد، چرا که خداوند برای تو یک حرمت قرار داد

(1) جامع الأخبار: 85، فصل 41؛ بحار الأنوار: 367/10، باب 20، حدیث 6 (با کمی اختلاف).

(2) مشکاة الأنوار: 78، فصل 4؛ بحار الأنوار: 64، 71، الأخبار، حدیث 39.

سیمای نماز، ص: 68

و برای مؤمن سه حرمت: حرمت در مال و در خون و در آبرو که نباید به او گمان بد برد.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُؤْمِنُ اعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ «1».

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن حرمتی بزرگتر از کعبه دارد.

این چنین انسان‌های والا و با عظمتی دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی هستند که نشان‌دهنده اعتقاد آنان به خدا و قیامت و بیان‌کننده طهارت ظاهر و باطن آنهاست.

قرآن و روایات به خصوصیات و نشانه‌های مردم مؤمن اشاره دارند تا از جهتی چهره ملکوتی آنان را به جامعه انسانی بشناسانند و از جهت دیگر، درس و پندی برای مردم باشد تا آن نشانه‌ها را در وجود خود تحقق بخشند.

در میان نشانه‌ها و خصوصیات مردم مؤمن نماز جایگاه مخصوصی دارد و شاید بتوان گفت نماز در رأس تمام خصوصیات مردم مؤمن پس از ایمان به خدا و روز قیامت است. این رساله اگر بخواند از هر آیه و روایتی فقط قسمت مربوط به نمازش را بیاورد، شاید از چهره زیبای آیه و روایت بکاهد.

به ناچار آیات و روایاتی که در آنها ذکر از نماز به عنوان نشانه مردم مؤمن آمده تماش را نقل می‌کند تا علاوه بر توجه به نماز به سایر خصوصیات مردم مؤمن نیز توجه شود.

در این قسمت، تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که به خاطر مفصل نشدن رساله از ذکر اصل آیات و روایات خود داری می‌کنم و تنها ترجمه آیات و روایات را در معرض تماشای خوانندگان می‌گذارم.

(1) الخصال: 27 / 1، حدیث 95؛ بحار الأنوار: 16 / 65، باب 15، حدیث 20.

سیمای نماز، ص: 69

آیات

نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی [واقعی و کامل، که شایسته است در همه امور شما ملائک و میزان قرار گیرد، منش و رفتار و حرکات] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند، و مال و ثروتشان را با آن که دوست دارند به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه‌ماندگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان می‌دهند، و نماز را [با همه شرایطش] برپای می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و چون پیمان

بندند وفاداران به پیمان خویشند، و در تنگدستی و تهیدستی و رنج و بیماری و هنگام جنگ شکیبایند؛ اینانند که [در دین‌داری و پیروی از حق] راست گفتند، و اینانند که پرهیزکارند «1».

مسلمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، و نماز را به پا داشتند، و زکات پرداختند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی [شایسته و مناسب] است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند «2».

ولی از میان آنان، ثابت قدمان در دانش، مؤمنان [به موسی]

(1) «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» بقره (2): 177.

(2) «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ هُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» بقره (2): 277.

سیمای نماز، ص: 70

و تورات [برپادارندگان نماز، پرداخت کنندگان زکات، مؤمنان به خدا و روز قیامت، به آنچه بر تو و [بر پیامبران] پیش از تو نازل شده ایمان واقعی می‌آورند آنان هستند که یقیناً پاداش بزرگی به ایشان عطا خواهیم کرد «1».

سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب‌اند] که همواره نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می‌دهند «2».

و آنان که به کتاب [آسمانی] چنگ می‌زنند [و عملاً به آیاتش پای‌بندند] و نماز را برپا داشته‌اند [دارای پاداشند] یقیناً ما پاداش اصلاح‌گران را ضایع نمی‌کنیم «3».

خوانندگان عزیز! این آیات نمونه‌ای از آیاتی است که در آن، حضرت حق نماز را به عنوان علامت ایمان و نشانه مؤمن در آن ذکر فرموده است. اگر متن آیات دیگر را بخواهید، با ذکر سوره و شماره آیه، به قرار زیر است:

انعام: 92، توبه: 71، رعد: 22، ابراهیم: 31، حج: 35-41، نور:

37، مؤمنون: 2، نمل: 3، لقمان: 4، فاطر: 18 و 19، شوری: 38، بینه:

5، معارج: 23.

(1) «لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَا اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمَا اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِيْنَ الصَّلٰوةَ وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَالْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ اُولٰٓئِكَ سَنُوْتِيْهِمْ اَجْرًا عَظِيْمًا» نساء (4): 162.

(2) «اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوا الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُوْنَ» مائده: 55. به اتفاق تمام مفسران با انصاف و اهل حق و حقیقت، آیه بالا در شأن والای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام - که بهترین به‌پادارنده نماز و اداکننده زکات پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود - نازل شده است.

(3) «وَالَّذِيْنَ يُمَسِّكُوْنَ بِالْكِتٰبِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ اِنَّا لَا نُضِيعُ اَجْرَ الْمُصْلِحِيْنَ» اعراف (7): 170.

سیمای نماز، ص: 71

با توجه به اوصافی که در آیات ذکر شده به عنوان نشانه‌های مؤمن آمده و از جمله آن علائم و اوصاف نماز است، باید گفت: هر مرد یا زن مکلفی که از حوزه با عظمت نماز بیرون باشد، طبق آیات قرآن از مدار ایمان و عرصه گاه دین خارج و در نتیجه از مراتب عالی تربیت و انسانیت و از انوار حقیقت و واقعیت به دور است.

روایات

حضرت باقر علیه السلام به جابر جعفی که از بزرگترین راویان حدیث و مورد توجه امامان معصوم بود فرمود:

آیا کسی که خود را به تشیع منتسب کند و اظهار دوستی ما کند، برایش بس است و این انتساب و اظهار علاقه، تنها عامل نجات اوست؟

به خدا قسم، شیعه ما کسی است که به خاطر حق، خود را از گناه حفظ کند و از برنامه‌های الهی پیروی نماید.

شیعیان ما به تواضع، خشوع، امانتداری، بسیار یاد حق کردن، به پا داشتن نماز، نیکی به پدر و مادر، رسیدگی به حال همسایگان، دستگیری از فقیر و نیازمند و بدهکار و یتیم، راستگویی، خواندن قرآن، و نگاهداری زبان از آزار مردم شناخته می شوند «1».

کسی که از این اوصاف بی بهره است شیعه نیست. شیعه امین قبیله

(1) «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي: يَا جَابِرُ أَيَكْتَفِي مَنْ انْتَحَلَ الشَّيْعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَ اللَّهُ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مِنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ وَ مَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَّاضُعِ وَالتَّخَشُّعِ وَالأَمَانَةِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ وَالْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَالتَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْعَارِمِينَ وَالْأَيْتَامَ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَكَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ» الكافي: 2/ 74، باب الطاعة و التقوى، حديث 3؛ وسائل الشيعة: 15/ 234، باب 18، حديث 20362.

سیمای نماز، ص: 72

خویش است.

پیامبر بزرگوار به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

برای مؤمن سه خصلت است: روزه، نماز، زکات «1».

رسول با عظمت الهی صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود:

خداوند بزرگ، روشنی دیده ام را در نماز قرار داده است. هم چنان که محبوب گرسنه، طعام و معشوق تشنه، آب است، محبوب من نیز نماز است.

ای ابوذر! گرسنه را طعام سیر می کند، تشنه را آب سیراب می سازد، ولی من از نماز سیر نمی شوم «2».

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

سه برنامه به انسان درجه می بخشد، و سه مسأله برای آدمی کفاره است و سه گناه، هلاک کننده و سه خصلت، نجات دهنده است.

آنچه باعث درجه است:

1. سلام بر مردم؛

2. سیر کردن گرسنه؛

3. نماز شب،

آنچه باعث کفاره است:

1. وضوی کامل در شدت سرما؛

(1) «یا علی إن للمؤمن ثلاث علامات الصيام و الصلاة و الزكاة» تحف العقول: 10؛ بحار الأنوار: 66 / 74، باب 3، حدیث 5.

(2) «یا أبا ذر جعل الله جل ثناؤه قرة عینی فی الصلاة وحبب إلى الصلاة كما حبب إلى الجائع الطعام وإلى الظمآن الماء وإن الجائع إذا أكل شبع وإن الظمآن إذا شرب روى وأنا لا أشبع من الصلاة» مكارم الأخلاق: 461، فصل 5؛ بحار الأنوار: 78 / 74، باب 4، حدیث 3.

سیمای نماز، ص: 73

2. حاضر شدن در جماعات روز و شب؛

3. توجه شدید به نمازهای یومیّه،

اما سه عامل هلاکت:

1. سوء ظنّ به حق؛

2. پیروی از هوای نفس؛

3. خودبینی،

اما سه خصلتی که مایه نجات است:

1. ترس از مقام حق در نمان و آشکار؛

2. رعایت میانه روی به هنگام غنا و فقر؛

3. گفتار به عدالت به وقت خشنودی و خشم «1».

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

شیعیان ما را دوازده خصلت است:

پاکدامنی، کوشش در راه حق، زهد، ادای امانت، وفای به عهد، بندگی حق، پنجاه و یک رکعت نماز واجب و نافله، شب زنده داری، روزه، پرداخت زکات، حج بیت، اجتناب از تمام گناهان «2».

(1) «عن أبي جعفر عليه السلام قال: ثلاث درجات وثلاث كفارات وثلاث موبقات وثلاث منجيات فأما الدرجات إفشاء السلام وإطعام الطعام والصلاة بالليل والناس نيام وأما الكفارات فإسباغ الوضوء في السبرات والمشي بالليل والنهار إلى الجماعات والمحافظة على الصلوات وأما الموبقات فشح مطاع وهوى متبع وإعجاب المرء بنفسه وأما المنجيات فخوف الله في السر والعلانية والقصد في الغنى والفقر وكلمة العدل في الرضا والسخط» معاني الأخبار: 314، حديث 1؛ بحار الأنوار: 183 / 75، باب 22، حديث 9.

(2) «عن أبي بصير قال: قال الصادق عليه السلام: شيعتنا أهل الورع والاجتهاد وأهل الوفاء والأمانة وأهل الزهد والعبادة أصحاب إحدى وخمسين ركعة في اليوم والليلة القائمون بالليل الصائمون بالنهار يزكون أموالهم ويحجون البيت ويحجبتون كل محرم» صفات الشيعة: 2، حديث 1؛ وسائل الشيعة: 57 / 4، باب 13، حديث 4498.

سیمای نماز، ص: 74

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

خوشتن‌دار باشید و به پاکدامنی روی آورید، از کوشش در راه حق بازناستید، امانت مردم را به مردم بازگردانید، راستگو باشید، و با همسایگان خوشرفتاری کنید. این‌ها برنامه‌هایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر آن مبعوث به رسالت شد.

در قبیله خود نماز بخوانید تا الگوی آنان شوید، به اقوام رسیدگی کنید، از مریض عیادت نمایید، از تشییع جنازه غفلت نورزید، برای ما در میان مردم آبرو باشید، از این که با دیدن شما نسبت به ما بدبین شوند پرهیزید، ما را در جامعه با عمل خود محبوب جلوه دهید و از این که با دیدن شما با ما دشمن شوند دوری کنید، عشق و علاقه جامعه را متوجه ما سازید و ناروایی‌ها را از ما دفع کنید. آنچه خوبی درباره ما بگویند اهل آنیم و هر چه بدی نقل نمایند از آن مبرا و پاک هستیم.

شکر مخصوص خدای جهانیان است «1».

در هر صورت نماز، امر و دستور و خواسته حضرت حق است و هر آن کس که از این دستور سرپیچی کند سزایش عذاب ابد در روز محشر است.

اهمیت و عظمت امر و خواسته، بسته به وجود امرکننده است. هرچه امر با شخصیت‌تر باشد امرش مهم‌تر و وجوب فرمانبری از آن امر شدیدتر است.

(1) «عن العالم علیه السلام أنه قال: عليكم بتقوى الله والورع والاجتهاد وأداء الأمانة وصدق الحديث وحسن الجوار فبهذا جاء محمد صلى الله عليه و آله صلوا في عشائركم وصلوا أرحامكم وعودوا مرضاكم واحضروا جنازكم وكونوا زينا ولا تكونوا شينا حبيونا إلى الناس ولا تبغضونا جروا إلينا كل مودة وادفعوا عنا كل قبيح وما قيل فينا من خير فنحن أهله وما قيل فينا من شر فما نحن كذلك والحمد لله رب العالمين» فقه الرضا: 356، باب 95؛ بحار الأنوار: 348 / 75، باب 26، حدیث 5.

سیمای نماز، ص: 75

به راستی بزرگ‌تر و عظیم‌تر از حضرت حق کیست؟ وجودی که هستی او بی‌نهایت در بی‌نهایت، و ذات مقدّسش مستجمع جمیع صفات کمالیه است.

امری مافوق امر حضرت او کدام است؟ کارفرمای هستی به هر چه امر کند امرش مافوق امرهاست و اطاعت از دستورش در شدت و جوب.

او در امر و خواسته‌اش مصالح همه‌جانبه مکلف را لحاظ می‌کند، پس سود پیروی از امرش بازگشت به خود انسان دارد، و در صورت سرپیچی، زیانش برای خود آدمی است.

نماز امر خداست، نگوید او احتیاج به نماز ما ندارد، از سخن حق اراده باطل نکنید، بلکه بگویید این ما هستیم که سراپا نیازمند به عبادت حقیم.

نماز خواسته حضرت مولاست، مولای حکیم، عادل، مصلحت‌خواه، رحیم، رحمان، ربّ، ودود، کریم، غفور و...

پیروی از امر او بر همه کس واجب است و نتیجه‌اش خشنودی حق و بهشت عنبرسرشت، و سرپیچی از خواسته‌اش باعث خشم و سخط است و مورث عذاب ابدی در عالم آخرت.

نماز برنامه‌ای است که در قرآن مجید به طور مکرر به آن امر شده و در سایه اجرای این امر است که سود همه‌جانبه نصیب انسان می‌شود.

برپاداشتن نماز، حیات آدمی را از تمام آلودگی‌ها پاک و دست شیاطین را از عرصه‌گاه زندگی کوتاه می‌سازد.

به همین منظور، همه ما از جانب حضرت محبوب مکلف به نماز هستیم و مأمور اجرای این عبادت عظیمه و این حقیقت ملکوتیه.

در هر صورت، خداوند متعال و تمام انبیا و همه امامان علیهم السلام و کلّ عارفان و عاشقان و صاحب‌دلان و ناصحان و دلسوزان، ما را به نماز امر کرده و از همه

سیمای نماز، ص: 76

ما اجرای این وظیفه را خواسته‌اند.

در قرآن مجید است:

و نماز را برپا دارید، و زکات بپردازید، و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید [که نماز خواندن با جماعت محبوب خداست] «1».

و [یاد کنید] زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید، و با مردم با خوش‌زبانی سخن گوید، و نماز را بر پا دارید، و زکات بپردازید، سپس همه شما جز اندکی [از پیمان خدا] روی گردانیدید؛ و شما [به طور عادت] روی گردان هستید «2».

آیا ندیدی کسانی را که [پیش از اعلام حکم جهاد] به آنان گفته شد:

[چون زمینه جنگ فراهم نیست] دست از جنگ بازدارید و [در این شرایط] نماز را بر پا دارید، و زکات بپردازید. ولی هنگامی که جنگ بر آنان لازم و مقرر شد، ناگاه گروهی از آنان مانند ترس از [عقوبت] خدا، یا ترسی سخت‌تر از آن، از مردم [مُشْرِك] ترسیدند و گفتند:

پروردگارا! چرا جنگ را بر ما لازم و مقرر کردی؟ و چرا ما را تا زمانی نزدیک [که زمان مرگ طبیعی است] مهلت ندادی؟ بگو: متاع دنیا اندک، و آخرت برای آنان که تقوا ورزیده‌اند بهتر است؛ و به اندازه رشته میان هسته خرما مورد ستم قرار نمی‌گیرند «3».

(1) «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» بقره (2): 43.

(2) «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» بقره (2): 83.

(3) «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» نساء (4): 77.

پس هنگامی که نماز را [در میدان جنگ] به پایان بردید، خدا را در حال ایستاده و نشسته و خوابیده یاد کنید. و همین که [از فتنه و آشوب دشمن] مطمئن شدید، نماز را [به صورت معمولش] اقامه کنید. مسلماً نماز همواره در اوقاتی مشخص و معین و وظیفه‌ای مقرر و لازم بر مؤمنان است «1».

و [نیز فرمان یافته‌ایم] به این که نماز را برپا دارید و از خدا پروا کنید، و اوست که به سویش گردآوری می‌شوید «2».

و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار، که یقیناً نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند، این برای یادکنندگان تذکر و یادآوری است «3».

نماز را از ابتدای تمایل خورشید به جانب مغرب [که شروع ظهر شرعی است] تا نهایت تاریکی شب برپا دار، و [نیز] نماز صبح را [اقامه کن] که نماز صبح مورد مشاهده [فرشتگان شب و فرشتگان روز] است «4».

در دو آیه اخیر (هود: 114 و اسراء: 78) برخلاف آنچه بین قشری از

(1) «فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا» نساء (4): 103.

(2) «وَأَن أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» انعام (6): 72.

(3) «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ» هود (11): 114.

(4) «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» اسراء (17): 78.

سیمای نماز، ص: 78

مسلمانان مشهور است که نماز را حتماً باید در پنج وقت بجای آورد، سه وقت تعیین شده است، که در این سه وقت باید پنج نماز بجای آورد:

1. زوال آفتاب یعنی ظهر تا ابتدای غروب، يك وقت برای دو نماز ظهر و عصر، که فقه از این دو نماز تعبیر به «ظهرین» می‌کند «1».

2. غروب آفتاب تا چهار رکعت مانده به طلوع فجر صادق، زمان و وقت دوم برای دو نماز مغرب و عشا است، که باز فقه اسلام از هر دو نماز تعبیر به «عشائین» می کند «2».

3. طلوع فجر تا دو رکعت مانده به طلوع آفتاب، وقت سوم است برای نماز صبح.

بنابراین، از قرآن مجید برای نمازهای واجب پنج گانه، سه وقت استفاده می شود که باید هفده رکعت نمازهای واجب را که در پنج قسمت تنظیم شده در امتداد سه وقت بجای آورد. البته مقداری فاصله بین ظهر و عصر و مغرب و عشا از فضیلت بیشتری برخوردار است.

در سوره های نور: 56، عنکبوت: 45، روم: 31، احزاب: 33 و جمعه:

9 نیز اوامر مؤکد و قاطعی برای برپاداشتن نماز صادر شده که هر يك از این آیات نشانه عظمت و موقعیت و موقف نماز در پیشگاه حق و در میدان حیات انسان است.

(1) شرح لمعه، چاپ جدید: 1/ 179.

(2) شرح لمعه، چاپ جدید: 1/ 179.

سیمای نماز، ص: 79

نماز دریای بیکران منفعت

نویسنده این رساله، به جهت عظمت مسأله نماز توان بیان منافع آن را در خود نمی بیند؛ چرا که پیرامون این موضوع باید از محضر علم الهی بهره برد.

نمازی که برنامه های ظاهر و باطنش همراه با چهار هزار مسأله است و تاکنون صدها کتاب از طرف عارفان و فقیهان و حکیمان و فیلسوفان و وارستگان و عاشقان درباره آن نوشته شده، چگونه در قدرت این فقیر تھی دست است که تمام منافع دنیوی و اخروی آن را بازگو کند؟

من در این فصل به طور بسیار مختصر و بدون شرح و تفسیر، به منافع نماز اشاره می کنم.

در قرآن مجید می‌خوانیم:

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» «1».

از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید و بی‌تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.

راستی چه مسأله با عظمت و چه حقیقت ریشه داری است، آن هم مسأله‌ای که از جانب حضرت حق مطرح شده و تجربه حیات امت اسلامی نیز آن را ثابت کرده است: بردباری و صبر یکی از علل مهم پیروزی بر سختی‌ها، و نماز کلیدی برای حل بسیاری از مشکلات.

(1) بقره (2): 45.

سیمای نماز، ص: 82

نماز مشکلاتم را حل می‌کند

دانشمند بزرگ شیخ الرئیس ابوعلی سینا می‌فرماید:

هر زمان مشکلی علمی در ضمن مطالعه شبانه برآم پیش می‌آمد و از حل آن عاجز می‌شدم به مسجد جامع شهر رفته دو رکعت نماز بجای می‌آوردم، سپس از خدا می‌خواستم مرا به وسیله نور آن نماز مدد کند تا گره از مشکل باز شود. آری، پس از بیرون آمدن از مسجد مشکلم حل می‌شد و به اندک زمانی به آنچه می‌خواستم می‌رسیدم «1».

نماز دنیا را شگفت زده کرد

شهر قم از قحطی ناله داشت، زمین خشک شده بود، باغات در شرف انهدام بود، مردم از سختی معیشت می‌نالیدند، عوامل مادی از حل مشکل عاجز بودند دولت زمان درمانده بود، ملت هم چاره‌ای نداشت. تنها راهی که برای نزول باران وجود داشت یکی از دستوره‌های مهم اسلامی بود: نماز باران!

کمتر کسی به خود جرأت می‌داد به این مهم اقدام کند و به وسیله نماز، از آسمان باران بیاورد. دلی می‌خواست آکنده از یقین، روحی می‌خواست ملکوتی که بتواند با توان الهی و با بجای آوردن نماز باران، به جنگ طبیعت برود.

آن کس که با کمال اطمینان، جرأت قدم نهادن به این میدان را به خویش داد مرجع بزرگ آن زمان مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری بود.

(1) روضات الجنات: 171/3.

سیمای نماز، ص: 83

من در سنّ سه سالگی، آن مرد کم نظیر را در منزل پدر مادرم دیده بودم، آن انسان ملکوتی دست به سرم گذاشته و برلیم دعا کرده بود که من در آینده روحانی خدمتگزاری برای اسلام و مسلمانان شوم، و امروز آنچه دارم از دعای آن فرشته عالم معناست.

او بارها در میدان جنگ با استعمار در عراق شرکت کرده بود. برای احقاق حقوق اسلام و مسلمانان پافشاری عجیبی داشت.

حضرتش با جمعیت زیادی، با چشم گریان و دل بریان و سر و پای برهنه، به سوی منطقه خاکفرج قم حرکت کرد. این واقعه در زمانی اتفاق افتاد که در جنگ دوم جهانی، متفقین در شهر قم قوای نظامی داشتند و از نزدیک ناظر اوضاع بودند. ارتش کفر که تصوّر می کرد این جمعیت برای درگیری آمده، خود را آماده دفاع کرده بود، ولی وقتی از داستان باخبر شد غرق در تعجب گشتند که مگر ممکن است با عملی به نام نماز از آسمان باران آورد؟!

اما دعای آن انسان والا و نماز آن مرد الهی اثرش را بخشید و هم چون سیل از آسمان باران نازل شد و این مسأله به عنوان خبری مهم و اعجاب انگیز به سراسر جهان مخابره گردید.

این واقعه بر سنگ قبر آن آیت حق در شهر قم در مسجد بالاسر در حرم حضرت معصومه علیها السلام و در تواریخ آن زمان ثبت شده است.

ای اهل ایمان از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید زیرا خدا با صابران است «1».

آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است، بخوان و نماز را برپا دار،

(1) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» بقره (2): 153.

سیمای نماز، ص: 84

یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می‌دارد؛ و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر است، و خدا آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند «1».

بی‌شک، بین نمازگزار و بی‌نماز در تمام برنامه‌های ظاهر و باطن فرق است. نمازگزار به خاطر وجوب نمازهای یومیّه ناچار است از تمام آلودگی‌های ظاهر در درجه اول و سپس از آلودگی‌های باطن خود را حفظ کند تا شرایط صحّت و قبولی تحقّق یابد.

نمازگزار بر خود لازم می‌داند که طهارت بدن و لباس را به خاطر نمازهای یومیّه به طور مرتّب حفظ کند، و می‌داند که به خاطر مباح بودن مکان و لباس و آب وضو و غسل و خاك تیمّم باید از بسیاری از فحشا و منکرات از قبیل دزدی، کم‌فروشی، غشّ در معامله، غصب، تقلّب در خرید و فروش، حيله در کار، ربا، معاملات حرام، خوردن مال مردم به باطل، به دست آوردن ثروت از طریق زور و تجاوز، و کمک به ظلم و ظالم کناره‌گیری کند تا بتواند دو رکعت نماز صحیح و قابل قبول بجای آورد.

نمازگزار واقعی می‌داند که با لباس حرام، آب و خاك غیر مباح، مکان غصبی، و شکم پر از حرام نمازش پذیرفته نیست.

نماز عمود دین و عماد اسلام است. اگر این عبادت پر فیض به درستی انجام شود، نمازگزار را از جمیع رذایل و آلودگی‌ها پاک می‌سازد و از هر زشتی و ناپسندی باز می‌دارد.

نکته مهمی که نباید ناگفته بماند این است که در جمیع احکام عبادی اسلام، رام کردن نفس سرکش، و از میان بردن خودخواهی و تکبر، و اتّصاف به فضیلت تواضع و خشوع و جود و سخا و کرم و شرف، و حفظ

(1) «أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» عنکبوت (29): 45.

سیمای نماز، ص: 85

تمام حقوق خالق و مخلوق لحاظ شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه غزایی به نام «قاصعه» (یعنی تحقیر کننده متکبران) دارد که در آن زیانهای کبر و مفساد این خوی زشت را به تفصیل بیان کرده و از مناسک حج، سپس از نماز و روزه و زکات نام برده و بیان فرموده که چگونه این عبادات تکبر را نابود می‌سازد.

کمتر کسی توجه دارد که تشریع حکم زکات که به طور مرتب با آیات نماز همراه است از بین برنده تکبر و آورنده تواضع است ولی پس از اندک تأملی روشن می‌شود که این حکم، فقرا را با اغنیا شریک می‌سازد و به آنان تسلط در اموال توانگران می‌بخشد؛ و این شرکت دادن به فقرا با اغنیا از عظمت و علو مقام اغنیا و ذلت و حقارت تهیدستان می‌کاهد و فاصله بین محروم و منعم را از بین می‌برد، تا چه رسد به نماز که نمازگزار گاه در پیشگاه عظمت پروردگار بی‌حرکت می‌ایستد و گاه کمر بندگی خم می‌کند و در آخر با شکستگی و فروتنی و حقارت و پستی، اعضا و جوارح گرامی حتی صورت و پیشانی خود را بر خاک می‌ساید و با این اعمال با نفس خود جهاد می‌کند و غرور و تکبر را محو می‌سازد و تواضع و تذلل را به اثبات می‌رساند. و البته يك دين جامع و کامل باید چنین باشد.

خودخواهی منشأ و منبع همه مفساد است. نخست و در ابتدای کار، باید اصل و ریشه عموم بیماری‌های روحی را چاره کرد. هم چنان که اساس همه ترقیات معنوی و روحی و اصلاحات فردی و اجتماعی، خداشناسی و خداپرستی است، خودخواهی و خود پرستی منبع همه بدبختی‌ها و مفساد است. خودخواه و خودپرست نمی‌تواند خداجوی و خداپرست بشود، پس از امید صلاح و اصلاحی نباید از او داشت.

نمازگزار واقعی خدا را دوست می‌دارد و عاشق دلباخته محبوب حقیقی

سیمای نماز، ص: 86

است و خدا نیز او را دوست خود می‌دارد. آیا دوستی خدا با عشق مفرط به مادیت محض که اصل هر گناه و خطاست جمع می‌شود؟

نمازگزار يك بار در بسم الله و بار دیگر در سوره حمد خدا را به دو صفت رحمان و رحیم می‌ستاید و اگر از نمازش غافل نباشد قهراً در کسب این صفت خدایی و تخلّق به اخلاق الهی خواهد کوشید و در نتیجه، مهربان‌ترین مردم خواهد شد و از قساوت و سنگدلی و بیرحمی و بی‌مهری برکنار خواهد ماند.

نمازگزار می داند که خداوند در کتابش خطاب به تمام پیامبران فرموده که اوّل مال حلال تناول کنید، سپس قیام به عبادت نمایید «1».

نمازگزار می داند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند را در فضای بیت المقدّس فرشته‌ای است که هر شب ندا می دهد: هرکس از مال حرام بخورد مستحب و واجبی از او پذیرفته نمی شود «2».

و می داند که آن حضرت فرمود:

کسی که لباسی را به ده درهم خرید، اگر در پول آن لباس درهمی از حرام باشد، خداوند در آن لباس نمازی را نخواهد پذیرفت «3».

نمازگزار به این معنا توجّه دارد که داود علیه السلام به حضرت حق عرضه داشت:

(1) «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» مؤمنون (23): 51.

(2) «فی حدیث ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و آله: إن لله ملكاً علی بیت المقدس ینادی کلّ لیلۃ من أكل حراماً لم یقبل منه صرف ولا عدل فقیل: الصرف النافلة، و العدل الفریضة» محجة البیضاء: 3/ 204، کتاب الحلال و الحرام.

(3) «قال النبی صلی الله علیه و آله: من اشترى ثوباً بعشرة دراهم و فی ثمنه درهم حرام لم یقبل الله تعالی صلاته مادام علیه منه شیء» محجة البیضاء: 3/ 204 کتاب الحلال و الحرام.

سیمای نماز، ص: 87

الهی، ای خداوند مهربان! ساکن بیت تو کیست و نماز را از چه بنده‌ای قبول می کنی؟ جواب آمد: کسی که به خاطر جلال من تواضع کند و روزش را به یاد من بگذراند، به خاطر من از شهوات حرام دوری جوید، گرسنه را سیر کند، غریب را پناه دهد، به حادثه دیده رحم نماید. این چنین انسانی در مملکت ملکوت همانند خورشید می درخشد و من دعایش را مستجاب می کنم، آنچه از من بخواهد به او عنایت می نمایم، عدم تحمّش را می بخشم، در غفلت چراغ راهش می شوم، در

تاریکی نورش گشته دستش را می گیرم. او میان مردم همانند فردوس در بین بهشت‌هاست که نهرهایش همیشگی و میوه هایش بی تغییر است «1».

نمازگزار حتماً به این معنی توجه دارد که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

کسی که دوست دارد بداند نمازش قبول است یا نه، ملاحظه کند که آیا نمازش او را از فحشا و منکرات باز می‌دارد یا نه. به اندازه‌ای که نمازش قدرت حفظ او را از مفاسد دارد به درگاه حق قبول است «2».

جامعه نمازگزار جامعه‌ای است پاک، و کشور با نماز کشوری است سعادتمند. در مملکتی که همه اهل نمازند، از ظلم و تجاوز و بغی و فحشا

(1) «یروی عن ابن عباس أنه قال: قال داود عليه السلام: الهی من یسکن بیتک؟ ومَن تقبل الصلاة؟ فأوحى الله إليه يا داود إنما يسكن بيتي وأقبل الصلاة من تواضع لعظمتي، وقطع نهاره بذكری، كف نفسه عن الشهوات من أجلی، يطعم الجائع ويؤوى الغریب، ويرحم المصاب، فذلك یضئ نوره فی السماء كالشمس، اذا دعانى لبيتہ وإن سألنی أعطیتہ، أجعل له فی الجهل حلماً وفی الغفلة ذكراً، فی الظلمة نوراً، وإنما مثله فی الناس كالفردوس فی الجنان لا یبیس أثمارها ولا یتغیر ثمارها» محجة البیضاء: 1/ 353، کتاب اسرار الصلاة.

(2) «عن ابی عبد الله علیه السلام من احب ان یعلم قبلت صلاته ام لم تقبل فلینظر هل منعتہ صلاته عن الفحشاء والمنکر بقدر ما منعتہ قبلت صلاته» تفسیر نور الثقلین: 4 / 162؛ تفسیر المیزان: 16 / 142 ذیل آیه 45 سوره عنکبوت.

سیمای نماز، ص: 88

و منکرات و فساد و قساوت و بدبینی و بی‌اعتباری و دزدی و چپاول خبری نیست.

در آن مرز و بوم که مردمش متوسل به نمازند از دادگستری‌های عریض و طویل و پرونده‌های جنایی اثری نیست.

در آن آب و خاک که سایه نماز بر سر ملت آن است از نزاع و جدال و جنگ و خونریزی و طلاق و جدایی و هجوم به ناموس ملت و بی‌حجابی و بدحجابی سراغی نگیرید.

کشور با نماز، مأمور مسلح برای حفظ مال مردم و راحت و امنیت خانواده‌ها نمی‌خواهد.

در ملّتی که حقیقت نماز حکمفرماست بختی از زندان و زندانبان نیست، بدهکار مال مردم را می‌دهد، و طلبکار آسایش و امنیت دارد.

در جامعه با نماز خون و مال و عرض و آبروی مردم محترم است، و این نماز است که ضامن خیر دنیا و آخرت انسان‌هاست.

کشور با نماز نمونه‌ای از بهشت آخرت، و ملّت بی‌نماز دچار انواع بدبختی‌ها و مفسد است.

نماز چراغ پر فروغ حیات، آرام بخش قلب، معشوق مناجاتیان، عرصه گاه خوشبختی اهل حق، نور چشم مشتاقان جمال، وسیله قرب مقربان و دستگیره نجات امیدواران است.

سیمای نماز، ص: 89

ارزیابی جایگاه بی‌نماز

کتاب الهی و روایات اصیل اسلامی درباره مردم بی‌نماز، یا آنان که این مسأله مهمّ ملکوتی را سبک فرض می‌کنند، نظریاتی دارند که به قسمتی از آن‌ها در حدّی که لازم است اشاره می‌شود:

ای مؤمنان! کسانی که دین شما را مسخره و بازیچه گرفته‌اند، چه از اهل کتاب و چه از کافران، سرپرستان و دوستان خود مگیرید؛ و اگر مؤمن هستید از خدا پروا کنید* و چون برای نماز ندا در می‌دهید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این کار زشتشان به سبب این است که آنان گروهی هستند که [در حقایق و معارف] اندیشه نمی‌کنند* بگو: ای اهل کتاب! آیا جز این را بر ما عیب می‌گیرید که ما به خدا و آنچه از سوی او بر ما نازل شده و آنچه پیش از ما [بر پیامبران] فرود آمده ایمان آورده‌ایم؟! و این [عیب‌جویی شما به سبب این است] که بیشتر شما فاسق هستید* بگو: آیا شما را از کسانی که کفرشان [از مؤمنانی که به خیال خود از آنان عیب می‌گیرید و آنان را سزاوار عذاب می‌دانید] نزد خدا بدتر است، خبر دهم؟ [آنان] کسانی [از گذشتگان خود شما] هستند که خدا لعنتشان کرده، و بر آنان خشم گرفته، و برخی از آنان را به صورت بوزینه و خوک درآورده، و [نیز آنان که] طاغوت را پرستیدند؛ اینانند که جایگاه و منزلتشان بدتر

سیمای نماز، ص: 90

و از راه راست گمراه‌ترند «1».

در این آیات، مردم جدای از ایمان و نماز، ملعون و مغضوب حق معرفی شده‌اند و به آنان وعده عذاب سخت روز قیامت داده شده است.

سپس بعد از آنان نسلی جایگزین [آنان] شد که نماز را ضایع کردند و از شهوات پیروی نمودند؛ پس [کیفر] گمراهی خود را [که عذاب دردناک است] خواهند دید «2».

در بهشت‌ها از یکدیگر می‌پرسند* از روز و حال گنهکاران* [به آنان رو کرده] می‌گویند: چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد؟* می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم* و به تهیدستان و نیازمندان طعام نمی‌دادیم* و با فرورفتگان [در گفتار و کردار باطل] فرو می‌رفتیم* و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم «3»!!

(1) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ* وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ* قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنِّي إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ* قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَن لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ» مائده (5): 57-60.

(2) «فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا» مریم (19): 59.

(3) «فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ* عَنِ الْمُجْرِمِينَ* مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ* قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ* وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ* وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ* وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» مدثر (74): 40-46.

سیمای نماز، ص: 91

حضرت صادق علیه السلام از رسول الهی صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

کسی که نماز را سبک انگارد به خدا قسم در کنار حوض بر من راه ندارد «1».

و نیز آن حضرت از پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

شیطان تا زمانی که مردم به نمازهای واجب یومیّه و ادایش در وقت اهمیّت می دهند، ترسناک است و آه و ناله دارد؛ اما از زمانی که نماز را ضایع کنند، آنان را به راحتی در بدبختی های بزرگ می کشاند «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَا سَهْمَ فِي الْإِسْلَامِ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ «3».

آن که نماز ندارد از اسلام بهره ندارد.

و نیز فرمود:

لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَآفَةُ الدِّينِ تَرْكُ الصَّلَاةِ «4».

برای هر چیزی آفتی است که آن را نابود می کند، و آفت دین ترك نماز است.

آخرین وصیت به خویشان

ابو بصیر می گوید:

برای تسلیت گفتن به سبب شهادت حضرت صادق علیه السلام به خانه آن

(1) «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ليس مني من استخف بالصلاة لا يرد على الحوض لا والله» علل الشرايع: 2/

365، باب 70، حديث 2؛ بحار الأنوار: 80/9 باب 6، حديث 4.

(2) «عن الصادق عن آبائه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يزال الشيطان هائبا لابن آدم ذعرا

منه ما صلى الصلوات الخمس لوقتتهن فإذا ضيعهن اجترأ عليه فأدخله في العظام» الأملی، شيخ صدوق: 484، مجلس

73، حديث 9؛ بحار الأنوار: 80/11، باب 6، حديث 12.

(3) كنز العمال: 327/7، حديث 19098؛ الدر المنثور: 1/295.

(4) اسرار الصلوة: 27.

سیمای نماز، ص: 92

جناب رفتم. امّ حمیده چون مرا دید به سختی گریست، من هم گریه کردم.

سپس گفت، اگر امام را هنگام مرگ می دیدی تعجب می کردی، دیده گشود و گفت: تمام خویشان مرا جمع کنید. همه را حاضر کردم، فرمود:

آن که نماز را سبک بشمارد به شفاعت ما نمی رسد «1».

(1) «عن أبي بصير قال: دخلت على أم حميدة أعزبها بأبي عبد الله الصادق عليه السلام فبكت وبكيت لبكائها ثم قالت يا أبا محمد لو رأيت أبا عبد الله عليه السلام عند الموت لرأيت عجباً فتح عينيه ثم قال: اجمعوا إلى كل من بيني وبينه قرابة قالت: فلم نترك أحداً إلا جمعناه قالت فنظر إليهم ثم قال: إن شفاعتنا لا تنال مستخفاً بالصلاة» الأُمالي، شيخ صدوق: 484، مجلس 73، حديث 10؛ بحار الأنوار: 19 / 80، باب 6، حديث 31.

سیمای نماز، ص: 93

موانع نماز

قرآن مجید و روایات بر این معنی گواهند که در راه به پاداشتن نماز موانعی وجود دارد که مسلمانان باید سعی کنند از آنها دور مانده و به هنگام برخورد با آن موانع به مبارزه برخیزند و تا سر حدّ سرکوبی آنچه نمی گذارد انسان وارد بارگاه نماز شود، به کوشش و جهاد ادامه دهند.

در این قسمت هم مثل بخش های گذشته از متن قرآن و روایات استفاده شده است. خوانندگان محترم را به دقت در این فصل توجه می دهیم:

ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست کننده و قمار و بت هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب هایی که به آن تفأل زده می شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید* مسلماً شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد، و از یاد خدا و نماز بازتان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه زبان ها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد «1»؟

هیچ چیز آنان را از پذیرفته شدن انفاقشان باز نداشت، مگر آن که آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند، و نماز را جز با کسالت و سستی به جا

(1) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» مائده (90-91).

سیمای نماز، ص: 94

نمی آورند، و جز با بی میلی و ناخشنودی انفاق نمی کنند «1».

آنچه به عنوان قسمتی از موانع نماز از آیات ذکر شده استفاده می شود، می توان در چهار قسمت خلاصه کرد:

1. شراب؛

2. قمار؛

3. بت پرستی؛

4. ریا.

من لازم می دانم برای توضیح هر يك از این موانعی که در راه نماز است

(1) «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ» توبه (9): 54.

سیمای نماز، ص: 95

و قرآن به اشاره فرموده به روایات متوسل شوم و نظر معصومین علیهم السلام را نسبت به این چهار قسمت منعکس کنم.

شراب

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

شرابخوار با روی سیاه، دهان کج، زبان بیرون آمده، و ناله و فریاد از شدت تشنگی وارد قیامت می گردد و به او از چاهی که در آن چرك بدن زنان زناکار ریخته شده می نوشانند «1».

(1) «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُؤْتَى شَارِبُ الْخَمْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مُدْلَعًا لِسَانُهُ يَسِيلُ لُعَابُهُ عَلَى صَدْرِهِ وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ خَبَالٍ أَوْ قَالَ: مِنْ بَثْرِ خَبَالٍ قَالَ: قُلْتُ: وَمَا بَثْرُ خَبَالٍ قَالَ: بَثْرُ يَسِيلُ فِيهَا صَدِيدُ الزُّنَاةِ» الكافي: 396 / 6، باب شارب الخمر، حديث 3؛ وسائل الشيعة: 296 / 25، باب 9، حديث 31947.

سیمای نماز، ص: 96

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ای یونس بن ظبیان! از طرف من به مردم بگو، هر کس يك جرعه

سیمای نماز، ص: 97

شراب بنوشد، خداوند و ملائکه و انبیا و مؤمنان او را لعنت می کنند.

مستی شراب روح ایمان را از کالبد می برد و به جایش روح پست و کثیف و لعنت شده قرار می دهد «1».

پیامبر اسلام در رابطه با شراب ده نفر را لعنت کرده است:

غرس کننده درخت، نگهبان آن، فشاردهنده انگور، ساقی، خورنده، حمل کننده، تحویل گیرنده، خریدار، فروشنده، دریافت کننده پول «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

از اولین برنامه هایی که خداوند مرا از آن نهی فرموده: بت پرستی، شراخیواری و ستیزه با مردم بوده است «3».

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

شرابخواری مبدأ تمام گناهان است «4».

(1) «عَنْ يُونُسَ بْنِ زُبَيَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا يُونُسُ أَلْبِغْ عَطِيَّةَ عَنِّي أَنَّهُ مَنْ شَرِبَ جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَإِنْ شَرِبَهَا حَتَّى يَسْكُرَ مِنْهَا نُزِعَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْ جَسَدِهِ وَرَكِبَتْ فِيهِ رُوحٌ سَخِيفَةٌ خَبِيثَةٌ مَلْعُونَةٌ الْحَدِيثُ» التهذيب: 105 / 9، باب 2، حديث 191؛ وسائل الشيعة: 297 / 25، باب 9، حديث 31949.

(2) «عن أبي جعفر عليه السلام قال: لعن رسول الله صلى الله عليه وآله في الخمر عشرة غارسها وحارسها وعاصرها وشاربها وساقها وحاملها والمحمولة إليه وبائعها ومشتريها وأكل ثمنها» الخصال: 444 / 2، حديث 41؛ وسائل الشيعة: 224 / 17، باب 55، حديث 22386.

(3) «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَوَّلَ مَا نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ وَشُرْبِ الْخَمْرِ وَمُلاحَاةِ الرِّجَالِ الْحَدِيثُ» الأُمَالِي، شيخ صدوق: 416، مجلس 65، حديث 1؛ وسائل الشيعة: 304 / 25، باب 9، حديث 31965.

(4) «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ» الكافي: 402 / 6، باب أَنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ، حديث 3؛ وسائل الشيعة: 315 / 25، باب 12، حديث 31992.

سیمای نماز، ص: 98

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

شراب منبع تمام آلودگی‌هاست و شرابخوار تکذیب‌کننده قرآن است، زیرا اگر قرآن را باور می‌داشت حرامش را حرام می‌دانست «1».

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

خداوند به چیزی مانند میخوارگی معصیت نشده برای مشروب‌خوار، ترك نماز برنامه آسانی است و نیز برای شرابخوار مست، زنا با مادر و دختر و خواهر امری عادی است، زیرا به هنگام مستی آنان را تشخیص نمی‌دهد «2».

به امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشتند: شما فرمودید: شراب از دزدی و زنا بدتر است؟! فرمود:

آری، زناکننده ممکن است گناه دیگری مرتکب نشود، ولی شرابخوار چون مست شد زنا می کند، آدم می کشد، نماز را رها می سازد «3».

(1) «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... إِنَّ الْخُمَرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ وَشَارِبُهَا مُكَذِّبٌ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى لَوْ صَدَّقَ كِتَابُ اللَّهِ حَرَّمَ حَرَامَهُ» الكافي: 403 / 6، باب أن الخمر رأس كل إثم، حديث 4؛ وسائل الشيعة: 315 / 25، باب 12، حديث 31993.

(2) «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا عُصِيَ اللَّهَ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ شُرْبِ الْمُسْكِرِ إِنَّ أَحَدَهُمْ يَدْعُ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ وَيَتْبُعُ عَلَى أُمِّهِ وَابْنَتِهِ وَأُخْتِهِ وَهُوَ لَا يَعْقِلُ» وسائل الشيعة: 313 / 25، باب 12، حديث 31989.

(3) «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ رَفَعَهُ قَالَ: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ شُرْبَ الْخُمْرِ أَشَدُّ مِنَ الزَّنا وَالسَّرِقَةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ إِنَّ صَاحِبَ الزَّنا لَعَلَّهُ لَا يَعْذُوهُ إِلَى غَيْرِهِ وَإِنَّ شَارِبَ الْخُمْرِ إِذَا شَرِبَ الْخُمَرَ زَنَى وَسَرَقَ وَقَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَتَرَكَ الصَّلَاةَ» الكافي: 403 / 6، باب أن الخمر رأس كل إثم، حديث 8؛ وسائل الشيعة: 316 / 25، باب 12، حديث 31996.

سیمای نماز، ص: 99

قمار

قرآن مجید قمار را از گناهان کبیره می داند «1».

قمار عملی است که برای برنده و بازنده تولید دشمنی می کند. قمارباز اگر ببازد، به خاطر از دست دادن مالی که به زحمت فراهم کرده دشمنی برنده را به دل می گیرد، و اگر ببرد، بازنده مقابلش دشمنش می شود.

کمتر مجلسی برای قمار تشکیل می شود که در آن نزاع و کینه برنخیزد، و چه بسا بازنده مال به خاطر فراوانی حسرت و اندوه دست به خودکشی بزند، یا برای جبران از بین رفتن مالش به گناهان دیگر از قبیل دزدی یا آدمکشی دچار شود.

جميع آلات و ادوات قمار، ساختن و فروختن و نگهداری اش حرام است. و نشستن در مجلس قمار هم در آیین الهی ممنوع اعلام شده است.

روایات حرمت قمار، همانند حرمت شراب، در کتاب‌های با عظمت کافی و وسائل فراوان است، می‌توانید به این دو منبع ارزنده اسلامی مراجعه کنید.

برای نمونه به یکی از آن روایات که ابزار قمار هم در آن ذکر شده اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فروش شطرنج و خوردن پول آن حرام و نگاه داشتنش کفر و بازی با آن شرك و سلام کردن به بازی کننده آن گناه و یاد دادن آن به مردم معصیت بزرگ است. آن کس که دست به

(1) «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» بقره (2): 219.

سیمای نماز، ص: 100

شطرنج می‌زند همانند این است که دست در گوشت خوک فرو می‌برد و کسی که به آن نظر می‌اندازد همانند آن است که به عورت مادرش نگاه می‌کند.

بازی کننده و سلام دهنده بر او و نگاه کننده به بازی، همه و همه در گناه مساوی هستند و آن کس که به بازی شطرنج بنشیند برای خویش در دوزخ جا تھیه می‌کند و زندگی آن جهان برایش ایجاد حسرت می‌نماید.

از همنشینی با قماربازان پرهیزید، زیرا اهل آن مجلس محلّ خشم خداوند و هر ساعت در معرض غضب‌اند، و چون نازل شود شما را هم خواهد گرفت «1».

قمارباز چون به قمار بنشیند تمام همت و نیرویش متوجه بردن مال از طرف مقابل است و برای این برنامه ناچار است ساعت‌ها معطل شود.

مجالس قمار گاهی از اوّل روز تا غروب یا از غروب تا نزدیک صبح ادامه پیدا می‌کند و قمارباز خسته و درمانده در طول روز یا در طول شب چگونه می‌تواند به نماز قیام کند؟ مگر قمار با نماز جمع می‌شود؟

ضمن آنکه این عمل حرام بر اساس آثار وضعی اش جزء مواعع نماز به

(1) «عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: بيع الشطرنج حرام وأكل ثمنه سحت واتخاذها كفر واللعب بها شرك والسلام على اللاهى بها معصية وكبيرة موبقة والخائض يده فيها كالخائض يده في لحم الخنزير ولا صلاة له حتى يغسل يده كما يغسلها من مس لحم الخنزير والناظر إليها كالناظر في فرج أمه واللاهى بها والناظر إليها في حال ما يلهى بها والسلام على اللاهى بها في حالته تلك في الإثم سواء ومن جلس على اللعب بها فقد تبوأ مقعده من النار وكان عيشه ذلك حسرة عليه في القيامة وإياك ومجالسة اللاهى المغرور بلعبها فإنه من المجالس التي قد باء أهلها بسخط من الله يتوقعونه كل ساعة فيعمك معهم» مستطرفات: 577؛ وسائل الشيعة: 323/17، باب 103، حديث 22664؛ بحار الأنوار: 76/234، باب 98، حديث 13.

سیمای نماز، ص: 101

حساب آمده و عاملین به آن جز موفقین به نماز خالص برای حضرت حق نخواهند بود

بت پرستی

بت پرستی یعنی روی گرداندن از تمام فضایل و آلوده شدن به تمام رذایل.

بت هایی که در معرض پرستش واقع شده اند و می شوند بر دو دسته جاندار و بی جان اند: جاندار همانند فرعون و نمrod و شّداد و یا گوساله و گاو و گوسپند و سایر حیوانات؛ بی جان مانند خورشید، ماه، ستارگان، درخت و نبات، سنگ و چوب و ساخته های دست خود انسان مانند لات، هبل، عُزّی، پول و...

این بت ها در عین جاندار و بی جانی، بت های بیرونی اند، و اما بت های درونی عبارتند از هوی، غرایز، شهوات و...

این که انسان به هنگام گرفتار آمدن به پرستش بت های جاندار و بی جان، درونی و بیرونی، از تمام فضایل - مخصوصاً عبادت حق و به ویژه نماز - باز می ماند جای تردید نیست.

این نکته را هم نباید ناگفته گذارد که منشأ پرستش بت های بیرونی آلودگی باطن است. این قلب و روح است که اگر تزکیه شود و با تعالیم آسمانی زنده گردد، آدمی را از اسارت بت های درون و بیرون نجات می دهد و او را به اوج کمال

می‌رساند، ولی با غفلت‌زدگی دل و افسردگی جان، آدمی در تنگنای پرستش‌های غلط قرار خواهد گرفت. در این صورت، از انسان اسیر نباید توقع حسنات و فضیلت و انسانیت داشت.

سیمای نماز، ص: 104

ریا

ریا زاویه‌ای از شرك و نفاق است. ریاکار اگر بداند که مردم از برنامه‌اش آگاه شده و او را مدح می‌کنند، به اجرای عمل برمی‌خیزد، وگرنه زحمت انجام هیچ عبادتی را به خود نمی‌دهد. با این حساب، مسأله اجرای نماز به وسیله ریاکار بسته به توجه مردم است، اگر بداند مردم از نمازش آگاه می‌شوند می‌خواند، وگرنه از قیام به این عبادت بزرگ خودداری می‌کند.

ریا در حقیقت شعبه‌ای از شرك و بت پرستی است. خداوند بزرگ در سوره ماعون به نمازخوانان ریاکار حمله کرده و نماز آنان را هیچ انگاشته است. روایات باب ریا نیز زیاد و فوق‌العاده است، پویندگان می‌توانند به کتاب‌های: «بحار الأنوار»، «محجة البیضاء»، «وسائل الشیعة»، «الکافی»، «تحف العقول»، «الخصال» و «جامع السعادات» مراجعه کنند.

ریا باطل‌کننده عمل است و عمل با ریا در روز قیامت اجر و مزدی ندارد.

در شرح مصباح ملا عبدالرزاق گیلانی در باب ریا داستان مختصر ولی جالبی بدین مضمون نقل شده است:

ریا کار

غریبی شبی در مسجدی نزول کرد، سگی پیش از او در گوشه مسجد خفته بود. چون ساعتی از شب گذشت، سگ بر خود بجنبید، آن غریب پنداشت که شخصی از اهل محله است. به امید آن که بامداد اهل آن محله را از حال خود خبر کند و او را در میان ایشان قبولی و شهرتی باشد بی‌وضو به نماز ایستاد و تا صبح دست و پا می‌زد و نماز بی‌وضو به جهت ریا می‌کرد.

چون هوا روشن شد، سگ گوش‌ها بجنبانید و از مسجد بیرون رفت. مرید

سیمای نماز، ص: 105

همه شب به طاعت مشغول بود، چون بامداد شد بینی پر خاک و دامن و ریش پر باد، به نظر شیخ آمد تا شیخ اصحاب را از حال او خبر دهد. شیخ آن کدورت بی صفا را مشاهده کرد، گفت: امشب به کدام کوره مبتلا شده‌ای که تو را از جهود خیر بدتر می‌بینم؟! «1»

(1) ترجمه مصباح الشریعة: 319.

سیمای نماز، ص: 109

شرایط نماز

در کتب فقهی و عرفانی و اخلاقی آورده‌اند که: نماز حقیقی است که با چهار هزار مسأله بدرقه می‌شود. و این کثرت مسائل ظاهری و باطنی دلیل بر موقعیت ممتاز نماز در میان عبادات اسلامی است.

من نمی‌دانم در شناساندن حقیقت این عمل مهم ملکوتی از کجا شروع کنم؛ مانند کسی هستم که در کنار ساحل ایستاده و چشم‌اندازش دریای بی‌نهایت بزرگی است.

برای نماز دو نوع شرط بیان کرده‌اند: ظاهری، باطنی.

در این بخش خیلی فشرده و ساده به شرایط ظاهری و باطنی نماز اشاره می‌شود.

شرایط ظاهری

1. طهارت که عبارت است از غسل و وضو و تیمم و رفع آلودگی از بدن و لباس و حتی الامکان تمام محلّ نماز.
2. احتراز از لباس ابریشم، حریر، و نیز طلا برای مردان، و دوری جستن از لباسی که از پوست و پشم و کرک حیوانات حرام گوشت تهیه شده است.
3. مراعات وقت نماز، بخصوص اول وقت، و ایستادن در محلی که کسی یا چیزی از جلوی آدمی عبور نکند.
4. قرار گرفتن به طرف قبله با تمام وجود و توجه داشتن به این که انسان می‌خواهد چه برنامه‌ای را اجرا کند و در برابر چه قدرت عظیمی ایستاده است.

سیمای نماز، ص: 110

5. خواندن بعضی از آیات قرآن قبل از ورود به نماز از قبیل:

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ خَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»¹.

من به دور از انحراف و با قلبی حق گرا همه وجودم را به سوی کسی که آسمانها و زمین را آفرید، متوجه کردم و از مشرکان نیستم.

6. برداشتن دو دست تا محاذی گوش، در حالی که دو کف به طرف قبله باشد.

7. مؤدب و موقر قرار گرفتن در پیشگاه حضرت حق و چشم به محل سجده دوختن، مخصوصاً به قطعه خاکی که برای گذاردن پیشانی به روی آن آماده شده است.

8. گفتن تکبیر و خواندن حمد و سوره با طمأنینه، زیرا سرعت و عجله در نماز تمام بهره خدایی آن را از بین می برد.

9. رفتن به رکوع، قرار دادن پیشانی به خاک در دو سجده همراه با دو کف دست، دو زانو، دو سر انگشت پا و تشهد و سلام، با توجه به این که نماز صبح دو رکعت، ظهر چهار رکعت، عصر چهار رکعت، مغرب سه رکعت، و عشا چهار رکعت است.

این مسأله را هم توجه دارید که در هر رکعت از نماز پس از قرائت حمد و سوره يك رکوع و دو سجده، و در دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی، خواندن يك حمد یا سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» - یا يك بار با توجه به فتوای مرجعی که انسان از او تقلید می کند - انجام می شود.

این است شرایط ظاهری نماز که از آن تعبیر به مقدمات و مقارنات شده.

(1) انعام (6): 79.

سیمای نماز، ص: 111

شرایط باطنی

فیض بزرگوار در کتاب ارزشمند «محجة البيضاء» می‌فرماید: روح نماز بسته به شش حقیقت است:

1. حضور قلب؛

2. تفهّم؛

3. هیبت؛

4. تعظیم؛

5. امید؛

6. حیا «1».

حضور قلب

حضور قلب، حقیقتی است که از تمرکز در برنامه‌های نماز و توجه عمیق انسان به حق پدید می‌آید. چنانچه در نماز فکر انسان و حالات قلب مکلف، میدان جولانی جز یاد محبوب داشته باشد، حضور روی نخواهد داد و روی جان به جانب معشوق نخواهد شد و نمازگزار نخواهد توانست از عالم ملکوت کسب نور کند.

تفهّم

تفهّم، عبارت از چشیدن معنای نماز و دریافت لطایف الهی آن است؛ لطایفی که به دست آوردنش انسان را مست باده عالم معنا می‌کند و قدرت عجیبی برای معراج روح به وجود می‌آورد.

(1) محجة البيضاء: 1/ 370، کتاب اسرار الصلاة.

هیبت، حالت خوف و ترس از مقام با عظمت الهی است که مبدأش معرفت حقیقی به حق است، و آن کس که از معرفت محروم است و به این خاطر توجه به مقام دوست قلبش را تسخیر نکرده، نمی تواند دارای هیبت باشد.

تعظیم

ممکن است انسان با مستمعی سخن بگوید و فکرش متوجه او باشد و مفاهیم کلمات را نیز بداند، ولی برای او اهمیتی قائل نباشد. مراد از تعظیم این است که علاوه بر حضور قلب و توجه به معانی لطیف، باید نسبت به جناب او حالت تعظیم داشته باشد.

امید

چه بسا که انسان از صاحب مقامی بترسد، اما به عنایت و لطف او امید داشته باشد. نمازگزار، علاوه بر تعظیم نسبت به حق و خوف از مقام صاحب هستی، باید به مولا امید داشته و از او متوقع لطف و کرم و رحمت باشد.

حیا

توجه داشته باشد که ذره‌ای ناچیز در برابر وجودی عزیز که بی‌نهایت در بی‌نهایت است ایستاده، و سراپای وجودش غرق در تقصیر است و وجودش عین عدم و عبادتش بی‌مقدار، و بداند که حضرت حق بر درون

سیمای نماز، ص: 113

و برونش آگاه است، و توجه به تمام این امور را تمرین کند تا حیا از دوست در عرش جانش حاکم گردد.

اذان

چون صدای مؤذن را شنیدی، دل از ندای روز قیامت پر از ترس کن و آستین ظاهر و باطن را برای جواب دادن به ندای حق بالا بزن و برای ورود به نماز عجله کن، زیرا کسانی که با شنیدن صدای اذان از خود بیخود شده و برای اجرای دستور حق شتاب می‌کنند، روز قیامت مخاطب به ندای لطف و رحمت و احسان و مرحمت و محبت و عنایت می‌شوند.

اذان را معیار نجات و عدم نجات خود در روز قیامت بگیر: اگر با شنیدن آن دلت شاد شد و غرق در نشاط گشتی اهل نجاتی، ورنه به علاج خود برخیز که دل و جان دچار مرض است. به این معنا توجه داشته باش که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نزدیک وقت اذان به بلال می‌فرمود:

اِرْحَنَا يَا بِلَالُ «1».

مؤذن من! با گفتن اذان برای قلب ما شادی به وجود آور.

اذان با نام خدا آغاز می شود و با نام او به پایان می رسد؛ یعنی که اول و آخر اوست. به وقت شنیدن «اللَّهُ اکبر» دل را در گردونه تعظیم کردن به حق بیاور و بدان که بزرگی غیر او وجود ندارد و غیر او چیزی وجود حقیقی ندارد، که اگر به این معنا توجه نکنی در حقیقت تکبیر نشنیده و تکبیر نگفته ای.

(1) مفتاح الفلاح: 182؛ بحار الأنوار: 193 / 79، باب 1.

سیمای نماز، ص: 114

وقت

به هنگام رسیدن وقت نماز، توجه داشته باش که موقعیت بسیار والایی است که حضرت دوست برای انجام بندگی تو قرار داده و زمان چنگ زدن به عوامل نجات است، پس گشاده رو و دلشاد باش؛ زیرا وسیله نزدیکی به حق فراهم شده.

بعضی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله می گویند:

رسول حق با ما حرف می زد و ما با او سخن می گفتیم، چون وقت نماز می رسید آن گونه می شد که ما را نمی شناسد، و ما هم نسبت به او بیگانه ایم «1».

امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام دخول وقت، لرزه بر اندامش می افتاد و به خود می پیچید. عرضه می داشتند: چه شده؟ می فرمود: وقت ادای امانتی رسیده که به آسمان ها و زمین و کوه ها ارائه کردند ولی آن ها از قبولش سر برتافتند «2».

حضرت زین العابدین علیه السلام وقت نماز رنگ از چهره اش می رفت و رو به زردی می گرایید «3».

(1) «وقالت عائشة: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يحدثنا ونحدثه فإذا حضرت الصلاة فكأنه لم يعرفنا ولم نعرفه»
عوالی اللالی: 1 / 324، حدیث 61؛ بحار الأنوار: 258 / 81، باب 16، حدیث 56.

(2) «وفی تفسیر القشیری إنه كان عليه السلام إذا حضره وقت الصلاة تلون وتزلزل فقیل له: ما لك فيقول: جاء وقت أمانة عرضها الله تعالى على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وحملها الإنسان في ضعفی فلا أدري أحسن إذا ما حملت أم لا» المناقب: 2/ 124؛ بحار الأنوار: 81/ 256، باب 16، حديث 53.

(3) «وعنه عليه السلام أنه كان إذا توضأ للصلاة وأخذ في الدخول فيها اصفر وجهه وتغير لونه...» دعائم الإسلام: 1/ 158؛ بحار الأنوار: 81/ 256، باب 16، حديث 66.

سیمای نماز، ص: 115

طهارت

تو که مکان نماز را پاک کردی و لباس و بدن را شستشو دادی و آنچه مربوط به ظاهر بود آراسته نمودی، آیا توجه به قلب و روح و مغز هم کردی؟ آنجا طهارت نمی خواهد؟

پاکی جان و طهارت نفس با توبه و پشیمانی از گذشته غلط و اراده ترك گناه در آینده میسر است. پاکی درون را از یاد مبر که خداوند بزرگ به درون نظر خاص دارد.

ستر عورت

پوشاندن بدن به خاطر این است که خلق از دیدن قبايح و نقایص بدن دور باشند. آری، انسان خجالت می کشد که بیننده محترمی عیوب ظاهر او را بنگرد. اینجاست که از رسوایی های درون و رذایل اخلاقی و بدفکری ها و... انسان باید با تمام وجود بنالد و از غصّه بمیرد؛ برنامه هایی که به طور دائم در معرض دید حق است. باید آلودگی های باطن را با پشیمانی و حیا و ترس از خدا و خوف از عذاب قیامت از مملکت درون زدود. حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

زیباترین لباس برای انسان لباس خوشتنداری از گناه است «1».

مکان

تصوّر کن در پیشگاه عدالت قرار داری و محلّ رسیدگی به حساب است،

(1) «قال الصادق عليه السلام: زين اللباس للمؤمن التقوى...» مصباح الشریعة: 30، باب 13 فی اللباس.

سیمای نماز، ص: 116

اگر پرونده‌ات سراسر از کثرت گناه سیاه بود چه می‌کردی؟

توجه داشته باش که بهترین مکان برای نماز مساجد و مشاهد مشرفه است، زیرا خداوند مهربان این گونه مکان‌ها را محلّ اجابت دعا و مرکز رسیدن رحمت و لطف و محبت و عنایت به بندگان قرار داده است.

امام ششم علیه السلام می‌فرماید:

چون به در مسجد رسیدی، آگاه باش که اراده ورود بر پادشاه بزرگی داری؛ پادشاهی که جز پاکان بر بساطش راه ندارند و غیر راستان و اهل صدق اجازه مجالست با او برایشان نیست. در آنجا به عجز و ناتوانی اقرار کن و به بیچارگی خویش توجه نما و از حضرتش طلب رحمت کن. او وجودی است که از همه کس به تو مهربان‌تر است و آماده قبول عمل با اخلاص، اگر چه کم باشد «1».

قبله

قبله، جهتی است که ظاهر بدن باید به طرف آن قرار گیرد، و ظاهر اسوه‌ای است برای باطن. بنابراین، فکر و روح و قلب را به طرف صاحب قبله قرار ده و به کلام رسول اسلام صلی الله علیه و آله توجه کن که فرمود:

هنگامی که عبد به نماز برمی‌خیزد و اراده و قلب را متوجه خدا

(1) «قال الصادق علیه السلام: إذا بلغت باب المسجد فاعلم أنك قد قصدت باب ملك عظیم لما يطاق بساطه إلا المطهرون ولا يؤذن لمجالسته إلا الصديقين فتنبه القدوم إلى بساط هيبة الملك فإنك على خطر عظیم إن غفلت فاعلم أنه قادر على ما يشاء من العدل والفضل معك وبك فإن عطف عليك برحمته وفضله قبل منك يسير الطاعة...» مصباح الشریعة: 130، باب 61 فی دخول المسجد؛ مستدرک الوسائل: 3/ 437، باب 54، حدیث 3946.

سیمای نماز، ص: 117

می‌کند، مانند روزی است که از مادر متولد شده است «1».

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

چون به سوی قبله قرار گرفتی از دنیا و هرچه در آن است ناامید شو، دل از غیر او برگردان، بزرگی حق را برابر جان و دل قرار بده، به یاد روز قیامت باش و بین امید و ترس قرار بگیر «2».

كعبه يك سنگ نشانی است كه ره گم نشود حاجی احرام دگر بند ببین یار كجاست

(1) «وقال النبی صلی الله علیه و آله: إذا قام العبد إلى الصلاة فكان هواه وقلبه إلى الله تعالى انصرف كيوم ولدته أمه» بحار الأنوار: 261 / 81، باب 16، حدیث 59؛ مستدرک الوسائل: 102 / 4، باب 2، حدیث 4234.

(2) «قال الصادق علیه السلام: إذا استقبل القبلة فأیس من الدنيا وما فيها والخلق وما هم فيه وفرغ قلبك عن كل شاغل يشغلك عن الله تعالى وعاین بسرك عظمة الله عز و جل واذكر وقوفك بين يديه قال الله تعالى: «هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْأَلَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ» وقف على قدم الخوف والرجاء» مصباح الشريعة: 87، باب 39 في افتتاح الصلاة؛ بحار الأنوار: 230 / 81، باب 16، حدیث 3.

سیمای نماز، ص: 119

ترجمه نماز

ترجمه نماز «1» «نیت» قصد قلب و توجه دل و جهت گیری روح به سوی حضرت معبود است و این که نمازگزار می خواهد راهی را پیماید که از پاکی جان و رهایی از حق الناس و دوری از رذایل اخلاقی شروع می شود و به خشنودی و رضایت حق پایان می یابد.

در حقیقت، نمازگزار قصد دارد نماز را راه رسیدن به اخلاق الهی قرار دهد و خویش را از نظر علم و عمل و کار و کوشش و نیت و اعتقاد به مقام با

(1) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی. * همه ستایش ها، ویژه خدا، مالک و مربی جهانیان است. * رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است. * مالک و فرمانروای روز پاداش و کیفر است. * پروردگارا! تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می خواهیم. * ما را به راه راست راهنمایی کن. * راه کسانی [چون پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان که به خاطر لیاقتشان] به آنان نعمت [ایمان، عمل شایسته و اخلاق حسنه] عطا کردی، هم آنان که نه مورد خشم تواند و نه گمراه اند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی * بگو: او خدای یکتاست؛ * خدای بی نیاز [همه موجودات هستی که نیازمند و عین فقرند برای رفع نیازشان روی به او کنند و از حضرتش گدایی نمایند. * نزاده، و زائیده نشده است، * و هیچ کس [در ذات و صفات] همانند و همتا و شبیه او نمی باشد.

سیمای نماز، ص: 122

عظمت خلیفه اللهی برساند.

روشن است که هر کس از انجام کارش قصد و هدفی دارد، نمازگزار هم باید از اجرای این عمل خدا را قصد کند و حضرت او را هدف قرار دهد، و به وسیله این عمل باید اراده کند که خود را به اوج حقیقت و به مرز فضیلت برساند و به قول قرآن مجید در پایان سوره کهف باید به سبب عمل صالح (که یکی از مهمترین مصادیقش نماز است) و نیز با طرد و نفی تمام معبودهای باطل و بت های درونی و بیرونی، به لقای حق برسد و در دریای رحمت دوست غرق گردد.

اگر چنین نیتی نماز را تا به آخر بدرقه کند، آن نماز آدمی را از تمام فحشا و منکرات باز داشته و از انسان موجودی الهی و ملکوتی می سازد که با تمام وجود حقوق خدا و خلق را به رعایت برخیزد.

راستی اگر انسان نماز بخواند ولی در نیت و قصدش پذیرفتن واقعیات نماز نباشد - واقعیاتی که عبارت است از باور کردن یگانگی حق و مالکیت و کارگردانی او نسبت به تمام هستی، رحمانیت و رحیمیت بی نهایت در بی نهایت، وجوب شکر او، اعتقاد به روز حساب، تسلیم بودن در برابر ذات مستجمع جمیع صفات کمال، لزوم کمک گیری از او در تمام شئون

حیات، وجوب تبعیت از انبیا و امامان و دوری گزیدن از حالات و اخلاق مغضوبین و گمراهان - بی شک با عدم الهام از این حقایق، نمازگزار نیت نماز نکرده و وارد حوزه نماز نشده و در حقیقت زحمات تمام انبیا و اولیا را نادیده گرفته و به خود و دیگران ستم روا داشته است.

و اگر از ابتدای نماز در نیتش باشد که واقعیات نماز را در زندگی خود تحقق بخشد، روح و نفس و مغز و قلب به تدریج آماده قبول تمام حقایق نماز می شود و پس از مدتی انسان منبع حقایق و ظرف واقعیات می گردد.

سیمای نماز، ص: 123

حضرت صادق علیه السلام در توضیح نیت می فرماید:

صاحب نیت صادق صاحب دل سلیم است «1».

یعنی نیت خالص و پاک که منشأ آثار پربرکت است، از دل پاک و خالی از وساوس شیطانی توقع می رود، چه این که سلامت دل از آلودگی ها و رذایل هم چون حرص، بخل، کبر، حسد، عُجَب، نفاق، کینه و... علت پاکی نیت و خلوص قصد و اراده است.

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» «2».

روزی که هیچ مال و اولادی سود نمی دهد* مگر کسی که دلی سالم [از رذایل و خباثت] به پیشگاه خدا بیاورد.

رسول الهی صلی الله علیه و آله فرمود:

نیت مؤمن از عملش بهتر است «3».

فلسفه این سخن این است که چون نیت به منزله ریشه عمل است، پس سلامت ریشه است که مایه سلامت فرع است و در صورتی که ریشه سلامت نداشته باشد، عمل از سلامت بی بهره است.

و نیز آن حضرت فرمود:

ارزش اعمال به نیت شخص بستگی دارد و محاسبه عمل هر انسانی بر محاسبه نیت او قرار دارد «4».

(1) «قال الصادق عليه السلام صاحبُ النَّيَّةِ الصَّادِقَةِ، صاحبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ» مصباح الشريعة: 53؛ بحار الأنوار: 67/210.

(2) شعراء (26): 88-89.

(3) «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ...» الكافي: 84/2، باب النية، حديث 2؛ وسائل الشريعة: 50/1، باب 6، حديث 95.

(4) «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِإِمْرِي مَانَوَى» التهذيب: 83/1، باب 4، حديث 67؛ وسائل الشريعة: 48/1، باب 5، حديث 89.

سیمای نماز، ص: 124

عبد وقتی می‌تواند حقیقت بندگی و آثار عبادت را از خود ظهور دهد که نیتش در تمام حرکات و سکونات برای خدا باشد، که اگر چنین نباشد غافل است و غافل به فرموده قرآن مجید «كَالْأَنْعَامِ» است «1».

امام علیه السلام در باب نیت، کلام حکیمانه‌اش را بدین صورت ادامه می‌دهد:

نیت از قلب است. چنانچه دل خانه نور و پاکی باشد نسبت به خلوص در نیت نزدیکتر است، و اگر قلب از یقین و ایمان و باور و نورانیت و احوالات الهیه دور باشد پدیدار کردن نیت خالص با چنین قلبی کار مشکلی است.

پس نمازگزار قبل از نیت لازم است خانه دل را از تاریکی و ظلمت و جایگزینی شیطان و وسوسه پاک کند تا بتواند دل و نیت آن را به پیشگاه حق برده.

حضرت می‌فرماید:

صاحبان نیت خالص، به خاطر حق با خواسته‌های غلط نفس در مبارزه‌اند، و یکی از آثار فوق العاده نیت خالص حیاست، زیرا آن کس که در هر کاری قصد خدا دارد ظاهر و باطن خود را برای خدا یکسان سازد و با داشتن قصد پاک، حیا می‌کند که حق خدا را آنچنان که هست بجا نیارد «2».

(1) اعراف: 179.

(2) «قال الصادق عليه السلام: صاحب النية الصادقة صاحب القلب السليم لأن سلامة القلب من هواجس المحذورات بتخليص النية لله تعالى في الأمور كلها قال الله تعالى: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» وقال النبي صلى الله عليه وآله: نية المؤمن خير من عمله وقال صلى الله عليه وآله: إنما الأعمال بالنيات ولكل امرئ ما نوى فلا بد للعبد من خالص النية في كل حركة وسكون لأنه إذا لم يكن بهذا المعنى يكون غافلاً والغافلون قد ذمهم الله تعالى فقال: «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» وقال: «أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» ثم النية تبدو من القلب على قدر صفاء المعرفة وتختلف على حسب اختلاف الأوقات الإيمان في معنى قوته وضعفه وصاحب النية الخالصة نفسه وهواه معه مقهورتان تحت سلطان تعظيم الله تعالى والحياء منه وهو من طبعه وشهوته ومنية نفسه منه في تعب والناس منه في راحة» مصباح الشريعة: 53، باب 23 في النية؛ بحار الأنوار: 210/67، باب 53، حديث 32.

سیمای نماز، ص: 125

صاحب نیت خالص در رنج است تا دیگران در راحت باشند، زیرا آن کس که در نماز و در هر عملی نیت قرب الی الله دارد باید خویش را به تمام پاکی‌ها آراسته کند و از رذایل دور بدارد و در کنار چنین نیتی مجبور به رعایت حقوق انسان‌هاست، و این نیست جز برای راحت دیگران خود را به زحمت انداختن، و بدین گونه است که انسان با رعایت حق خالق و مخلوق، لایق مقام قرب می‌شود.

«اللَّهُ أَكْبَرُ»

خداوند بزرگتر از آن است که به وصف درآید، وجود مقدس او اکبر از کل شیء است و چیزی در برابر حضرت او بزرگی ندارد، و چون چنین است، دل برداشتن از او و دل بستن به غیر آن محبوب، عین ضلالت و گمراهی است.

راستی ذره کوچکی چون انسان در برابر عظمتی بی‌نهایت در بی‌نهایت چگونه نیروی وصف و توان تعریف دارد؟

به هنگام گفتن تکبیرة الاحرام باید محو دیدار و فانی در عظمت دوست شد، به مانند کسی که برای حج حقیقی احرام بسته و از همه چیز جز معشوق چشم پوشیده.

احرام بیسته‌ام به کویت

لَبَّيْكَ زَنَان به جستجویت

بالا بردن دست تا برابر گوش به وقت گفتن الله اکبر به این معناست: ای

سیمای نماز، ص: 126

امید همه عالم، ای پناه هستی، و ای مالک و مربی تمام موجودات! در این وقتی که به سوی تو در حرکتیم، دنیا و هرچه را که در آن است پشت سر گذاشته و بدون این که در راه سفرم مانعی باشد به سویت درپروازم.

اگر پس از تکبیرة الاحرام، باز غرق در خیالات و اوهام و برنامه‌های مادی و دنیایی باشی از سفر بازمانده‌ای و به معراج مردم مؤمن و اولیای الهی نخواهی رسید.

چنین نمازی که مخلوط با برنامه‌های غیر حق است بنیادش سست و بنیانش بر الفاظ خشک است، و تنها سودش ساقط شدن تکلیف و خروج از صف بی‌نمازان و مزدش اندک و بهره‌اش به حقیقت ناچیز است.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

این آیه مبارکه و این جمله ملکوتی تعلیمی است به همه بندگان که هر کاری را به نام و به یاد حضرت او شروع کنند و بی‌شک عملی که به نام الله - که دارای جمیع کمالات و پاک از هر عیب و نقص و مبدأ تمام حقایق و برنامه‌های مثبت است - ابتدا می‌شود، انجامش به خیر و سلامت و عامل سعادت دو جهان است.

گفتن بسم الله و درک مفهوم آن و اتصال به مسمايش - که حضرت محبوب است - در حقیقت، قرار گرفتن در پناهگاهی است که تمام موجودات در همه زمینه‌ها نیازمند به آنند. و چه پناهی بالاتر و برتر از خداوندی که دستگیر و یار و مددکار و پناه‌دهنده و اطمینان‌بخش به نیازمند و درمانده است؟

راستی عجز و ناتوانی، فقر و ذلت، مسکنت و حیرت، نداری و ظلمت و اضطرابی که با تمام انسان‌ها همراه است، آیا جز با پناه بردن به حق

سیمای نماز، ص: 127

و اتصال دادن هر کاری به او و شروع هر عملی به نام و به یاد او قابل جبران است؟!!

«اللَّهُ» ذات پاك و منزهی است كه صاحب جمیع صفات كمال است و جامع همه حقایق و فاقد همه نواقص.

آدمی با روی آوردن به او، به نهایت بزرگواری و کرامت و شرف و فضیلت و حقیقت و عزّت می‌رسد و به رفع و دفع نیازمندی‌ها و عیوب و نقایصش موفق می‌گردد.

این است قدرت نماز و حقیقت این عبادت، كه اگر غیر این باشد نماز نیست.

اگر به وسیله نماز درهای فکری و روحی و خانوادگی و اجتماعی و درونی و بیرونی معالجه نشود، اقامه نماز نشده، بلکه الفاظی عربی با زبان تکرار شده و به قول فقها اسقاط تکلیف به انجام رسیده است.

نماز حقیقی و با توجه نسبت به مفاهیم و ظهور معنوی آن در وجود میدان حرکت انسان به جانب تمام کمالات و رفع تمام امراض روحی است.

اگر ارتباط روحی و قلبی با ذات جامع کمالات برقرار گردد، تمام عیوب و نقایص رفع می‌شود، كه این رفع عیوب، خاصیت طبیعی این ارتباط است.

اگر ارتباط و اتصال حقیقت داشته باشد، به تدریج عیوب و نقایص و فحشا و منكرات برطرف می‌شود و آثار فیض و عنایت و تحقق صفات الهی در انسان نمودار می‌گردد.

چونان كه تشنه با اتصال به آب و گرسنه با خوردن نان تشنگی و گرسنگی‌اش برطرف می‌شود، ناقص هم در ارتباط با مبدأ کمالات، نواقص فکری و روحی و قلبی و اخلاقی‌اش برطرف، و با فنای در صفات

سیمای نماز، ص: 128

و کمالات الله کامل می‌شود.

«الرَّحْمَنُ» وجود مبارکی كه به تمام موجوداتی كه آفریده به مقتضای استعداد و لیاقت هر يك، عنایت و لطف دارد و سفره روزی آنان را بدون هر قید و شرطی از باب رحمت و محبت گسترده و بر این خوان یغما دوست و دشمن را نشانده و به همه اجازه بهره‌برداری و سود بردن از این دریای بیكران نعمت را مرحمت فرموده است.

«الرَّحِيم» به مردمی که دارای ایمان و عمل صالح‌اند دارای لطف خاص است و به آن انسان‌هایی که در دنیا از هدایت او بهره گرفتند و تسلیم خواسته‌های انبیا و ائمه شدند، مزد آخرتی و منفعت ابدی و سود سرمدی عنایت می‌فرماید، و این عنایت شامل آنان که از ایمان و عمل صالح دورند نمی‌شود، چنان که قرآن مجید فرموده است:

«إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» «1».

یقیناً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

در «تفسیر کشف الاسرار» است:

«اما حکمت در آن که ابتدا به الله کرد، سپس به رحمان، پس به رحیم، آن است که این بر وفق احوال بندگان فرو فرستاد، و ایشان را سه حال است:

اول آفرینش، پس پرورش، پس آمرزش. الله اشارت است به آفرینش در ابتدا به قدرت، رحمان اشارت است به پرورش در دوام نعمت، رحیم اشارت است به آمرزش در انتها به رحمت؛ چنان است که الله گفتی اول بیافریدم به قدرت، پس پروریدم به نعمت، آخر بیامرزم به رحمت».

در اینجا باید توجه داشت که برابر با قول قرآن و سنت، رحمت حق شامل مردمی است که وجود خود و نعمت‌های حق را در راه محبوب به

(1) اعراف (7): 56.

سیمای نماز، ص: 129

مصرف گذاشته و از ایمان و اجرای دستورهای الهی برخوردار بودند:

«الهی! نام تو ما را جواز و مهر تو ما را جهاز. الهی! شناخت تو ما را امان و لطف تو ما را عیان. الهی! فضل تو ما را لوا و کنف تو ما را مأوا. الهی! ضعیفان را پناهی، قاصدان را بر سر راهی، مؤمنان را گواهی؛ چه بود که افزایی و نکاهی؟ الهی! چه عزیز است او که تو او را خواهی، و بگریزد او را در راه آبی، طوبی آن کس را که تو او را بی، آیا که تا از ما خودکرای» «1».

«بسم الله» آغاز تمام سوره‌های قرآن جز سوره توبه است، و مردم مسلمان مأمورند در ابتدای تمام برنامه‌های خود آن را بگویند. و گفتن این جمله و توجه به مفهومی که در این است که روی دل و فکر انسان از غیر خدا برگردد، و هر کار و عملی به یاد خدا و به نام او شروع شود، تا هم چنان که آغاز کار اتصال به خیر مطلق داشت، انجامش نیز به محصول و ثمر بنشیند.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

«شکر» سپاسگزاری در برابر نعمت است بدون توجه به مقام منعم؛ «مدح» ستایش ممدوح است به خاطر جمال و کمالی که دارد بدون توجه به نعمت و احسان منعم؛ «حمد» جامع معنای شکر و مدح است. حمد یعنی سپاسگزاری در برابر تمام نعمت‌ها با توجه به مقام عالی منعم که جامع تمام صفات کمالیه است.

در این جمله یعنی هر شکر و مدحی - چه با زبان بیان، چه با زبان عمل و چه با زبان وجود - مخصوص ذات با کمالی است که مالک و تربیت کننده تمام اجزاء هستی است.

(1) تفسیر کشف الأسرار: 29/1.

سیمای نماز، ص: 130

باید حمد و ستایش را تنها برای مبدای دانست که لطف و تربیتش سراسر جهان و همه موجودات را فرا گرفته، هر ناتوانی را توانا می‌گرداند، هر بیجانی را جان می‌بخشد و فراخور احتیاجش ساز و برگ زندگی به او می‌دهد و از آنچه هست برترش می‌سازد تا به جمال عقلش می‌آزاید؛ آن گاه برای تکمیل تربیت، پیامبران را برمی‌انگیزد و شرایط و قوانین فراراهش می‌گذارد و تربیت تکوین را با تشریع تکمیل می‌کند.

بدین جهت در قرآن کریم، که ظهور تربیت و اراده حق است، آیات تکوین و تشریع با هم آمده و همه را آثار قانون تربیت «رب العالمین» می‌شمارد.

با بیان این حقیقت، معلوم می‌شود که حمد به اندازه پهنای جهان بزرگ از نظر مفهوم توسعه دارد.

هر چه بیشتر اسرار جهان باز شود و خرد انسان پیش رود، مجهولات نظام طبیعت بیشتر معلوم می‌گردد و حقیقت حمد و توجه به ربوبیت جهان بیشتر تحقق می‌یابد و معنا و واقعیت آن عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌گردد.

به راستی توجّه به مالک و ربّ عالم و مسأله تربیت موجودات که وقف حریم کبریاست و سازمان وجودی عالمین، اعمّ از جماد و نبات و حیوان و انسان، امری بسیار لازم و حقیقی واجب است.

کافی است که درک اسرار وجودی کوچکترین ذره عالم، آدمی را به خضوع و خشوع و شکر و سپاس در برابر مالک و مربّی جهان وادارد، چه رسد به این که واقعیّات بیشتری از جهان بالا یا اسرار نباتات و حیوانات و وجود انسان برای ما کشف شود، و چه نیکو است که نمازگزاران عزیز از هر يك از چهار جهان حیرت‌انگیز: جهان بالا و نبات و حیوان و انسان، مسائلی را از نظر بگذرانند تا از این پس بدانند در برابر چه مالک و مربّی عظیمی به عبادت و خضوع و بندگی می‌ایستند!!

سیمای نماز، ص: 131

جهان کیهان

فیزیک نجومی به ما می‌آموزد که آسمان صاف و بی‌ابر، مجموعه پهناوری است مرگب از خورشیدهای بی‌شمار که مانند مولکول‌های گازی که به جنبش آورند، در جهان بسیار متفاوت، به طور شتابان رفت و آمد دارند.

«نَسْرِ واقع» با سرعت 13 کیلومتر در ثانیه به ما نزدیک می‌شود، «الدَّبْران» 53 کیلومتر در ثانیه از ما دور می‌شود، «سِمَاکِ رَامِح» با سرعت 135 کیلومتر در ثانیه مسیر موزّبی را می‌پیماید، دو ستاره آخرین دُبّ اکبر به يك سو می‌روند، در عین این که ستارگان دیگر این صورت فلکی با سرعت غیر قابل تصوّر به جهت مخالف روانند.

منظومه شمسی ما نیز از این سرنوشت مستثنی نیست: خورشید با سرعت 19 کیلومتر در ثانیه واله و حیران به سوی کناره کهکشان ما روان است و در این راه بی‌پایان، زمین و سیّارات دیگری را که موکب او را تشکیل می‌دهند با خود می‌برد، و در همین حین، يك دستگاه منظومه شمسی همراه کهکشان که یکپارچه مانند چرخ فلک آتشبازی عظیمی به دور خود می‌چرخد، قوس بزرگی به سرعت 240 کیلومتر در ثانیه را طی می‌کند.

خورشیدی که هم اکنون مقابل دیدگان ماست در حالی است که نسبت به عمر کهکشان یا عالم هشت دقیقه پیش بوده، با توجّه به این که زمین خیلی جوان‌تر از خورشید است و در حدود 4 میلیارد و پانصد میلیون سال از عمرش گذشته.

شِعْرای یمانی نُه سال جوان‌تر به نظر می‌رسد. خوشه پروینی که تماشا می‌کنیم منظره پانصد سال پیش آن است.

سیمای نماز، ص: 132

در شب صاف بی ماه، با چشم بی سلاح در صورتِ مرأة المسلسله قطعه ابر ماندی به بزرگی قرص ماه می توان تشخیص داد که نور ضعیفی می پراکند. این توده ابر مانند، ستارگان سحابی است. خارج از کهکشان ها وضعی که اکنون از آن به نظر ما می رسد آنچنان است که در دو میلیون سال پیش داشته. از آن زمان تا کنون بر ستارگان بی شمار آن چه گذشته در این باره هیچ چیز نمی توان گفت.

کهکشان مرأة المسلسله آخرین مرز دید بشر است، اما با کمک تلسکوپ می توانیم میلیاردها سال نوری پیش برویم. انواری که اجرام این جهان دور می پراکنند به «نور فسیل» موصوف شده اند. البته این انوار بر بیشتر فسیل هایی که در زمین به دست آمده اند مقدم می باشند.

شگفت آن که نوری آنچنان ضعیف که ورقه شفاف نازکی یا ذره غباری مانع تابشش می شود، با سرعت 300 هزار کیلومتر در ثانیه، صد میلیون کیلومتر راه پیموده است. ظهور همین انوار که از راهی بسیار دور به ما می رسند خلأ نسبی فضا را ثابت می کند و تصویری از عظمت دستگاه آفرینش را (که دخالت عظیمی در کارگردانی حیات همه موجودات دارد) آشکار می سازد، و اینجاست که انسان را با تمام وجود وادار می کند فریاد بزند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

با تقسیم آسمان به چندین بخش، و عکسبرداری از هر بخش، ممکن خواهد بود که ستارگان گنبد نیلگون را شماره کرد. در رصدخانه ها این کار می شود. مثلاً در رصدخانه دانشگاه هاروارد، کلیشه ای که 35 در 45 سانتی متر مساحت دارد بیش از دو هزار کهکشان را نمایان می سازد، اما شمار کهکشان هایی که جهان را تشکیل می دهند در حدود پانصد میلیون است.

سیمای نماز، ص: 133

در هر کهکشان چند ستاره وجود دارد؟ قطاع های چندی از کهکشان منظومه شمسی را شمرده اند. يك منجم جوان، بیش از دو میلیون ستاره جدا از یکدیگر شمرده است. به موجب این رصدها و آزمایش های دقیق، ستاره های يك کهکشان ما فقط بالغ بر صد میلیارد است!

توجه به این حقایق از طرف انسان منصف و خردمند است که او را به تعظیم در برابر جلال و جبروت ربّ عالمین وامی دارد و از او می خواهد که با تمام هستی ظاهر و باطنش بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

در فهرست کتاب علم و زندگی عناوین شگفت آوری را درباره اوضاع هستی و مسائلی که در اطراف ما می‌گذرد و آنچه در حیات ما مؤثر است و چیزی جز جلوه ربوبیت حضرت رب العالمین نیست، بدین صورت می‌خوانیم:

آب به چه شکل‌هایی یافت می‌شود؟ آب از چه چیز ترکیب شده؟

چگونه آب برای ما کار انجام می‌دهد؟ چگونه آب در هوا وارد می‌شود و چگونه از آن خارج می‌گردد؟ موجبات وزش باد چیست؟ چگونه رطوبت هوا در وضع جوّی تأثیر می‌کند؟ موجب اختلاف آب و هوا در نقاط مختلف چیست؟

عمر زمین چقدر است؟ چه نیروهایی باعث تخریب زمین می‌گردد؟ چه نیروهایی سبب پیدایش کوه‌ها می‌گردد؟ خاک چگونه تشکیل می‌گردد؟

چه فلزات سودمندی از زمین به دست می‌آیند؟ چه سوخت‌هایی از زمین می‌گیریم؟ کدام مصالح ساختمانی را از زمین به دست می‌آوریم؟

حرارت چطور به وجود می‌آید و چگونه اندازه گرفته می‌شود؟ چگونه حرارت از جایی به جای دیگر منتقل می‌شود؟ حرارت چگونه اداره می‌شود؟

سیمای نماز، ص: 134

نور چیست؟ اشیاء را چگونه می‌بینیم؟ چرا اشیاء رنگ دارند؟

الکتریسته ساکن از کجا می‌آید؟ چگونه از مغناطیس استفاده می‌کنیم؟

جریان برق چگونه تولید می‌شود؟ چگونه جریان برق به ما می‌رسد؟

چگونه صوت به وجود می‌آید؟ صداها با هم چه تفاوت‌هایی دارند؟

چگونه می‌توانیم بشنویم؟

چگونه در خشکی مسافرت می‌کنیم؟ چگونه روی آب سفر می‌کنیم؟

موجب پیدایش فصول چیست؟ گیاهان و جانوران از چه ساخته شده‌اند؟

بدن گیاهان و جانوران چگونه ساخته شده است؟ جانوران و گیاهان چه کارهایی می‌توانند انجام دهند؟ گیاهان چگونه برای انسان مفیدند؟

جانوران چگونه برای انسان مفیدند؟ گیاهان چگونه تکثیر می‌شوند؟

جانوران چگونه تولید مثل می‌کنند؟

چرا ما به غذا احتیاج داریم؟ به چه نوع غذاهایی نیازمندیم؟ چگونه گیاهان سبز غذای ما را می‌سازند؟ غذای ما چگونه هضم می‌شود؟ غذای هضم شده چگونه به تمام اعضای بدن می‌رسد؟ انرژی چگونه در بدن تولید می‌شود؟

جواب هر يك از این سؤالات كتاب مفصلی لازم دارد؟ و به قول فخر رازی عالم بزرگ قرن پنجم برای برشمردن نعمت‌های الهی، يك میلیون كتاب هم كفايت نمی‌كند «1». به راستی در برابر این مالك و مربی، با كمال معرفت باید گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

جهان نبات

این جهان، به حقیقت جهان شگفت‌آوری است و شرح هر زاویه‌ای از

(1) تفسیر کبیر: 1/ 229.

سیمای نماز، ص: 135

این عالم کتاب‌ها لازم دارد. در این قسمت نیز به عناوین اوضاع جهان نبات برای توجه بیشتر به جلال و جمال حضرت ربّ العزّه قناعت می‌شود:

حسن و حیات نباتات، سلول نبات، عناصر تشکیل‌دهنده سلول، خاصیت هر يك از عناصر، ترکیب هسته، غشاء سلول، اعمال فیزیکی آن، کیفیت تولید نیرو، چگونگی تغذیه نباتات، اسرار مرموز نمو متناسب، تولید و تکثیر، نسوج نباتی، جهازات داخلی هر يك، خواص طبیعی آن‌ها، کیفیت ساختمان ریشه‌ها، طبقات ریشه‌ها، استواری آن‌ها، کیفیت جذب آب و املاح، جریان شیرخام، دفع مواد زائد، کیفیت دفع مبارزه ریشه‌ها با هم، ساختمان کلاهک یا سپر بر سر آن‌ها، عناصر ترکیب‌کننده آن‌ها، عملیات فیزیکی هر يك، تأثیر خاص رطوبت و حرارت و نور در نباتات، دستگاه‌های گیرایی

این قوا در گیاه، وسایل تنفس گیاه، ساختمان برگ، ترکیبات و طبقات و انواع آن‌ها، برگ‌های خاردار، عمل لقاح، ابزار و وسایل لقاح، بادها و امواج مأمور، حساسیت خاص برخی از نباتات، تعاون گیاه‌ها نسبت به هم، درخت‌های گوشتخوار، نظام توارث در نباتات، اسرار میوه‌ها، اشکال گل‌ها، گلبرگ‌ها، شکوفه‌ها، گیاهان آبی صحرایی، مقاومت گیاهان در برابر امراض، امراض گیاه، مرگ گیاه.

هر يك از این عناوین خود موضوع علم خاصی است و دارای میلیاردها قانون و نظام مستحکم می‌باشد. به حقیقت که با کمال شعور و معرفت در برابر این همه عنایت حضرت حق باید گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

جهان حیوانات

تنها در قسمت حشره، تاکنون حشره شناسان نزدیک به هفتصد هزار نوع حشره احصا کرده‌اند. شماره حشرات به اندازه‌ای است که ارقام برای بیان

سیمای نماز، ص: 136

آن قاصر است. در يك روز تابستانی که هوا صاف باشد، شماره سوسک‌ها و مگس‌ها و خرچاکی‌ها که در بریدگی‌های تپه‌ای برای نظام حیات در تکاپو هستند از عدّه نفوس يك قاره بیشتر است. اگر ناگهان نژاد بشر به کلی از روی زمین معدوم شود، مخلوقات دیگری که بر روی زمین می‌لوند به زحمت متوجه غیبت او خواهند شد.

ژان هانری فابر دانشمند نامی فرانسه همیشه می‌گفت: تدبّر در ساختمان پیکر حیوانی کوچک چون مور و تشکیلات منظم حیاتی آن، میلیاردها انسان را به سوی خدا رهبری می‌کند.

همان تحیّر و اعجابی که در جهان فضا و کواکب و عالم نباتات بر آدمی چیره می‌شود، چندین برابر آن در جهان حیوانات به آدمی دست می‌دهد.

این که می‌گوییم چندین برابر آن، به خاطر آن است که خورشید با آن همه عظمت فاقد عنصر حیات و حسّ و اراده است، اما در جهان حیوانات عنصر ناشناخته حیات با همه پیچیدگی و ابهامش و با تشکیلات وسیع و عظیمش، بر سایر عجایب عالم ماده افزون گردیده است.

در جهان حیوانات تشکیلات وسیع موجودات ذره بینی چون ویروس‌ها و باکتری‌ها و سایر موجودات ذره بینی یا میکروب‌ها، گروه‌های گوناگون آن‌ها، آثار مختلف حیاتی آن‌ها، نقش یکایک اصناف آن‌ها در سازمان این عالم خاصه در

وضع حالات بشری، میکرب‌های امراض، میکرب‌های زحمتکش و خدمتگزار، حشرات ریز، سازمان حیاتی آنها، قدرت احساس آنها، کیفیت تولد و تناسل گوناگون سراسر جانداران، تخم‌گذاری، تلقیح یا ترکیب تخم نر و ماده، حمل، تقسیم، اسرار اسپرماتوزوئید، اسرار اوول، تشکیلات کرموزوم‌ها، ژن‌ها، خزندگان، پرندگان، پستانداران، حیوانات آبی، چهارپایان، سازمان و ساختمان

سیمای نماز، ص: 137

یکایک آنها، نظامات زندگی آنها، عواطف و احساسات آنها، و میلیاردها میلیارد موضوع دیگر وجود دارد که هر یک از آنها رشته‌ای است طولانی و بس پر پیچ و خم که علوم گوناگونی به بیان اسرار و نظامات این موجودات و سازمان‌های آنها پرداخته‌اند.

اینجاست که باید با کمال تواضع و فروتنی در برابر خالق هستی به نماز ایستاد و با فریاد جان به پیشگاه مبارکش عرضه داشت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

جهان انسان

به شاهکارها و تمامی اسرار خلقت آدمی، تنها آفریدگار بزرگ آگاه است، ولی تا همان مقداری که بشر بر آن علم دارد از صدها کتاب قطور تجاوز می‌کند.

نظامات و قوانین استخوان‌ها، اشکال گوناگون استخوان، استخوان‌های مسطح، استخوان‌های دراز و کوتاه، با مفصل و بی‌مفصل، مفصل‌ها، حفرات استخوانی، جدارهای استخوانی، نسج اسفنجی استخوان‌ها، تغذیه استخوان‌ها، ترکیبات شیمیایی آنها، غضروف‌ها، شکل‌های گوناگون و عناصر ترکیبی آنها، شرح یکایک عضلات بدن و ماهیچه‌ها، کیفیت عمل انقباض و انبساط در عضلات، عضلات جبهه، عضلات بالا کشنده، یا جمع کننده ابروان، عضله پلک‌ها، عضلات دماغ، عضلات لب‌ها، عضلات سینه، سلول‌های تشکیل دهنده عضلات، نوع سلول‌ها، شرح نظامات و سازمان گیرایی حواس پنجگانه، لامسه، برجستگی‌های زیر پوست یا مراکز قوه لامسه، اسرار درون این برجستگی‌ها، پاپیل‌ها، حس ذائقه، مراکز گیرایی آن، پاپیل‌های زبان، قوه سامعه، تشکیلات گوش

سیمای نماز، ص: 138

خارجی، خیمه گوش، لاله گوش، سوراخ متناسب با گوش، پرده صماخ، مایع سمّی درون آن، عناصر ترکیبی این مایع، درپچه‌های گوش وسطی، مجرای شیپور استنشاق، استخوان‌های چگشتی، سندانی، عدسی، رکابی، گوش داخلی، دهلیز آن، سه نیم دایره استخوانی، لوله ماریچی، مایعات درون هر يك، عناصر ترکیب کننده هر يك از مایعات، قوّه شنوایی، صوت، اسرار صوتی، امواج، ارتعاشات موجی، قوّه باصره، تشکیلات ظاهری چشم، پلك، صفوف مژه، غدد اشك، مجاری دهگانه اشك، انتر اشك، شستشوی چشم با اشك، کره چشم، صلبیه، قرنیه، شقّافی قرنیه، کیفیت عبور نور، مشیمیه، عنبیه، پرده مدوّر عنبیه، سوراخ مجرای عبور نور، مردمک، رنگ عنبیه، اسرار این رنگ و رنگ‌ها، شبکیه، جلیدیه، نقش مایع زلالیه، مایع زجاجیه، عناصر ترکیب کننده مایعات، اسرار درون یکایک طبقات چشم، کیفیت دید، بحث نور، معمای نور، دستگاه عظیم گوارش، معده، روده‌ها، غده‌های ترشّحی، مرکز صفرا، دهان، حلق، لوله هاضمه، تشکیلات یکایک آن‌ها، کیفیت هضم غذا، دستگاه‌های تنفسی، بینی، حنجره، قصبه الریه، نایژه‌ها، برونش، شش‌ها، حباب‌های ریوی، رگ‌های خونی، کیفیت جذب اکسیژن، علل احتراق، تولید حرارت، مقدار حرارت، اسرار و تشکیلات یکایک آن‌ها، خون، اسرار خون، کیفیت پیدایش خون، گلبول‌های سفید، گلبول‌های قرمز، عدد هر يك، دستگاه‌های گردش خون، قلب، اسرار قلب، شریان‌ها، وریدها، مویرگ‌ها، گردش بزرگ خون، گردش کوچک خون، دستگاه دفع موادّ زائد، سازمان آن، لوله کشی بدن، دستگاه تولید، نطفه سازی، ماهیت نطفه و...

که هر يك موضوع علم خاصی و تشکیل دهنده میلیاردها میلیارد اسرار است.

سیمای نماز، ص: 139

البته آنچه را که می‌بینیم عبارت است از ظاهری از بدن و جسم، ولی کارگردان این جسم که عبارت است از روح و عواطف و وجدان و اندیشه و اخلاق، و هزاران قدرت نامرئی، که در هیچ لابراتواری قابل تجزیه و با هیچ میکروسکوپی قابل رؤیت نیست، برای ما قابل شرح و درک نمی‌باشد.

تنها در برابر این دستگاه با عظمت بدن و روح و نفس که قرار می‌گیریم پی به این مسئله می‌بریم که این نظام عبرت آور را ناظم و صاحبی است «خدا» نام، و باید با کمال خضوع و خشوع در برابر این همه نعمت که به ما ارزانی داشته در مقام سپاسگزاری برآمده و از عمق جان فریاد بزنیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

با این که این دو لفظ در آیه شریفه «بسم الله» بود، ولی تکرارش بعد از «رب العالمین» لطف مخصوصی دارد، که ربوبیت حق از جهت قهر و غلبه و فشار بر موجودات نیست، بلکه از جهت رحمت عام و خاص است، که موجودات در پرتو این دو حقیقت پرورش می‌یابند و هر مری و معلّم و حاکمی آن گاه تربیتش به ثمر می‌رسد که با مهر و محبت باشد و نظام تربیتش به ثمر می‌رسد که با مهر و محبت باشد و نظام تربیت خلق با خالق و انسان و جهان هماهنگ شود.

این اتصال ربوبیت حق نسبت به موجودات و بخصوص انسان، که اتّصالی است دائم و همیشگی و شامل زندگی دنیا و آخرت، نه بر سبیل قهر و غلبه بلکه از راه عنایت و لطف و مرحمت و محبت است. پس مدح و شکر آن وجود مقدّس، در حقیقت، پاسخگویی به ندای فطرت در برابر رحمانیت و رحیمیت اوست.

سیمای نماز، ص: 140

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

انسان دارای گوهر پر بهای آزادی و اختیار است. آزادی و اختیار داشتن در نیت و عمل، بهترین علت برای ارزش پیدا کردن حالات باطن و حرکات ظاهر است. چنانچه اراده و عمل به مقتضای قواعد فطری و خدایی و وجدانی از انسان صادر گردد و مقتضای اجر و مزد و ثواب عالی است، و اگر نیت و عمل بر مبنای صحیح صادر نگردد، چون ظلم به خود و دیگران است، مقتضای عذاب و عقاب.

علّت ثواب و عقاب همین آزادی در نیت و عمل است، و این را نه فقط شرع و شارع حقّ می‌داند بلکه عقل و منطق و حکمت و فطرت هم قضاوتش همین است، که موجود آزاد باید در برابر نیکی و اخلاص پاداش، و در برابر بدی و نیت سوء عقاب و عذاب ببیند.

به همین خاطر، حضرت حق روزی را به نام «روز دین» برای پاداش نیکوکاران و عذاب بدکاران قرار داده و زمان تمام امور آن روز را به دست با قدرت خود می‌داند: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».

در اینجا این پرسش‌ها مطرح می‌شود: مگر خداوند مالک هر روز نیست؟ مگر جزای عمل نیک و بد مخصوص به دنیای دیگر نیست؟ مگر انسان در همه لحظات، چه از طریق وجدان و چه از طریق عکس العمل عمل خویش، در دنیای درون و برونش در معرض پاداش و عقوبت نیست؟

باید گفت: آری، خداوند مالك همه لحظات است و آدمی هم در برابر هر عمل نيك و بدی بلافاصله در معرض اجر و عقوبت است؛ به هنگام کار نيك انبساط درون برایش حاصل می شود و این خوبی و نیکی برای او در بیرون عامل کسب آبرو و اعتبار اجتماعی می گردد، و به وقت کار بد گرفتار

سیمای نماز، ص: 141

تازیانة وجدان می شود و عكس العمل اجتماعی خطرناکی برای او حاصل می گردد. ولی این اجر و عقوبت نسبت به عملی که داشته کامل نیست بلکه نسبی است. به علاوه، در برابر بعضی از اعمال راه فرار از عقوبت دارد، و از طرفی چه بسا که انسانی سراپا نیکوکار باشد ولی در دنیا به مزد واقعی اش نرسد.

در این زمینه به حیات پرپرکت انبیا و ائمه و عاشقان راه حق نظر کنید که سراسر مثبت بود، و در برابر مخالفان چه زجرها و مصائبی که به آنان وارد نشد و عاقبت هم بدون رسیدن به اجر و مزد متناسب با ایمان و اعمال و اخلاق الهی خود از دنیا رفتند. هم چنین به حیات ننگین ستمکاران تاریخ توجه کنید که بدون چشیدن کمترین عذابی در برابر آن همه جنایت در کمال راحت و آسایش جان دادند.

پس روز دیگری لازم می آید که در آن روز، نیکوکاران به پاداش واقعی، و بدکاران به جریمه حقیقی خود برسند و کسی جز حضرت حق دخالتی در آن روز نداشته باشد و مجرم برای فرار از عقوبت راهی پیش پای خود نبیند، و آن روز به نام روز دین نامیده شده و احدی جز حق در اوضاع آن روز دخالت ندارد و این همه مفهوم آیه شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است.

قرآن مجید متجاوز از هزار آیه در تجزیه و تحلیل روز جزا دارد که گوشه ای از آن روز را در آیات اول سوره غاشیه چنین می خوانیم:

آیا خبر حادثه هولناکی که [همه انسان ها را از هر سو] فرا می گیرد، به تو رسیده است؟* در آن روز چهره هایی زیون و شرمسارند* [آنان که همواره در دنیا] کوشیده اند و خسته شده اند [و سرانجام سودی نیافته اند]* در آتشی سوزان درآیند* آنان را از چشمه ای بسیار داغ می نوشانند* برای آنان طعامی جز خار خشك و زهرآگین

سیمای نماز، ص: 142

وجود ندارد* که نه فربه می کند و نه از گرسنگی بی نیاز می نماید* در آن روز چهره‌هایی شاداب و باطراوت‌اند* از تلاش و کوشش خود خشنودند* در بهشتی برین‌اند* در آنجا سخن لغو و بیهوده نشنوند* در آن چشمه‌ای روان است* [و] در آنجا تخت‌هایی بلند و با ارزش قرار دارد «1».

و نیز گوشه‌ای از آن روز را در سوره مبارکه ذاریات بدین صورت قرائت می کنیم:

مرگ بر دروغ‌پردازان [که بدون دلیل و به ناحق درباره قرآن و حقایقش سخن‌پراکنی می کنند].* همانان که در جهالتی عمیق و فراگیر در بی خبری و غفلتی سنگین فرو رفته‌اند!* [همواره] می پرسند: روز جزا چه زمانی خواهد بود؟* همان روزی است که آنان را در آتش می سوزانند* [و به آنان گویند:] عذابتان را بچشید، این همان عذابی است که [از روی ریشخند] شتاب در آمدنش را می خواستید* بی تردید پرهیزکاران در بهشت‌ها و چشمه سارهایند* آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کرده دریافت می کنند؛ زیرا که آنان پیش از این همواره نیکوکار بودند* آنان اندکی از شب را می خوابیدند [و بیشتر آن را به عبادت و بندگی می گذراندند].*

و سحرگاهان از خدا درخواست آمرزش می کردند* و در اموالشان حقی برای سائل تهی دست و محروم از معیشت بود «2».

(1) «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ* وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ* عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ* تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً* تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ* لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ* لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ* وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ* لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ* فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ* لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاحِيَةً* فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ* فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ» غاشیه (88): 1- 13.

(2) «فُتِلَ الْخَرَّاصُونَ* الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ* يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ* يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ* ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ* إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ* آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ* كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ* وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ* وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» ذاریات (51): 10- 19.

سیمای نماز، ص: 143

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

عبادت و بندگی مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که خضوع و تواضع و به خصوص تسلیم، در این مفهوم قرار گرفته و یا لازمه آن است.

انسان وقتی از برکت تفکر و اندیشه به ربوبیت و مالکیت و رحمت و محبت بی‌پایان ناظم و مدبر و معمار هستی پی ببرد، هیچ گاه تسلیم غیر او نمی‌شود و بند بندگی دیگران را به گردن نمی‌نهد.

انسان وقتی به این معنا واقف شود که جز حضرت الله وجودی بالاستقلال در دار هستی نیست، چه معنا دارد که غیر او را مورد پرستش قرار دهد؟

غیر اگر جماد است جزئی است کوچک از اجزاء هستی؛ اگر حیوان است موجودی است ناچیز در گوشه‌ای کوچک از عرصه گاه حیات؛ اگر انسان است فقیر و نیازمند و دردمند و مستمندی است چون خود شما. پس جایی برای پرستش و اطاعت و عبادت غیر نمی‌ماند، که روی آوردن به غیر عین کفر و شرک و در حقیقت بت‌گرایی و بت‌پرستی است و عبادتی که جز ضرر و خطر چیزی عاید زندگی انسان نمی‌کند.

این عبادت واقعی که با جمله «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» در نماز اعلام می‌شود، عبارت است از به اجرا گذاشتن تمام دستورهای حق و پیامبران و امامان و فقیهان واجد شرایط و کناره‌گیری از محرمات و آنچه حضرت حق برای انسان نمی‌پسندد.

سیمای نماز، ص: 144

بی‌شک، پیمودن راه عبادت صحیح بدون رفع موانع، و رهایی از قید و بند اوهام و مکتب‌های غلط، و آزادی از هوی و هوس، و سرپیچی از اوامر و نواهی طاغوت و طاغوتیان امکان ندارد.

انسان با این عجز و فقری که دارد، بدون کمک خواهی از خداوند نمی‌تواند با این همه موانع به مبارزه برخیزد. این است که در راه عبادت باید از خدا کمک خواست تا امور مادی و معنوی را برای جبران ضعف و ناتوانی انسان با او همراه کند، و البته توجه به پروردگار و کمک خواهی از حضرتش، در حقیقت جلب کشش و لطف و دستگیری اوست.

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

هدایت، راهنمایی با مهر و محبت و صلاح است به سوی مطلوب و مقصود، و آن بر چند نوع است:

هدایت طبیعی یا تکوینی که شامل کلیه موجودات کیهانی و عناصر عرصه گاه شگفت‌انگیز آفرینش است.

هدایت غریزی و احساسی که مخصوص موجودات جاندار و یا شامل موجودات صاحب نفس است.

هدایت وجدانی، عقلی، احساسی، دینی که شامل انسان‌هاست، و هدایت دین کامل‌ترین هدایت برای آدمی است که او را به سوی سعادت دنیا و آخرت سوق می‌دهد.

عبده مفسر مصری می‌گوید: در آیه شریفه «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» ¹ به انواع هدایت نسبت به انسان اشاره دارد: ما انسان را به سوی دو راه آگاهی دادیم: راه خیر، راه شر، راه سعادت، راه شقاوت.

(1) بلد (89): 10.

سیمای نماز، ص: 145

حضرت حق از طریق دین، عقل، وجدان و احساس انسان را از دو راهی که در برابر اوست آگاهی داده و به خیر و شر و سعادت و شقاوتش هدایت می‌کند.

«صراط» جاده عمومی رو به خیر است و اضافه شدنش به مستقیم اسراری دارد که از حوصله این رساله خارج است.

«صراط مستقیم» در برابر هر راه کجی است که راهروش را به خیزی دنیا و عذاب آخرت دچار می‌کند.

صراط مستقیم در حقیقت عبارت است از راه دین، مرز حق، راه عدل، حوزه و حدود مقررات الهی که در قرآن و سنت ترسیم شده و اجرای آن مقررات آدمی را به قرب حق رهنمون گردیده و از فیض و عنایت و رحمت الهی در دو جهان بهره‌مند خواهد کرد.

انسانی که می‌خواهد در این راه پیش برود، باید مجذوب و منطبق با محیط و محکوم آن نگردد و پیوسته محیط فکری و روحی خود را تغییر دهد و در خط مستقیم، که همان دین خداست و ضامن خیر دنیا و آخرت، قرار گیرد، و از انحراف بپرهیزد - چون پیوسته در معرض گمراهی و غفلت است - و این دعا و درخواست را هم همیشه به یاد داشته باشد «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» تا خود مشمول عنایت و مشیت مخصوص مبدأ کمال و هستی گردد.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»

راه آنان که نعمت به آنها عطا کردی - چه نعمت مادی و چه معنوی - و همه آن نعمت‌ها را در راه سیر در صراط مستقیم به عنوان توشه راه مصرف نمودند، که قرآن مجید در آیه 69 سوره نساء این بزرگواران را انبیا و صدیقین

سیمای نماز، ص: 146

و شهدا و صالحین معرفی می‌کند.

مراجعه به قرآن مجید شما را با دارندگان نعمت حق - نعمتی که در این قطعه از نماز یاد شده است - آشنا می‌سازد و آنان را که باید در تمام شئون زندگی اسوه شما باشند به شما معرفی می‌کند تا بدانید راهروان راه مستقیم چه انسان‌هایی بودند و در ایمان و اخلاق و عمل از چه موقف عظیمی بهره داشتند.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»

غضب شدگان مردمی هستند که با شناخت حق و یافتن راه، به عناد و لجاج و دشمنی برخاستند و مسیری غیر راه الهی انتخاب کردند، که با کمک آیات قرآن می‌توان گفت مصداق اتم این جمله یهودند که دانسته راه خطا می‌روند و به انواع آلودگی‌ها و مفساد و جنایات دچار هستند.

مطالعه وضع حزب پلید صهیونیسم و اوضاع اسرائیل نشان‌دهنده این معناست که این گروه دچار غضب حق‌اند.

آری، اخلاق و اعمال و رفتار و حرکات و آثار باطنی و ظاهری انسان، نشان‌دهنده جهت‌گیری حق نسبت به آدمی است.

«وَلَا الضَّالِّينَ»

آن مردمی که کج فهم هستند، دین را غلط یافته و برای خود راه خدا را تفسیر می‌کنند و مسیر کمال را در آنچه خدا نمی‌پسندد می‌انگارند و برای شناخت حق، سر از معیار و میزان برتافته و آنچه خود می‌خواهند انجام می‌دهند.

مصداق روشن گمراهی، نصاری هستند، و شاید توجه به غرور علمی

سیمای نماز، ص: 147

و صنعتی آنان - به خصوص در این روزگار - شما را به این معنا رهنمون شود که اینان مسیر را آن می‌پندارند که با تکیه بر دانش و صنعت خود ترسیم می‌کنند و به راه ساختگی خود یا به آنچه که از دین به رأی خود تفسیر می‌کنند عمل می‌نمایند.

البته غضب‌شدگان و گمراهان فقط یهود و نصاری نیستند بلکه هر قشر و طایفه‌ای که از راه خدا جدا باشد و سر از معیارهای الهی برتابد، به نسبت شدت و ضعف وضعش، مغضوب و گمراه است.

بی‌تردید، اگر نمازگزار دارای اخلاق و عمل یهود و نصاری و مردم منحرف باشد، مغضوب و گمراه است.

علامت اتصال به نماز حقیقی، داشتن آثار و صفات انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین است.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام جمله «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» را بدین گونه توضیح می‌دهد:

آن توفیق که در روزگار گذشته ما را به پیروی از تو موفق کرد پیوسته دار تا در آینده هم از تو اطاعت کنیم «1».

حضرت صادق علیه السلام در ترجمه این آیه می‌فرماید:

ما را به ملازمت راهی رهنما باش که به دوستی تو و به بهشت رساند، و از هواها و آرائی که ما را دچار رنج و فنا می‌گرداند باز دار «2».

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که صراط مستقیم

(1) «أَدِمْنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي أَطْعَمَكَ فِي مَاضِي أَيَّامِنَا حَتَّى تُطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا» بحار الأنوار: 252 / 89.

(2) «عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» قَالَ: يَقُولُ أَرْشَدُنَا لِلزُّمِ الطَّرِيقِ الْمَوْدِيِّ إِلَى مَحَبَّتِكَ وَالْمَبْلَغِ إِلَى (رِضْوَانِكَ وَ) حَتَّتِكَ وَالْمَانِعِ مِنْ أَنْ نَتَّبِعَ أَهْوَاءَنَا فَنَعْطَبَ أَوْ نَأْخُذَ بِأَرَائِنَا فَنَهْلِكَ» وسائل الشيعة: 27 / 49، باب 6، حديث 33179.

از امام ششم علیه السلام نیز روایت شده که صراط مستقیم یعنی معرفت امام «2».

در سوره مبارکه حمد آثار مهمی از قبیل توحید، نبوت، امامت، معاد، حقوق حق و خلق، اتکای به الله، دلالت به راه خدا، و نفی بت و بت پرستی به چشم می خورد، که نمازگزار در این سفر و معراجی که دارد باید به تمام زوایای آن با تمام وجود توجه کند، تا با خواندن يك نماز واقعی، به تمام آن حقایق آراسته گردد.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ترجمه و توضیح این آیه شریفه در صفحات قبل گذشت.

«قُلْ هُوَ اللَّهُ»

حقیقت عبادت، اظهار بندگی و خضوع و خشوع قلبی و شکر انعام و احسان است.

با توجه به این معنا، پرستش به معنای جامعش جز در برابر مولا و پروردگار و اربابی که واقعاً جمیع نعمت ها از اوست جایز نیست.

وجود مقدسی را باید عبادت کرد که ما را وجود بخشیده و پرورنده و روزی داده است.

وجود مبارکی را باید عبادت کرد که آفریدن، خلق کردن، حیات دادن، شعور بخشیدن، و روزی دادن وقف حریم مقدس اوست.

(1) قال علی علیه السلام: «الصراط المستقیم هنا القرآن» تفسیر الثعالی: 1/ 168.

(2) عن أبي عبد الله عليه السلام: «اهدنا الصراط المستقیم هو أمير المؤمنين صلوات الله عليه ومعرفة» بحار الأنوار: 89/ 229.

سیمای نماز، ص: 149

خداوندی که دارای علم و قدرت، حکمت و سطوت، رحمت و محبت است و نشانه ها و آثار قدرت و حکمتش در همه کائنات و مخلوقات دیده می شود.

قدرتش بی نهایت، علم و حکمتش کامل، و رحمت و لطفش بر تمام زوایای هستی اشراف دارد.

قدرتی است بدون ضعف و علمی است بدون جهل، و خلاصه، وجودی است مستجمع جمیع صفات کمال، که این همه از لفظ الله فهمیده می شود.

«اِحد»

وجود مبارك و مقدّسی که به هیچ صورت قابل تعدّد و کثرت نیست و به قول حضرت امیر علیه السلام: وحدت حق وحدت عددی نیست، زیرا واحد یعنی بیشتر از نصف و کمتر از دو، و چنین معنایی بر خدا روا نیست. واحد بودن خدا یعنی بی جزء و بی شریک و بی مانند بودن، که حضرت او در ذات و افعالش یگانه است.

بنابراین، «الله اِحد» مشتمل بر جمیع صفات ثبوتیه و سلویه است.

لفظ «الله» بر همه صفات ثبوتیه و کمالیه از علم و قدرت و حیات و ادراک و تدبیر دلالت می کند، و لفظ «اِحد» منزّه بودن خداوند را از صفات سلویه و از نقص و عیب می رساند و می فهماند که جسم نیست، مرکّب و حادث نیست، حلول کننده در چیزی و محل برای چیزی و محتاج به کسی و چیزی نیست، و مانند و شریک و ضدّ و ندّ برای او نیست.

سیمای نماز، ص: 150

«الله الصّمد»

عظمت مطلق که تمام موجودات هستی در تمام نیازها رو به سوی او دارند و به او تکیه کنند و بدو توجّه نمایند و بدون او کاری انجام نگیرد.

ما به تو قائم چه تو قائم به ذات «1»

زیر نشین علمت کائنات

به قول حضرت سیّد الشهداء و امام سجّاد و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام کسی که آقایی و بزرگی و شرف و سیادت در او در نهایت کمال است، کسی که دائم و همیشگی است و همواره بوده و خواهد بود، فرمانروای بزرگی که فوق او امر دهنده و نمی کننده نیست و قائم به ذات و بی نیاز از غیر است.

مرحوم علامه مجلسی در «مرآة العقول» که از مهمترین کتب علمی و فقهی شیعه است در تفسیر حدیثی از «اصول کافی» در این زمینه می‌فرماید:

صمد، در حقیقت، عبارت از وجوب وجود و بی‌نیازی مطلق او، و احتیاج عموم کائنات در جمیع امور به اوست.

یعنی مبدأ کل و مرجع عموم و پناهگاهی که هرکس هر حاجتی دارد و هر چه بخواهد او قادر به انجام حاجت و بخشیدن خواسته‌اش هست و از آنچه همگان نیاز به آن دارند چیزی را فاقد نیست و سزاوار است که همه کس به خشوع و پرستش متوجه او شوند «2».

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ»

نزاده است و زاده نشده. تردیدی نیست که اگر خداوند فرزندی بزیاید،

(1) نظامی گنجوی.

(2) مرآة العقول: 61 / 2.

سیمای نماز، ص: 151

لازمه‌اش این است که خود از دیگری طبق قوانین طبیعی زاده شده باشد و اگر از دیگری زاده شده باشد، محدود می‌شود؛ یعنی ازلی نخواهد بود و پیش از ولادت نبوده و بعد به وجود آمده، و چنین موجودی نمی‌تواند خدا باشد.

این قطعه از نماز ردّ بر تمام مشرکان و اهل کتاب است، زیرا آنان مدّعی فرزند داشتن خدا بودند.

مشرکان فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند، و یهود عزیر را و نصاری مسیح را پسر خدا می‌دانستند. این است که بر ردّ عقاید آنان فرمود: خداوند نزائیده نه پسر، نه دختر و نه چیز دیگر، و بعد چون اینان برای همین پسران مقام خدایی قائل شده و به پرستش آنان پرداختند می‌گوید: خدا نمی‌شود زاییده شده باشد، پس عیسی که زاییده شده از مریم است خدا نیست.

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

و هیچ کس همتا و همانند و برابر او نیست، چون تمام موجودات در همه برنامه‌هایی که دارند محدودند، و او در ذات و صفات بی‌نهایت در بی‌نهایت است و کسی را در هیچ برنامه‌ای یارای برابری با او نیست بلکه تمام موجودات متکی به اراده و قدرت حضرت او هستند.

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»

رکوع همراه با این ذکر ملکوتی و آوای روحانی رکنی بزرگ از ارکان نماز و نشان‌دهنده تواضع عبد نسبت به حق است. رکوع به این معناست که: ای مولای من و ای آقای کریم! اینک بنده‌ات در برابرت سر فرود آورده و برای پذیرفتن تمام دستورهای تو آماده است،

سیمای نماز، ص: 152

و خم شدنش به این معناست که آنچه بار مسئولیت اراده داری بر گرده‌اش بگذارد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

اگر نمازگزار حق رکوع را اینچنین بجای آورد، خداوند بزرگ دلش را به نورانیت بهاء خود منور کند و خانه قلبش را به آن نور زینت دهد.

رکوع‌کننده باید در رکوع محو عظمت دوست شود و غیر او را حقیر و کوچک ببیند. خداوند مهربان چنین رکوع‌کننده‌ای را که متّصف به خشوع و خضوع است در سایه بزرگواری خود جای دهد و او را به لباس برگزیدگان از اولیایش بیاراید.

حضرت در ادامه سخنانش می‌فرماید:

رکوع کن اما با قلبی که از خشوع نسبت به حق، یعنی بیم و ترس از او، پر باشد مانند ترس آن کس که گردنش زیر شمشیر قرار دارد. در حال رکوع، اعضا و جوارحت را از حرکات بیهوده باز دار تا از فواید رکوع راکعین بهره‌مند شوی **«1»**.

به هنگام رکوع پشت خود را آنچنان بدار، که اگر قطره آبی بر آن قرار گیرد به هیچ طرف نریزد. بیدار باش که تمام وسایل این رکوع، اعم از نیت و اراده و بدن و استخوان‌های با مفصل و توجه دل را خداوند فراهم کرده است، پس به قوت و قدرت او رکوع می‌کنی.

در حال رکوع به مانند حال حمد و سوره، دل از وسوسه و فریب شیطان

(1) «قال الصادق عليه السلام: لا يركع عبد الله ركوعاً على الحقيقة إلا زينه الله بنور بهائه وأظله في ظلال كبريائه وكساه كسوة صفائه والركوع أول والسجود ثان فمن أتى بمعنى الأول صلح للثاني وفي الركوع أدب وفي السجود قرب ومن لا يحسن للأدب لا يصلح للقرب فاركع ركوع خاضع لله عز وجل متذلّل بقلبه وجل تحت سلطانه خافض لله بجوارحه خفض خائف حزين على ما يفوته من فوائد الراكعين» مصباح الشريعة: 89، باب 40 في الركوع.

سیمای نماز، ص: 153

دور دار، زیرا خداوند هر کس را که عجز و انکسارش بیشتر باشد، عزّت بیشتر می دهد و بی تردید راه یافتن به منزل تواضع و خضوع و فروتنی و بیم و ترس از مقام حق، به اندازه آگاهی انسان نسبت به عظمت و جلال مولاست.

هر چه بیشتر باشد، تواضع و فروتنی به آن آستان بیشتر است. اینجاست که پس از یافتن کوچکی جهان و موجوداتش و توجّه به عظمت بی نهایت در بی نهایت مولا، یکمرتبه در حال رکوع فریاد بر می داری: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ».

منزه از هر عیب و نقصی است مالک و پرورش دهنده بزرگ من، و من به کمک و یاری او سپاسش می گزارم و حضرتش را آن طور که حق اوست می ستایم.

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»

این جمله را پس از سر برداشتن از رکوع، در حال استقرار بدن به زبان جاری می کنی که: خدای من شنوای سپاس و ستایش من است.

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»

سجود منتهای فروتنی و افتادگی عبد است در برابر معشوق حقیقی.

و چه بهتر که ترجمه و توضیح سجود را نیز همانند رکوع از حضرت صادق علیه السلام بشنویم:

زیانکار نیست و با زیانکاران محشور نمی شود کسی که حقّ سجده را اگر چه در تمام عمر يك بار بجای آورده باشد. و رستگاری ندارد (از عذاب الهی) هر که خلوت کند با پروردگار خود در مثل این حال که

سیمای نماز، ص: 154

سجود است و حال او در این حال شبیه باشد به حال کسی که در مقام خدعه و فریب کسی باشد (یعنی سجودش از روی غفلت باشد نه از روی توجه و خضوع) اما از بشارت الهی نسبت به بندگان که سعادت در دنیا و بهشت در آخرت است غافل بماند «1».

دور نیست از عنایت ذات مبارك الهی آن بنده‌ای که از مقام سجود خود را به مقام قرب می‌رساند و به عمل و کار خود توجه دارد و بساط کبرپایی را با سجده می‌بوسد و می‌داند که ستایش چه وجود مقدسی را به زبان جاری می‌کند، و چه دور است از لطف محبوب آن کس که در سجده غافل از اوست و ادب و آداب سجده را رعایت نمی‌کند و به جای متذکر شدن حق و حقیقت، غافل می‌ماند و حرمت مولا را نگاه نداشته و دل به غیر او می‌بندد. آری، سجده کن اما در نهایت تواضع و ذلت، سجده‌ای که آگاهی و شعور آن را همراهی کند؛ آگاهی به این که خاکی که پیشانی بر آن داری و هزاران پای بشر و موجود زنده غیر بشر بر آن گذاشته شده ماده اصلی آفرینش توست؛ همین خاک بود که تبدیل به نطفه وجود تو شد، نطفه‌ای که همه از بویش فرار می‌کردند. آری، ذره‌ای گمشده در جهان خاک بودی، او با لطف و کرم خودش به وجودت آورد، و همین جسم و بدن را که ساخته و پرداخته است دوباره به خاک برمی‌گرداند و آن گاه برای جزا دادن از همین خاک تو را به قیامت خواهد کشید.

سجود را برای این قرار داد که با دل و جان و همه حواس و قوا در مقام

(1) «قال الصادق عليه السلام: ما خسر والله تعالى قط من أتى بحقيقة السجود ولو كان في عمره مرة واحدة وما أفلح من خلا برية في مثل ذلك الحال شبها بمخادع نفسه غافلا لاهيا عما أعد الله تعالى للساجدين من البشر العاجل وراحة الأجل ولا بعد عن الله تعالى أبدا من أحسن تقربه في السجود...» مصباح الشريعة: 91، باب 41 في السجود.

سیمای نماز، ص: 155

و عظمت او فانی شوی و جز او کسی را نبینی. آری، هرچه به او نزدیک شوی از غیرش دور گردی. هم چنان که در حال سجود دیده‌ات چیزی نبیند، باید دلت نیز چیزی را نبیند. تأسف باد بر کسی که در نماز و به خصوص در سجده، دل در گرو غیر دارد، و در حقیقت به غیر دوست نزدیک می‌شود و از حضرت محبوب دور می‌گردد!

در قرآن مجیدش فرموده:

برای کسی دو دل قرار ندادم «1».

تا با يك دل رو به خدا باشد و با دل دیگر متوجه غیر.

آری، يك دل است و باید روی آن متوجه یکی باشد: خدا و بس. رسول الهی صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

دلی که متوجه اوست، همو متکفل صاحب اوست. کسی که در نماز مشغول به غیر خداست، خود را مسخره کرده و در زمره زیانکاران است.

پس از این که هفت موضع بر زمین قرار گرفت و دل و جان در گرو عشق معشوق رفت، از شدت اتصال فریاد عاشقان از قلب و زبان برمی‌آید که:

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ».

آری، از هر عیب و نقص منزّه و پاك است صاحب و پرورش دهنده اعلای من، و این منم که به كمك او به ستایش و سپاسگزاری مشغولم.

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»

این جملات زیبا و ملکوتی در رکعت سوم و چهارم خوانده می‌شود.

معنای «سبحان» در توضیح رکوع و سجود، و تفسیر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» در حمد

(1) «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جُوفِهِ» احزاب (33): 4.

سیمای نماز، ص: 156

و سوره و «الله اكبر» در ابتدای نماز گذشت.

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»

پس از کسب آن همه معرفت از برکت توجه به تکبیرة الاحرام و حمد و سوره و رکوع و سجود، اکنون وقت آن است که تمام هستی نمازگزار به یگانگی و وحدانیت حضرت او شهادت دهد که معبودی جز او نیست و برای او شریکی وجود ندارد؛ اقرار به توحیدی که دارای سه رکن اساسی است: توحید در عقیده و ایمان، توحید در ابلاغ، توحید در عمل و حرکت.

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»

بعثت و رسالت انبیا در بین مردم به این خاطر بود که فرهنگ سعادت بخش حق به مردم ارائه شود، و انسان‌ها در عقیده و عمل همانند انبیا رشد کنند.

قواعد تربیت و تکامل و رشد و سعادت برای رسیدن به دست مردم کانالی جز بعثت انبیا ندارد.

اقرار به نبوت انبیا و به خصوص خاتم پیامبران، و پیروی از دستورهای او و نفی هر فرهنگی که ضد فرهنگ اوست، لازمه ایمان و تحقق نماز واقعی است.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

الهی! بر چنین پیامبر بزرگی که بیست و سه سال مُبَلِّغ رسالات تو بود، و بر آلش که عدل قرآن کریم هستند و در چهره امامت مسیر رسالت را

سیمای نماز، ص: 157

پیمودند، درود فرست و لطف خاص خود را شامل این راهنمایان راه توحید و نجات دهنده بندگان فرما.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

در پایان این سفر، که ملکوتی‌ترین سفر انسان به سوی خداست، آنچنان فکر و روح اوج می‌گیرد که آدمی خود را در برترین مقام معنوی مشاهده می‌کند و بین خود و ارواح مقدسه جدایی و فاصله نمی‌بیند. اینجاست که برای سلام به پیامبر بزرگ هیچ نیازی به ضمیر غایب احساس نمی‌کند؛ جدایی وجود ندارد که بگوید «السلام علیه»، بلکه مقام، مقام قرب و یگانگی و حضور و مشاهده است. نماز با شرایط، انسان را با رسول خدا صلی الله علیه و آله روبرو می‌کند و در این رودرویی است که نمازگزار می‌گوید: درود بر تو ای پیامبر رحمت! و برکت خدا بر تو ای صاحب رسالت!

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»

شایستگان از عباد خدا، آن مردمی هستند که دل آنان آینه انعکاس توحید است. یکتانگر، یکتاگو و یکتاشناسند و در عمل جز به فرمان مولا نباشند.

عباد صالح حق واحد تمام کمالات ایمانی و اخلاقی و عملی اند.

وجودشان منبع برکت، و نسبت به دیگران چراغ هدایت اند؛ نوربخش به زندگی و فروغ جاوید تاریخ حیاتند. اگر اینان نبودند صفحات تاریخ حیات آبرو نداشت. قرآن مکرر از اینان به عنوان دارندگان ایمان، هدایت، نماز، زکات، حج، روزه، تولی، تبری، امر به معروف، نهی از منکر، بیداری شب، خدمت به خلق، جهاد همه جانبه، محبت به مردم، رعایت یتیم،

سیمای نماز، ص: 158

دستگیری از افتاده، اطاعت از خدا و پیامبر و امام، رعایت حقوق پدر و مادر و اقوام، پاکی باطن، تلاوت قرآن، راستی، درستی، امانتداری، نظم، کظم غیظ، حق جویی، پاکی و... یاد کرده است.

اینجا که نماز گزار می خواهد بگوید سلام بر ما و عباد شایسته، باید توجه داشته باشد که خود از اوصاف عباد صالح بی بهره نباشد که خدای ناخواسته از معنویت نمازش کاسته شود.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

در نقطه پایانی این سفر ملکوتی و پیوند آسمانی است که تمام پرده ها و فاصله ها و جدایی ها بین انسان و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عباد شایسته و صالح و ملکوت برداشته شده و انسان فقط ناظر و حاضر پاکان و پاکی هاست و بین او و واقعیت ها هیچ مانعی وجود ندارد.

راستی نماز چه قدرت آفرین است، چه رشته اتصال عجیبی است، چه دنیای بی انتهای است، چه سفر پرخیر و برکتی است. قدرت پرواز انسان در نماز چه اعجاب انگیز است. آدمی را از همه پستی ها و آلودگی ها جدا کرده و به اوج رفعت و عظمت می رساند، آنجا که انسان فقط رویارو با انبیا و عباد صالح و ملائکه حق است، که در این رویارویی و برخورد، واجب شده انسان به همه آن ها سلام کند و درود فرستد، آن هم سلام خطابی نه سلام غایبانه: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ».

حضرت صادق علیه السلام در توضیح سلام پایان نماز می فرماید:

حقیقت سلام در پایان هر نماز، اعلام ایمنی از عذاب خداست «1».

و اشارت بر این که هر کس به ادای حقّ حضرت معبود برخیزد و واجبات

(1) «مَعْنَى السَّلَامِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ، مَعْنَى الْأَمَانِ» مصباح الشریعة: 95.

سیمای نماز، ص: 159

الهی و سنن خدایی را با رعایت شرایط و با کمال خضوع و خشوع بجای آورد، از خِزّی دنیا و عذاب آخرت در امان است.

سلام نامی است از نام‌های خداوند که آن را در بندگان خود به امانت گذاشته و مفهوم آن عبارت از عدم میل از حق به باطل است.

این عدم میل، و در حقیقت حفظ درستی و سلامت، باید در تمام معاملات و روابط و برخوردهای اخلاقی به وسیله همه مردم رعایت شود.

هر انسانی در تمام شئون حیات باید از انسان نمازگزار در امان باشد.

سلام، به حقیقت، عبارت است از رعایت عدل و انصاف و پرهیز از ظلم و ستم به وقت برخورد با مردم. رعایت حق این امانت آن وقت به ظهور می‌رسد که نمازگزاران با یکدیگر از سر صدق و آشتی و محبت و عشق درآیند و از مکر و حيله و خیانت و غدر و دغل پرهیزند.

حضرت صادق علیه السلام گفتار خود را اینچنین ادامه می‌دهد:

اگر می‌خواهی سلام به جای خود قرار بگیری و یا به مقتضای آن عمل شود، از خدا بترس و از کردار ناپسند و اعمال خلاف کناره‌گیری کن، عقل و دین و دل را از کدورت و تیرگی معاصی برکنار دار، ضبط کنندگان اعمال خود را که کرام کاتبین هستند با کردار ناپسند آزار مده و آنان را در رنج و ناراحتی و وحشت مبر، چنان زندگی کن که دوستان و رفقا و تمام مردم از تو در سلامت باشند، و با دشمن با عدل و داد رفتار نمای، که اگر کرام کاتبین و نزدیکان و دوستان از تو در امان نباشند وای به حال دیگران «1».

(1) «قال الصادق عليه السلام: معنى التسليم في دبر كل صلاة معنى الأمان أى من أتى بأمر الله تعالى وسنة نبيه صلى الله عليه وآله خاضعا له خاشعا فيه فله الأمان من بلاء الدنيا والبراءة من عذاب الآخرة والسلام اسم من أسماء الله تعالى أودعه في خلقه ليستعملوا معناه في المعاملات والأمانات والإلصاقات وتصديق مصاحبتهم ومجالستهم فيما بينهم وصحة معاشرتهم فإن أردت أن تضع السلام موضعه وتؤدى معناه فاتق الله تعالى وليسلم دينك وقلبك وعقلك لا تدنسها بظلم المعاصي ولتسلم منك حفظتك لا تبرمهم ولا تملهم وتوحشهم منك بسوء معاملتك معهم ثم مع صديقك ثم مع عدوك فإن من لم يسلم منه من هو أقرب إليه فالأبعد أولى ومن لا يضع السلام مواضعه هذه فلا سلام ولا تسليم وكان كاذبا في سلامه وإن أفشاه في الخلق واعلم أن الخلق بين فتن ومحن في الدنيا إما مبتلى بالنعمة ليظهر شكره وإما مبتلى بالشدة ليظهر صبره والكرامة في طاعته والهوان في معصيته ولا سبيل إلى رضوانه ورحمته إلا بفضله ولا وسيلة إلى طاعته إلا بتوقيفه ولا شفيع إليه إلا بإذنه ورحمته» مصباح الشريعة: 95، باب 43 في السلام.

سیمای نماز، ص: 160

هر کس به مقتضای سلام رفتار نکند - یعنی وجودش برای خود و دیگران منبع سلامت و پخش امان نباشد - در سلام کردن دروغگو است، فرقی ندارد که در نماز سلام بدهد یا در غیر نماز سلام کند.

الهی! به لطف و کرم و به آبروی عاشقان جمالت و به عارفان شوریده بر بساطت، ما را در این سفر معنوی و سیر و سلوک ملکوتی کمک کن تا به معراج قرب نایل گردیم و به ملکوت غیب اتصال پیدا کنیم و موفق به نمازی شویم که انبیا و امامان و اولیای به آن نایل شدند.

جامی شاعر معروف درباره نماز امام عاشقان و مولای عارفان و سرحلقه مجاهدان می گوید:

صیقلى شرك خفى و جلى

شیر خدا شاه ولایت علی

تیر مخالف به تنش جا گرفت

روز احد چون صف هیجا گرفت

صد گل محنت زگل او شکفت

غنچه پیکان به گل او نهفت

پشت به درد سر اصحاب کرد

روی عبادت سوی محراب کرد

خنجر الماس چو بنداختند چاك به تن چون گلش انداختند
غرقه خون غنچه زنگارگون آمد از آن گلشن احسان برون

سیمای نماز، ص: 161

گل گل خونش به مصلی چکید گشت چو فارغ ز نماز آن بدید
اینهمه گل چیست ته پای من ساخته گلزار مصلای من
صورت حالش چو نمودند باز گفت که سوگند به دانای راز
کز الم تیغ ندارم خبر گرچه زمن نیست خبردارتر
طایر من سدره نشین شد چه باك گر شوم تن چو قفس چاك چاك
جامی از آرایش تن پاك شو در قدم پاك روان خاك شو
شاید ازین خاك به گردی رسی گرد شكافی و به مردی رسی

از بزرگان دین شنیده‌ام که آخوند ملا محمد کاشی که از اساتید بزرگ حکمت الهی در اصفهان بود، و نیز مرحوم آیه الله آقا سید محمد باقر درجه‌ای از اول نماز تا پایان سلام يك لحظه از گریه شدید و ریختن اشک از شوق و هیبت حق متوقف نبودند.

آیه الله العظمی بروجردی - که خود در نمازش شرکت کردم - ذکر رکوع و سجود را در عین کھولت سن، هفت بار با حالتی خاضعانه و خاشعانه تکرار می‌کردند.

صفوان بن یحیی که از اصحاب حضرات رضا و جواد و هادی علیهم السلام بود روزه و نماز عمر خود و دو نفر از دوستانش را در عین این که بجا آورده بودند قضا کرد.

حضرت آیه الله حاج سید احمد خوانساری که بیش از نود سال عمر کرد سه بار معادل 240 سال نماز عمر خود را تکرار کرد، در عین این که تمام نمازهای یومیّه اش را از قبل از به تکلیف رسیدن با شرایط بجا می آورد.

مرحوم حاج آقا حسین فاطمی که از اساتید اخلاق حوزه علمیه قم بود، از استاد خود مرحوم ملکی تبریزی مسائل عجیبی نقل می کرد، از جمله فرمود در روز عید قربان اول ظهر در حالی که اشک از دیده می ریخت با گفتن

سیمای نماز، ص: 162

تکبيرة الاحرام به سوی قرب جانان به پرواز درآمد.

سید محمد باقر حجة الاسلام معروف به شفتی تمام نمازهای خود را با خضوع و همراه با گریه و ناله می خواند و حتی ذکر رکوع و سجود را در نمازهای مستحب سه بار می گفت.

شخصیتهایی چون میرزای شیرازی و شیخ فضل الله نوری و مرحوم امام خمینی قدس سره که از شخصیتهای علمی و فقهی و اجتماعی بودند، در عین انواع گرفتاری های اجتماعی و سیاسی برای يك بار از رسوم عبادات واجب و مستحباتشان کاسته نشد.

شیخ انصاری معروف به شیخ اعظم از سنّ بلوغ تا آخر عمر عباداتی که انجام می داد، گذشته از فرائض و نوافل شبانه روزی و ادعیه و تعقیبات، عبارت بود از: قرائت يك جزء قرآن، نماز جعفر طیار، و زیارت جامعه و زیارت عاشورا در هر روز.

حکیم سبزواری هر شب در زمستان و تابستان و بهار و پائیز ثلث آخر شب بیدار بود و در تاریکی تا اول صبح به عبادت می پرداخت و هر شب از اول شب به مقدار سه ساعت خدا را بندگی می کرد.

این برنامه ها نمونه ای بود از عبادات آنان که دارای مقام نبوت و امامت نبودند، حال عبادات انبیا و امامان علیهم السلام در چه کیفیت و مقام معنوی بوده است؟ به این مقام و حال جز حضرت حق کسی علم ندارد.

سیمای نماز، ص: 163

فهرست‌ها

آیات 165

روایات 173

انبیاء و معصومین 177

اعلام 179

ادیان، مذاهب، قبایل و فرق 183

کتاب‌ها 185

مکان‌ها 187

اشعار 189

منابع و مأخذ 191

تألیفات مؤلف 193

سیمای نماز، ص: 165

فهرست آیات

آیه شماره آیه صفحه

فاتحه 1

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» 1 121*، 126، 148

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» 2 129، 132، 133، 134، 135، 137، 139

«الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» 3 121*، 139

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» 5 121

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ 6 121*، 144، 145، 147، 148*

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» 7 121*، 145

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» 7 121*، 146

«وَلَا الضَّالِّينَ» 121*، 146*

بقره 2

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» 37 30

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» 43 62، 76*

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» 45 81

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ...» 59 29*

سیمای نماز، ص: 166

آیه شماره آیه صفحه

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ...» 83 76

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...» 153 83*

«لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ...» 177 69*

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْحُمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ...» 219 101*

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ...» 63 238

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ...» 69 277

آل عمران 3

«هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي...» 52 39 - 38

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ...» *54 159

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا...» *54 164

نساء 4

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ...» *76 77

«فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ...» *77، 62 103

«فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا...» *77 103

«وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ...» 53 157

«لَكِنَّ الرَّاكِبِينَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ...» *70 162

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ» 53 171

مائده 5

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ...» 53 17

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» 70 55

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ...» *92 60 - 57

سیمای نماز، ص: 167

آیه شماره آیه صفحه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ...» 90 - 91 97*

انعام 6

«وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» 72 62، 77*

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ...» 79 110

اعراف 7

«إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» 56 128

«وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ...» 170 70

توبه 9

«إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» 28 35*

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» 30 53

«وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ...» 54 98*

يونس 10

«هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ...» 30 117

هود 11

«وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ...» 84 - 86 42

«يَا شُعَيْبُ أَصْلَاحُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا...» 43 87

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ...» 60 114

سیمای نماز، ص: 168

آیه شماره آیه صفحه

رعد 13

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» 45 28

ابراهیم 14

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ...» 38 37

«رَبِّ اجْعَلْ لِي مَقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ دُرَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ» 38 40

حجر 15

«حَمَّاءٌ مُسْنُونٌ» *29 26

نخل 16

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ...» *54 89

اسراء 17

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ...» 61 78، *77

مریم 19

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا...» 30 - 54 33

«إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ» 39 54*

«وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ...» 39 55 - 54

«وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ نَبِيًّا...» 33 56*

«وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» 33 57

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ...» 92 59

سیمای نماز، ص: 169

آیه شماره آیه صفحه

طه 20

«يَا مُوسَى* إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ...» 44 14 - 12

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا...» 61 132

انبیاء 21

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً...» 41 73 - 72

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» 54 107*

«وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ» 33 85*

حج 22

«فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ» 63 78

مؤمنون 23

«وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً» 53 50

«يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً...» 86 51

فرقان 25

«إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» *124 44

شعراء 26

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ...» 88 - 123 89، *124

«وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ» *54 219

نمل 27

«عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» *48 16

سیمای نماز، ص: 170

آیه شماره آیه صفحه

عنکبوت 29

«اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ...» 84 45

لقمان 31

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» *45 12

«يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ...» 46 17

احزاب 33

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جُوفِهِ» 4 155*

«وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» 33 61

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ...» 40 54*

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا...» 45 - 46 54*

سبأ 34

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا» 13 48*

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ...» 28 54*

صافات 37

«طِينٍ لَّا زَبٍ» 11 29*

«فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ* لَكَبِتَ فِي بَطْنِهِ...» 143 - 144 51

شوری 42

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا...» 13 53

سیمای نماز، ص: 171

آیه شماره آیه صفحه

ذاریات 51

«قُتِلَ الْحَرَّاصُونَ* الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ...» 10 - 19 142*

صف 61

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ...» 54 9*

قلم 68

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» 54 4*

زحرف 73

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» 63 20

مدثر 74

«فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ* عَنِ الْمُجْرِمِينَ...» 92 46 - 40*

غاشیه 88

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ* وَجُوهٌ يَوْمِئِذٍ خَاشِعَةٌ...» 142 13 - 1*

فجر 89

«وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» 144 10

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ...» 45 30 - 27*

توحيد 112

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» 148 1

سیمای نماز، ص: 172

آیه شماره آیه صفحه

«اللَّهُ الصَّمَدُ» 150 2

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» 3 150

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» 4 151

سیمای نماز، ص: 173

فهرست روایات

روایت معصوم صفحه

أَدِمْنَا لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي أَطْعَمَكَ فِي مَاضِي أَيَّامِنَا ... اميرالمؤمنين عليه السلام 147*

إِذَا اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَآيَسْ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا ... امام صادق عليه السلام 117*

إِذَا بَلَغْتَ بَابَ الْمَسْجِدِ فَاعْلَمْ أَنَّكَ قَدْ قَصَدْتَ بَابَ مَلِكٍ ... امام صادق عليه السلام 116*

إِذَا قَامَ الْعَبْدُ لِعِبَادَةِ الْمُؤْمِنِ فِي صَلَاتِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 58*

إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَانَ هَوَاهُ وَقَلْبُهُ إِلَى اللَّهِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 117

إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 58

ارْحَنَّا يَا بِلَالُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ 113

أَرْشَدُنَا لِلزُّمِّ الطَّرِيقَ الْمَوْدَى إِلَى مَحَبَّتِكَ ... امام صادق عليه السلام 147*

إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنَى خَمْسٍ سِنِينَ ... امام صادق عليه السلام 18

إِنَّ أَوَّلَ مَا نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 99*

إِنَّ أَوَّلَ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَآخِرُ الْوَقْتِ عَفْوُ اللَّهِ امام صادق عليه السلام 59

إِنَّ تَارَكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ امام صادق عليه السلام 22

أَنْ تَارِكَ الصَّلَاةَ لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله 25

إِنَّ الْحُمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ وَشَارِبُهَا مُكَذِّبٌ بِكِتَابِ اللَّهِ ... امام صادق عليه السلام 99، 100*

أَنْ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحِقًّا بِالصَّلَاةِ امام صادق عليه السلام 19، 94*

إِنَّ صَاحِبَ الزُّنَا لَعَلَّهُ لَا يَعْدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ ... اميرالمؤمنين عليه السلام 100*

أَنْ عِلَّةَ الصَّلَاةِ إِنَّهَا إِقْرَارُ بِالرَّبُوبِيَةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... امام رضا عليه السلام 22*

إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا عَلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ يَنَادِي كُلَّ لَيْلَةٍ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 86*

سیمای نماز، ص: 174

روایت معصوم صفحه

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِإِمْرٍ مَّا نَوَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله 123، 124*

إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةُ مُحْكَمَةٍ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ ... رسول الله صلى الله عليه و آله 57

إِنَّمَا يَسْكُنُ بَيْتِي وَأَقْبَلَ الصَّلَاةَ مَنْ تَوَاضَعَ لِعَظَمَتِي ... قدسی 87*

أَنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ يَدْفَعُ الشَّيْطَانَ عَنِ الْمُحَافِظِ عَلَى الصَّلَاةِ ... امام صادق عليه السلام 20

أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ ... امام صادق عليه السلام 21

اهدنا الصراط المستقيم هو أميرالمؤمنين ومعرفته امام صادق عليه السلام 148*

أَيُّكْتَفَى مَنْ انْتَحَلَ التَّشْيِيعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ... امام باقر عليه السلام 71*

بُئْرُ يَسِيلُ فِيهَا صَدِيدُ الزُّنَا امام باقر عليه السلام 98*

بيع الشطرنج حرام وأكل ثمنه سحت ... امام صادق عليه السلام 102*

ثلاث درجات وثلاث كفارات وثلاث موبقات ... امام باقر عليه السلام *73

جعل الله جل ثناؤه قرة عيني في الصلاة ... رسول الله صلى الله عليه وآله *72

حَجَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا ... امام صادق عليه السلام 21

خُلِقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ ضِلَعِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَقَمَّتْهَا كَسَرَتْهَا ... رسول الله صلى الله عليه وآله *29

الدرجات: إفشاء السلام وإطعام الطعام والصلاة بالليل ... امام باقر عليه السلام *73

زين اللباس للمؤمن التقوى امام صادق عليه السلام *115

شيعتنا أهل الورع والاجتهاد وأهل الوفاء ... امام صادق عليه السلام *73

صَاحِبُ النِّيَّةِ الصَّادِقَةِ، صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ امام صادق عليه السلام *123، *124

الصراط المستقيم هنا القرآن امير المؤمنين عليه السلام *148

صلوا في عشائركم وصلوا أرحامكم ... امام رضا عليه السلام *74

عليكم بتقوى الله والورع والاجتهاد وأداء الأمانة ... امام رضا عليه السلام *74

فَوَ اللَّهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ أَطَاعَهُ ... امام باقر عليه السلام *71

لا ايمانَ لِمَنْ لاصَلوةَ لَهُ رسول الله صلى الله عليه وآله 25

لا تَتَهَاوَنَ بِصَلَوَتِكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ ... امام باقر عليه السلام 19

سيمای نماز، ص: 175

روایت معصوم صفحه

لا تُضَيِّعُوا صَلَاتَكُمْ فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَوَتَهُ خُسِرَ مَعَ قَارُونَ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 20

- لا سَهَمَ فِي الْإِسْلَامِ لِمَنْ لَا صَلَوةَ لَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ 93
- لا يركع عبد الله ركوعاً على الحقيقة إلا زينه الله ... امام صادق عليه السلام *152
- لا يزال الشيطان هائبا لابن آدم ذاعراً منه ... رسول الله صلى الله عليه و آلِهِ *93
- لعن رسول الله صلى الله عليه و آلِهِ في الخمر عشرة غارسها وحارسها ... امام باقر عليه السلام *99
- لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَآفَةُ الدِّينِ تَرْكُ الصَّلَاةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ 93
- لم يزل ينقلني الله من اصلااب الطاهرين رسول الله صلى الله عليه و آلِهِ *35
- لَيْسَ مَتَى مَنِ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ، لَا يَرُدُّ عَلَيَّ الْخَوْضَ لَا وَاللَّهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ 19، *93
- مَا بَيْنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ 22
- ما خسر والله تعالى قط من أتى بحقيقة السجود ... امام صادق عليه السلام *154
- مَا غُصِيَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ شُرْبِ الْمُسْكِرِ ... امام باقر عليه السلام *100
- مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ ... رسول الله صلى الله عليه و آلِهِ 67
- مَرْحَباً بِالْبَيْتِ مَا اعْظَمَكَ وَمَا اعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ ... رسول الله صلى الله عليه و آلِهِ 67
- الْمُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ امام صادق عليه السلام 59
- مَعْنَى السَّلَامِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ، مَعْنَى الْأَمَانِ امام صادق عليه السلام *158، *159
- من احب ان يعلم قبلت صلاته ام لم تقبل ... امام صادق عليه السلام *87
- مَنْ اخْرَقَ سَبْعِينَ مُصْحَفًا وَقَتَلَ سَبْعِينَ نَبِيًّا ... رسول الله صلى الله عليه و آلِهِ 25
- من اشترى ثوباً بعشرة دراهم و في ثمنه درهم حرام ... رسول الله صلى الله عليه و آلِهِ *86

الْمُؤْمِنُ اعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ امام صادق عليه السلام 68

نَقَرَ كَنْفَرِ الْعَرَابِ! لَيْتَ مَا هَذَا وَهَكَذَا صَلَوَتُهُ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 20

نَبِيُّهُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ رسول الله صلى الله عليه وآله 123، *124

وَاللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ اعْظَمَ حُرْمَةً مِنْكَ ... رسول الله صلى الله عليه وآله 67

الهي من يسكن بيتك؟ ومَنْ تقبل الصلاة؟ حضرت داود عليه السلام *87

يا أبتاه ما لمن تهاون بصلاته من الرجال والنساء ... حضرت زهرا عليها السلام *24

سیمای نماز، ص: 176

روایت معصوم صفحه

يا على إن للمؤمن ثلاث علامات الصيام و الصلاة و الزكاة رسول الله صلى الله عليه وآله *72

يا فاطمة من تهاون بصلاته من الرجال والنساء، ابتلاه الله ... رسول الله صلى الله عليه وآله *24

يَا يُوسُفُ أْبْلَغْ عَطِيَّةً عَنِّي أَنَّهُ مَنْ شَرِبَ جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ ... امام صادق عليه السلام *99

يُؤْتَى شَارِبُ الْخَمْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسْوَدًّا وَجْهُهُ ... امام باقر عليه السلام *98

سیمای نماز، ص: 177

فهرست انبیاء و معصومین رسول الله صلى الله عليه وآله، 9، 10، 19، 20، 21، 22، 23، 25، *29، 33،

*41، 56، 57، 58، 60، 61، 67، 72، 74، 86، 92، 93، 99، 113، 114، 116، 123، 147،

155، 157

حضرت زهرا عليها السلام، *24

امیرالمؤمنین امام علی عليه السلام، *48، 49، 54، 70، 72، 85، 100، 114، 147، 160

امام حسین، سید الشهداء علیه السلام، 150

امام سجاد، زین العابدین علیه السلام، 114، 150

امام باقر علیه السلام، 18، 19، 20، 22، *29، 35، 49، 54، 71، 72، 98، 100، 150

امام صادق علیه السلام، 9، 17، 18، 19، 20، 21، 22، 30، 32، 33، *35، *41، 47، *48، 50، 68، 73، 87، 92، 93، 98، 100، 101، 115، 116، 117، 123، 124، 147، 148، 150، 152، 153، 158، 159

امام کاظم علیه السلام، *35

امام رضا علیه السلام، 22، *35، 74، 161

امام جواد علیه السلام، 161

امام هادی علیه السلام، 161

امام حسن عسکری علیه السلام، 30

حضرت معصومه علیها السلام، 83

آدم علیه السلام، 9، 26، 29، 30، 31، 32، *33، *35، *53، *54

ابراهیم علیه السلام، 35، 37، 38، *39، 40، 41، *43، *54

ادریس علیه السلام، 33، 34، *35

اسحاق علیه السلام، *35، 40، 41

اسماعیل علیه السلام، *35، 37، 39، *41

داود علیه السلام، *45، 47، *48، 86، *87

زکریا علیه السلام، 51، 52

سلیمان علیه السلام، 47*، 48، 49، 50*، 51*

شعیب/ یثرون علیه السلام، 40*، 41، 42، 43

صالح علیه السلام، 41*

عزیر علیه السلام، 151

عیسی علیه السلام، 29*، 51*، 53، 54، 151

لوط علیه السلام، 35*، 41*

سیمای نماز، ص: 178

مریم علیها السلام، 51، 53

موسی علیه السلام، 41*، 43، 44، 51*، 53*، 69

نوح علیه السلام، 12، 33*، 34، 35

هارون علیه السلام، 43*، 51

هود علیه السلام، 41*

یحیی علیه السلام، 51*، 52

یعقوب/ اسرائیل علیه السلام، 40، 41

یوسف، 40*

یوشع بن نون علیه السلام، 43*

یونس علیه السلام، 50، 51

سیمای نماز، ص: 179

فهرست اعلام

آزر، *35

آمنه بنت وهب، 54

ابان بن عثمان، 30

ابن اسحاق، *43

ابن عباس، *39

ابن عدی، *59

ابن عمیر، 30

ابن مسعود، *39

ابوالجارود، 54

ابو بصیر، 93

ابوذر، *29، 72

ابوعلی سینا، 82

اشر، *40

اشیاع، 51

اصبغ بن نباته، 54

اقاحیه، *43

ام حمیده، 94

شیخ انصاری، 162

انصاریان، حسین، 10، 13

بابا طاهر، 12

بروجردی، آیه الله العظمی، 161

بلال، 113

بنیامین، *40

بوخائید، *43

تارح یا تارخ، *35

جابر جعفی، 71

جاد، *40

جالوت، *47

جعفر طیار، 162

حکیم سبزواری، 162

حلبی، 18

علامه حلی، 32

حنه بنت قافوذ، 51

حوا، 29*

سیمای نماز، ص: 180

خلیل / حبرون، 40*

امام خمینی، 162

خوانساری، سید احمد، 161

خوانساری، سید محمد تقی، 82

دان، 40*

دُرچهای، سید محمد باقر، 161

راحیل، 40*

ریکا، 40*

روبیل، 40*، 50

زیالون، 40*

ژان هانری فابر، 136

ساره، 35*، 39*

سرح، 35*

شدّاد، 103

شفقی، محمد باقر (حجة الاسلام)، 162

شمعون، *40

شهر زوری، *45

شیرازی، میرزا محمد حسن، 162

صفوان بن یحیی، 161

علامه طباطبائی، 30

طبرسی، 34

طبری، *43

شیخ طوسی، 32

عبدالله بن عبدالمطلب، 54

عبده، 144

علی بن ابراهیم، 30، 32

عمران بن ماثان، 51

عیسو / عیش، *40

غالب بن فهر، 54

فاطمی، آقا حسین، 161

فخر رازی، 134

فرعون، 43*، 103

فیض، 35*، 111

قارون، 20

قتاده، 51

قصی بن کلاب، 54

قنطورا، 35*

قینوس، 33*

کاشی، ملا محمد، 161

کعب الاحبار، 49

کنانة بن خزيمعة، 54

لاحج، 35*

لاوی، 40*

لبان بن بتوئل، 40*

لقمان، 45

لیّا، 40*

مالك بن نضر، 54

علامه مجلسی، 33، 47، 101، 150

سیمای نماز، ص: 181

محمد بن الحسین، *100

محمد بن سنان، 22

محمد بن مسلم، 18

مدركة بن الیاس، 54

مدن، *35

مدیان، *35

مران، *35

مرّة بن لوی، 54

مضر بن نزار، 54

معاویة بن وهب، 17، 18

معد بن عدنان، 54

مکیل، *41

ملکی تبریزی، 161

ملیخا، 50

نخیب، *43

نشق، *35

نظامی گنجوی، *150

نفتالی، *40

نقشان، *35

نمرود، 103

نوری، شیخ فضل الله، 162

هاجر، *35، *37، *39

هاشم بن عبدمناف، 54

هامان، 20

هبة الله، 32

یارد بن مهلائیل، *33

یشحر، *40

یقطن، *35

یوخابد، *43

یونس بن ظبیان، 98

یونس بن یعقوب، 21

یهودا، *40

سیمای نماز، ص: 183

فهرست ادیان، مذاهب، قبایل و فرق

اسلام، 26، 30، 32، 33، 35*، 41*، 49، 53*، 54*، 56، 57، 58، 62، 63، 78، 81، 82، 83،
84، 91، 93، 99، 101، 109، 116

که، 41*

بنی اسرائیل، 29*، 39*، 40*، 43*، 45*، 47*، 48*، 50*، 51*، 76*

بنی عدی، 54

سنی، 49

شیعه، 18، 30، 47، 49، 71، 73، 150

عمالقه، 39*

قبطی، 43*

قبیله جرهم، 39*

نصاری، 146، 147، 151

یهود، 146، 147، 151

سیمای نماز، ص: 185

فهرست کتابها

قرآن، 12، 25، 26، *29، *33، *35، 38، *39، 41، 44، *45، *48، *50، 52، *53، 54، 60، 61، 67، 68، 71، 75، 76، 78، 81، 97، 98، 100، 101، 110، 122، 123، 124، 128، 129، 130، 141، 142، 145، 146، 148، 155، 156، 157، 158، 162

الکافی، *18، *19، *20، *21، *57، *58، *71، *98، *99، *100، 104، *123، 150

ارشاد القلوب، 48، 49، *59

اسرار الصلوة، *23، *24، *25، *58، *59، *60، *87، *93، *111

الأمالی، شیخ صدوق، *93، *94، *99

بحار الأنوار، *19، *20، 32، *33، *34، 35، *48، *49، *59، *67، *68، *72، *73، *74، *93، *94، *102، 104، *113، *114، *117، *123، *124، *147، *148

تحف العقول، *72، 104

ترجمه مصباح الشریعة، *105

تفسیر الثعالبی، *148

تفسیر الصافی، *35

تفسیر علی بن ابراهیم قمی، 30، 32

تفسیر العیاشی، *35

تفسیر القشیری، *114

تفسیر القمی، *48، *49

تفسیر الکبیر، 134

تفسیر کشف الاسرار، 128، *129

تفسیر المیزان، 30، *87

تفسیر نور الثقلین، *87

تورات، 9، *48، 70

التهذیب، 18، *21، 32، *33، *99، *123

جامع، 59، *67

جامع التّوارة اردبیلی، 30

سیمای نماز، ص: 186

جامع السعادات، 104

الخصال، 68، *99، 104

الدر المنثور، *93

دعائم الإسلام، *114

دیار عاشقان، 13

رجال کشی، 30

روضات الجنات، *82

سفينة البحار، *41

شرح صحیفه سجادیه، 13

شرح لمعه، *78

صفات الشيعة، *73

علل الشرايع، *19، *22، *43، *93

عوالی الآلی، *59، *114

عيون اخبار الرضا، *20

فقه الرضا، *74

قاموس الاعلام تركي، *40

قاموس الرجال شوشتری، 30

قاموس كتاب مقدس، *40

كامل ابن اثیر، *40، *41

الكامل ابن عدی، *59

كشف الأسرار، *59

كنز الحكمة، *45

كنز العمال، *25، *29، *93

مجمع البيان، *29، *39، *45، 51

محجة البيضاء، *86، *87، 104، 111

مرآة العقول، 150

مستدرک الوسائل، 24، *34، *59، *116، *117

مستطرفات، *102

مشكاة الأنوار، *67

مصباح الشريعة، 104، *115، *116، *117، *123، *124، *152، *154، *158، *159

معانی الأخبار، *73

معجم رجال الحديث، 30

مفتاح الفلاح، *113

مكارم الأخلاق، *72

المناقب، *114

من لا يحضره الفقيه، *19، *20، *21

نزهة الارواح، *45

وسائل الشيعة، *18، *19، *20، *21، *22، *33، *57، *71، *73، *98، *99، *100، *102، 104،

*123، *147

سیمای نماز، ص: 187

فهرست مکان‌ها

ابواء، 54

احد، 160

اسرائیل، 146

اصطخر، *47

اصفهان، 161

اور، *35

بابل، *35

بیت المقدس، *48، *86

بیت لحم، *47، 53

تیه، *43

جرهم، *39

حبشه، *45

حجر اسماعیل، *39

حرم حضرت معصومه علیها السلام، 83

حضر موت، *39

خاکفرج قم، 83

رمله، *45

شام، 35، 37، 40

شامات، *47

طور، 44

عراق، 35*، 83

عرفات، 32

فرانسه، 136

فلسطین، 39*، 40*، 45*، 53

قم، 82، 83، 161

کعبه، 37، 54*، 67، 68، 117

کنعان، 35*، 40*

کوئی ری، 35*

کوفه، 34

کوه صفا، 31

مدین، 41*، 42، 43، 44

مدینه، 54

مسجد الاقصی، 51

مسجد سهله، 34

مسجد لقمه، 45*

مصر، 40*، 43*، 44*، 144*

مکه، 39*، 54

منی، 32

موصل، 50

ناصره، 53

نینوا، 50

وادی سینا، 44

یمن، 39*

سیمای نماز، ص: 189

فهرست اشعار

مصرع اول سراینده صفحه

احرام بیسته‌ام به کویت - 125

خوشا آنان که الله یارشان بی بابا طاهر 12

زیر نشین علمت کائنات نظامی گنجوی 150

شیر خدا شاه ولایت علی جامی 160

کعبه يك سنگ نشانی است که ره گم نشود ناصرالدین شاه 117

سیمای نماز، ص: 191

فهرست منابع و مآخذ

- 1- قرآن کریم 2- ارشاد القلوب، الحسن بن الحسن الدیلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، 1398 هـ. ق.
- 3- اسرار الصلاة، تهرانی
- 4- اسرار الصلاة، امام خمینی
- 5- اصول کافی، شیخ کلینی، 1363 هـ ش، دارالکتب الاسلامیه.
- 6- الأمالی، شیخ صدوق، 1362 هـ ش، انتشارات کتابخانه اسلامیه.
- 7- بحار الأنوار، علامه مجلسی، 1404 قمری، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- 8- تحف العقول، الحسن بن علی حرانی، 1404 ق، قم، انتشارات جامعه، مدرسین.
- 9- تفسیر الثعالی، الثعالی، 1418 قمری، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- 10- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، 1404 قمری، قم. مؤسسه دارالکتاب.
- 11- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، 1380 هـ، تهران، المكتبة العلمية.
- 12- تفسیر الرازی، فخر رازی، داراحیاء التراث عربی.
- 13- تفسیر کشف الاسرار، ابوالفضل رشید الدین المیدی، 1382 ش، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- 14- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- 15- تفسیر نور الثقلین، الشیخ الحویزی، 1370 هـ ش، قم مؤسسه اسماعیلیان قم.
- 16- تورات
- 17- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، 1365 ش، دارالکتب الاسلامیه.
- 18- جامع الأخبار، تاج الدین شعیری، 1363 ش، انتشارات رضی.

سیمای نماز، ص: 192

- 19- جامع الرواة، محمد علی اردبیلی، انتشارات محمدی.
- 20- جامع السعادات، محمد مهدی النراقی، نجف، دارالنعمان.
- 21- الخصال، شیخ صدوق، 1403 هـ، انتشارات جامعه مدرسین.
- 22- الدر المنثور، جلال الدین السیوطی، بیروت، انتشارات دارالمعرفة.
- 23- دعائم الاسلام، نعمان بن محمد تمیمی، 1389 هـ، مصر، دارالمعارف.
- 24- رجال کشی، محمد بن الحسن الطوسی، 1348 هـ، مشهد، دانشگاه مشهد.
- 25- روضات الجنات، محمد باقر بن زین العابدین موسوی خوانساری، متوفی 1313.
- 26- شرح لمعه، شهید ثانی، 1386 قمری، قم، انتشارات داوری.
- 27- صفات الشیعة، شیخ صدوق، انتشارات اعلمی.
- 28- علل الشرایع، الشیخ الصدوق، 1385 قمری، نجف، کتابخانه حیدریه.
- 29- عوالی اللالی، ابن ابی جمهور احسائی، 1405 هـ، سید الشهداء قم.
- 30- عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، 1378 هـ، جهان.
- 31- فقه الرضا، علی بن بابویه، 1406 قمری، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- 32- قاموس الرجال شوشتری، شیخ محمد تقی تستری، 1419 هـ ق، قم مؤسسه نشر اسلامی.
- 33- الکافی، شیخ کلینی، 1365 هـ، دارالکتاب الاسلامیه.
- 34- الکامل، عبدالله بن عدی، 1409 قمری، بیروت انتشارات دارالفکر.

- 35- كنز العمال، فاضل هندی، 1409 قمری، بیروت مؤسسه الرسالة.
- 36- مجمع البیان، طبرسی، بیروت، دارالمعرفه.
- 37- محجة البيضاء، ملا محسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی.
- 38- مرآة العقول، محمد باقر مجلسی، 1379 ش، تهران دارالکتب اسلامیة.
- 39- مستدرک الوسائل، محدث نوری، 1408 هـ، آل البيت.
- 40- مستطرفات، ابن ادريس حلی، 1411، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- 41- مشکاة الانوار، حسن بن فضل بن حسن طبرسی، 1385، نجف، کتابخانه حیدریه.
- 42- مصباح الشریعة، منسوب به امام صادق علیه السلام، 1400 قمری، بیروت مؤسسه اعلمی.
- سیمای نماز، ص: 193
- 43- معانی الأخبار، شیخ صدوق، 1361 ش، دفتر انتشارات اسلامی.
- 44- معجم رجال الحديث، آیت الله العظمی خوئی، 1413 قمری، مؤسسه نشر آثار امام خوئی.
- 45- مفتاح الفلاح، شیخ بهایی.
- 46- مکارم الأخلاق، رضی الدین حسن بن فضل الطبرسی، 1412 ق، قم، انتشارات شریف رضی.
- 47- المناقب، ابن شهر آشوب، 1379 هـ، قم، علامه.
- 48- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، 1413 هـ، دفتر انتشارات اسلامی.
- 49- وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، 1409 هـ، آل البيت.

فهرست تألیفات دانشمند معظم استاد حسین انصاریان

ترجمه‌ها:

50- ترجمه قرآن کریم، ترجمه‌ای استوار همراه با توضیحی مختصر.

51- ترجمه نهج البلاغه، اولین ترجمه زیر نویس نهج البلاغه.

52- ترجمه صحیفه سجاده، ترجمه‌ای روان، دقیق و عمیق از صحیفه سجاده.

53- ترجمه مفاتیح الجنان، تبدیل متن قدیم فارسی به جدید و ترجمه‌ای روان.

54- ترجمه اخلاق شبر (مخطوط).

شروح و تفاسیر:

55- 17- عرفان اسلامی (12 ج)، شرح جامع مصباح الشریعة ومفتاح الحقیقة.

56- 24- تفسیر جامع صحیفه سجاده (7 ج) (دیار عاشقان).

57- شرح دعای کمیل، شرحی محققانه بر دعای کمیل حضرت علی علیه السلام.

58- شرح نهج البلاغه، شرح خطبه اول نهج البلاغه (مخطوط).

59- چهل حدیث حج، چهل حدیث عرفانی در رابطه با حج.

60- شرح رباعیات بابا طاهر، بحثی عرفانی و شرحی بر اساس مبانی عرفانی (مخطوط).

عرفان و حکمت:

61- توبه، آغوش رحمت حق، طرح مباحث توبه با اسلوبی جدید همراه با فصول متنوع.

62- اخلاق خوبان، نگاهی به لطایف بسم الله الرحمن الرحیم - بخش اول.

63- نسیم رحمت، نگاهی به لطایف بسم الله الرحمن الرحيم - بخش دوم.

64- عبرت‌های روزگار، پندها و حکمت‌هایی از قضایای تاریخی.

سیمای نماز، ص: 196

65- لقمان حکیم، سیری در حیات علمی و عملی لقمان حکیم بر اساس آیات.

66- مونس جان، مناجات نامه.

اخلاق:

67- زیبایی‌های اخلاق، نگرشی نو به اخلاق نظری.

68- راهی به سوی اخلاق اسلامی.

69- هزینه پاك ماندن.

اصول و عقاید:

70- سیمای نماز، نگرشی به حقیقت نماز در آئینه حیات انبیا و امت‌ها.

71- حج وادی امن، مناسک عرفانی حج.

72- با کاروان نور، نگرشی به شخصیت اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام.

73- در بارگاه نور، نگاهی به حج از دیدگاه روایات.

74- اهل بیت علیهم السلام عرشیان فرش‌نشین، نگرشی نو پیرامون شخصیت اهل بیت علیهم السلام.

75- علی علیه السلام مصداق پاکی‌ها.

76- امام حسن مجتبی علیه السلام را بهتر بشناسیم.

77- حیات امام هشتم علیه السلام (مخطوط).

78- ولایت و رهبری از دیدگاه نهج البلاغه.

اجتماعی:

79- نظام خانواده در اسلام، سی فصل در مباحث خانواده، راهنمایی جامع برای خانواده‌ها.

80- نظام تربیت در اسلام، بحثی پیرامون مسائل تربیتی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام.

81- چهره‌های محبوب و منفور در قرآن کریم.

سیمای نماز، ص: 197

82- جلوه‌های رحمت الهی، تحقیقی جامع پیرامون رحمت عام و خاص پروردگار.

83- بر بال اندیشه، مجموعه مقالات.

84- فرهنگ مهرورزی، محبت از دیدگاه قرآن و روایات و نقش آن در حیات بشر.

85- معنویت اساسی‌ترین نیاز عصر ما.

86- اسلام کار و کوشش.

87- اسلام و علم و دانش.

88- از انسان چه می‌خواهند؟

89- بسوی قرآن و اسلام.

90- معاشرت.

سیری در معارف اسلامی (مجموعه مباحث استاد):

- 91- گناه و سبب آن.
- 92- مسأله مرگ و فرصتها.
- 93- تواضع و آثار آن.
- 94- شیطان و اهل تقوی.
- 95- صبر.
- 96- ارزش عمر و راه هزینه آن.
- 97- حلال و حرام مالی.
- 98- عرفان در سوره یوسف.
- 99- ارزشهای یوسف در برابر زلیخا.
- 100- آثار مثبت عمل.
- 101- راه رسیدن به رحمت خدا (1).
- 102- راه رسیدن به رحمت خدا (2).
- 103- مرگ و عالم آخرت.

سیمای نماز، ص: 198

- 104- ارزشها و لغزشهای نفس.
- 105- عوامل قیام امام حسین علیه السلام.
- 106- توحید.

107- عناصر ارزش انسان.

108- ایمان و آثار آن.

109- عقل و عاقل.

110- خیر و شر.

فقه و اصول:

111- تقریرات فقه، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله (مخطوط).

112- تقریرات اصول، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمه الله (مخطوط).

113- تقریرات فقه، بحث صلاة، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری رحمه الله (مخطوط).

مجموعه‌های شعری:

114- چشمه سار عشق، دیوان اشعار هزار بیت در شخصیت سیدالشهداء علیه السلام.

115- گلزار محبت، دو بیتهای عرفانی.

116- مرز روشنائی، دیوان اشعار.

117- مناجات عارفان، دیوان اشعار.

118- دیوان غزلیات.

کتب به زبان خارجی:

119- نظام خانواده در اسلام (انگلیسی).

- 120- نظام خانواده در اسلام (اردو).
- 121- نظام خانواده در اسلام (عربی).
- 122- نظام خانواده در اسلام (ترکی استانبولی).
- 123- نظام خانواده در اسلام (ترکی آذری «خط کریل»).
- 124- توبه آغوش رحمت (عربی).
- 125- توبه آغوش رحمت (انگلیسی).
- 126- توبه آغوش رحمت (اردو).
- 127- با کاروان نور (انگلیسی).
- 128- شرح دعای کمیل (عربی).
- 129- شرح دعای کمیل (ترکی استانبولی).
- 130- شرح دعای کمیل (ترکی آذری «خط کریل»).
- 131- شرح دعای کمیل (اردو).
- 132- دیار عاشقان (انگلیسی - 2 جلد).
- 133- اهل بیت (اردو).
- 134- اهل بیت (انگلیسی).
- 135- اهل بیت (عربی).

